باستان



ترجمہ: محمد لُوی عباسی



بها ۴۰ ریال در ۳۱۵ صفحه

اوستاپ بدون ناله و فریادی چون دلاوران

اسانه‌ای شکنجه‌ها را تحمل می‌نموده . حتی هنگامی که

استخوانهای دست و پای اورا می‌شکستند وصدای وحشت

زای خرد شدن آنها بگوش تماشاچیان میرسید ناله‌ای از

وی شنیده نشد .

تاراس در میان جمعیت ایستاده سر بزیر افکنده بود .

ساغرو و تمام سر راست کرد و از روی تحسین ورضایت گفت :

ـ آفرین . پسرم ! آفرین ! . . . .

. . . . دوست وفادار باخود میگفت :

ـ حتی اگر جان بسپارد او را بمقصد خواهم رساند ! من اجازه نخواهم داد که لهستانیها قیافه برادر اورا مسخره کرده ، تنش را قطعه قطعه در آب اندازند . اگر مقدراست که عقاب کوهستان چشمان او را از حدقه در آورد چه بهتر که این عقاب از عقابهای استپ ما باشد . من او را مرده یا زنده به او راس خواهم رسانید !

تاراس بولبا

اثر پرشور : ن . گوگول
نویسنده شهیر روس
ترجمه (ق: سیمونیان)

برای آشنائی
با [illegible] که بدست خود فرزند ناخلف و خائن را سیاست میکند
[illegible] را باسارت ترجیح میدهند . . .
کتاب (تاراس بولبا) را بخوانید .



از انتشارات کتابخانه گوتمبرگ

چاپ سرعت

شگفتیهای

جهان باستان

که بسال ۲۳۷ هجری تألیف و از نسخه منحصر بفرد
کتابخانه ملی پاریس ترجمه و انتشار یافته



از انتشارات کتابخانه گوتنبرگ

طهران – ۱۳۳۵ شمسی

شرکت چاپ مسهن

مقدمه مترجم

از آوای شیپور و هندی درای تو گفتی سپهر اندر آمد زجای
فردوسی
فریدون گفت نقاشان چین را که پیرامون خرگاهش بدوزند...
سعدی

چین و هندوستان مهد فرهنگ و تمدن جهان باستان است .

پیوستگی تاریخی مردمان ایرانی و هندی خود داستان بسیار کهن‌سالیست که شرح آن محتاج بحث مفصل جداگانه ای میباشد و مارا در این مقدمه مختصر قصد بیان آن نیست . تأثیرات فرهنگی چین و هند در تاریخ تمدن ایران بسیار عمیق و فوق‌العاده مهم است چنانکه بدون اغراق هر صفحه‌ای از آثار ادبی و تاریخی ایرانیان مشحون از ذکر بدایع و صنایع چینیان و هندیان میباشد و حتی بزرگترین فیلسوف دانشمند ایرانی ، ابوریحان بیرونی یکی از شاهکار های معروف خویش :

کتاب ماللهند من مقبولة فی العقل اومرذوله رادرباب عقاید و آراء هندوان و قوانین اجتماعی و مذهبی و نظریات فلسفی آنان نگاشته است .

اما کتاب حاضر ، که ازحیث قدمت و اعتبار عدیم‌النظیر و یکی از آثار گرانبهای نویسندگان قرون اولای ایران اسلامی میباشد ، مجموع

مختصر بسیار گرانبهائیست مشتمل بر شرح آداب و عادات ، اخلاق و قوانین اجتماعی تمام دنیای قدیم بویژه مردمان هندوستان و جاوه و چین و دیگر ممالك اقصای مشرق زمین ، و شرح خصوصیات نژادی (۱) ، منافع اقتصادی ، و فواید تجارتی کشورهای مزبور، وازاین حیث تقریباً در میان تألیفات شرقی بی همتا میباشد .

اسم اصلی این کتاب سلسلة التواریخ (۲) است ، که از روی نسخه منحصر بفرد محفوظ در کتابخانه ملی پاریس ، تحت شماره دو هزار و دویست وهشتاد و یك از نسخ عربی ، مکرر بزبان فرانسه ترجمه و انتشار یافته (۳) و مأخذ ما در ترجمه فارسی بعلت عدم دسترس بنسخهٔ اصل عربی ، ترجمه ایست که مستشرق شهیر فاضل گابریل فران درسال هزار

(۱) Ethnologie , Ethnographie

(۲) گابریل فران، مستشرق فرانسوی میگوید اصل کتاب نام و عنوانی ندارد ، ولی اینجانب در قسمت دائرة المعارف جدید الطبع المنجد باین عنوان برخوردم: سلسلة التواریخ کتاب فیه وصف السیاحات البحریه التی قام بها العرب والعجم من مراسی البحر الفارسی الی بلاد الهند والصین. الفه سلیمان التاجر و ابوزید حسن . نقله الی الافرنسیه فران (۱۹۲۲) ص ۲۵۸ ستون دوم .

(۳) مراجعه فرمائید بصفحات ۱۲ ـ ۱۳ مقدمه ترجمه فرانسه گابریل فران تحت عنوان :

Voyage Du Marchend Arabe Sulayman en Inde et en Chine Redigé en 851, Traduit de l' Arabe par Gabriel Ferrand 1922 , Paris . P. P. (12 - 13)

و نهصد و بیست‌و دو میلادی درپاریس انتشار داده‌است . مؤلف‌قسمت عمده واصلی این کتاب نفیس **سلیمان‌سیرافی** است که از ایرانیان اصیل و بازرگانان شهیر بندر تجارتی معروف **سیراف** میباشد ، اما دلیل اینکه مشارالیه ایرانی میباشد خیلی واضح‌است : نخست آنکه سیراف مثل کلیه بنادر وجزایر خلیج فارس یك شهر ایرانی و طی‌قرون متوالی متعلق بایرانیان وحتی‌مسکن زردشتیان بوده است ، بطوریکه هنوز یك قرن بعد ازسلیمان ، بازآئین **مزدیسنا** درآن‌ناحیه‌پاید رویکی‌ازمشاهیر نحویون عرب **سیرافی** (۲۹۱ - ۳٦۸ هجری) فرزندیکی‌ازبهدینان‌این شهر ، بهزادنامی بوده‌است(۱) ، ومثل دیگر ایرانیان‌قرون اولای‌اسلامی کتاب خودوا بزبان مصطلح و معروف عصر، یعنی عربی‌نگاشته است.

تاریخ تألیف **سلسلة‌التواریخ**چنانکه ازمتن آن برمی آیددویست وسی و هفت هجری (مطابق هشتصد و پنجاه‌ویك میلادی) میباشد ، و بهمین جهت د ر حدود یازده قرن ونیم ازتألیف‌آن میگذرد ، واز حیث قدمت واحتوای مطالب دقیق وعلمی کاملا بی‌نظیراست ، ویکی ازمفاخر تاریخ ادبیات و علوم ایران بشمار میرود ، وبمصداق الفضل‌للمتقدم ، بر کتاب **عجایب ابوالمؤید بلخی و ماللهندبیرونی** برتری دارد و چنانکه‌گفتیم مکرر بزبان فرانسه ترجمه و در اروپا چندین بار حلیت انطباع یافته است . قسمت‌دوم آنرا **ابوزید حسن‌سیرافی** ، شصت‌وپنج سال‌بعد تکمیل وپایان داده است .

(۱)A Literary History of Persia . by . G .Browne . vol . I . P . 371 .

اینجانب پس‌ازترجمه کتاب‌مزبور در نظر داشتم تعلیقات وفهارس تاریخی ولغوی بالنسبه جامعی بر آن بیفزایم ولی متأسفانه بعللی در این آرزو کامیاب نگشتم و علی‌العجاله بانتشار ترجمه فارسی یکی از متون گرانبهای تاریخی‌وعلمی‌قدیمی‌ایرانی‌قناعت‌میورزد ،تااگرتوفیق‌رفیق گشت در طبع دوم چنانکه باید وشاید این اثر نفیس را بیاراید .

طهران - تیرماه ۱۳۳۵ شمسی

محمد محمدی لوی‌عباسی

توضیح

نظر بعدم امکان نظارت در تصحیح نهایی کتاب ، متأسفانه یکرشته لغزشهای مطبعی درآن رخ داده که یقین است ، خوانندگان با اندك توجهی آنهارا ملتفت خواهند شد (مثلا در صفحه ۹ ـ سطر ۱۰ گرد خودگرفته غلط ؛ وگرد فروگرفته صحیح است) .

اما در حاشیه صفحه پنجاه و ششم لغزش ناپسندی رخ داده که دراینجا متذکر و تقاضا میشود خوانندگان نیز نسخه خود را اصلاح فرمایند :

ص ٥٦ ـ سطر ۲ ـ «رنك ظروف» غلط «رنك مظروف صحیح میباشد .

و حاشیه ص ٥٦ بدین ترتیب اصلاح شود : « مترجم و محشی این سطور شعر معروف ابن الفارض را مطابق و مصداق این تعریف میداند :

رق الزجاج و رقت الخمر فتشابها ، فتشاكل الامر
فكانما خمر ولا قدح وكانما قدح ولا خمر

توضیحاً متذکر میشویم بعضی ازادبا این شعررا متعلق به یزید بن معاویه و بعضی دیگر از صاحب بن عباد میدانند ، وترجمه فارسی آن منسوب به عراقی است :

از صفای می و لطافت جام بهم آمیخت رنك جام و مدام
همه جام است و گویی نیست می یا مدام است و نیست گویی جام

کتاب نخست

عجایب و غرایب چین و هندوستان

در این بخش شگفتیهای بر و بحر ، و نوادر و عجایب اقصای جهان ، و بخصوص انواع و اقسام حیرت آور ماهیان و جانوران شرح داده میشود ، و همچنین اوضاع و احوال جغرافیائی ربع مسکون توصیف و تحلیل میگردد .

دردریای یأجوج مأجوج

در میان **هند غربی** ، **نهر سند** ، کشور **یاجوج و ماجوج** (آسیای شرقی و شمال چین)، و کوه **قاف** (که جهان را بطرز افسانه آمیزی گردخود گرفته است)، و سر زمین **سراندیب** و ناحیه مفتوحه **ابوحبیش**، دریائی است که سگفتیهای آن را باز میگوئیم .

ابوحبیش که دویست و پنجاه سال عمر کرد (؟ م) ، و یکسال مشارالیه بکشور **ماجوج** رفته بود ، دانشمندی بنام الصواح را ملاقات کرد . این مرد دانا اورا بگردش در دریا برد و یك ماهی به‌وی نشان داد که پرهایش همچون بادبان کشتی دراهتزاز و جولان بود . هنگامی که این ماهی عظیم در آب دریا غوطه میخورد ، هیولای کوه پیکری در

نظر مجسم میشد . وموقعیکه سر از دریادر آورده ، باد گلوی خویش را بیرون میداد : ستون آسمانخراشی از آب، همچون مناره بسیار مرتفعی چشم انسان راخیره میساخت . معمولا در اوقاتیکه هوا آرام و ماهیان مختلف در گوشه و کنار دریا باجتماع میپرداختند ، ماهی عظیم مذکور تمام آنانرا با پاروی دم خویش جارو کرده و رویهم انباشته و یکباره غورت میداد و درحقیقت مثل آن بود که این موجودات دریائی در یك چشم بهمزدن در قعر چاه عمیقی ناپدیدمی گشتند (یعنی در شکم او از هضم رابع میگذشتند) : سفاین و کشتیهاازاین غول بحری سخت وحشت داشتند ، و حتی الامکان از نزدیك شدن باو خود داری میکردند ودر ساعات شب نیز در عرشه و ناوهاملاحان نالههای گوش خراش سهمگین شبیه بطنین ناقوس مسیحیان براه می‌اندازند ، تابقدر مقدوربدینطریق دیو دریائی را از خود دورسازند و از غرقه و هلاك نجات یابند .

سه ماهی که در شکم یکدیگر زندگی میکردند

یکروز که بعادت مألوف بازهم درسطح دریابگشت و گذار مشغول بودیم ، یك ماهی صید کردیم که قدش بیست ذرع بود . پس از اینکه شکم او را بشکافتیم یك ماهی کاملا زنده و سر حال در آن مشاهده کردیم . سپس وقتیکه شکم ماهی ثانوی را باز کردیم باکمال تعجب ملاحظه نمودیم که ماهی سومی هم که از حیث خلقت و خصوصیات بعینه مثل اولی ودومی بود ، بیرون آمد و بجنب و جوش افتاد ، همه این سه ماهی چنانکه گفتیم بیك شکل و یك نوع بودند .

از عجایب خلقت داستان شگفت انگیز و سر-
فلفل مبین که ریز است ، گذشت حیرت آور دشمن آوال ماهی کوه پیکر
بشکن ببین چه تیز است! و غول آسای سابق است که لاشك نام دارد
و نسبت بحریف دیو منش بسیار کوچك و حقیر
و در حقیقت بمنزله صفر است . این رقیب عجیب که ففطیك ذرع قدش
میباشد معمولا در گوش وال بدنیا می آید ، ودر همانجا نشوو نما کرده
سکونت میگزیند و بتدریج ، در حالیکه دیو دربائی امارت مطلق و
سیادت بیسابقه در اکناف و اقطار اقیانوس دارد ، وکایه موجودات بحری
را دریك طرفة العین بدیار عدم رهسپار میسازد ، او نیز کار خود را میکند
یعنی امیرالبحر دیو پیکر را از پادر می آورد و بالاخره معدوم و نابود
میسازد ؛ معمولا ملاحان برای ارعاب و انزار وال لاشك را باخود در
جوار کشتی نگهمیدارند ، زیرا سلطان دریاها از این موجود کوچك
سخت بیمناك و فوق العاده هراسان است ، و بدینطرین سفاین و خطرات



تعریف و توصیف احتمالـی در امان می مانندواز آسیب‌وال‌مصون میباشند.

ماهی آدم‌نمای پرنده

دردریای‌یاجوج‌وماجوج‌یکنوع‌ماهی‌بسیارشگفت انگیزی‌مشاهده کردیم که صورت انسانی داشت و در سطح آب دریا ها مشغول پرش و جهش بود ، این قسم ازماهیان را میج میخوانند.

یك نوع ماهی دیگری دراین دریا دیدیم که **انکاتوس** نام‌داشت و رقیب و حریف ماهی آدم نما بشمار میرفت ، توضیح آنکه انکاتوس درسطح آب کمین میکند، وبمحض اینکه ماهی‌پرنده‌یعنی‌میج بدریافرود می آید ،آن‌را شکار می‌نماید . بعلاوه اغلب‌ماهیان یکدیگر رامی‌بلعند.

پس از عبور از هفت دریا بچین‌میرسیم

سیاحـان و مسافرین که از راه دریا ، یعنی‌خلیج فارس میخواهند بصوب کشور بزرك و عظیم چین بروند ، بایستی معمولا از هفت دریا عبور نمود بدان قـاره پهناور برسند : از خصوصیات‌شایان توجه این‌دریاهـای هفتگانه آنست که هریك از آنها ماهیان و موجودات‌بحری‌بخصوصی دارد که بهیچوجه در دیگری یافت نمیشود ، وهمچنین رسوب دریا و رنك آب هریك از این دریا ها کاملا ازدیگری ممتاز و متفاوت میباشد . جها نگردان درنخستین‌مرحل بایستی از دریـای پارس یعنی خلیج فارس حرکت کنند ، یعنی در بند سیراف که منتهی **براس الجمجمه** میشود ، بکشتی سوارشوند .این دریاها باریك می‌باشد ، و معمولا درهر گوشه‌وکنار آن‌غواصان‌مرواری مشاهده میشود .

(چنانکه مورخ معـروف مسعودی در کتاب مروج الذهب خویش آورده است ، دریای پارس تا حدود آبادان و ابله گسترده شده تا بصره میرسد . در ازای این خلیج هزار وچهارصد میل و پهنای آن در حوزه شط العرب پانصد میل است، ولی در نقاط دیگر فاصله در ساحل، تا بصد و پنجاه تقلیل می یابد) . خلیج پارس سه گوش میباشد و در ضلع شرقی این مثلث سواحل ایران واقع شده است . از نقاط ساحلی دراین قسمت بترتیب میتوان نواحی دراق الفرس ، بلده مهربان وصینیز را ذکر کرد که منسوجات آن سخت معروف است و سی نیزی نام دارد : شهر حنبابه که اقمشه حنبائی از آنجا می آید ؛ سهر نریمان که در منطقه سیراف واقع است ، وناحیه بنی عامره .پس از بلاد و نواحی مذکور ، ساحل کرمان است که بسر زمین هرمز اشتهار دارد ، و ابن بلده اخیر درست در مقابل سنجار عمان میباشد . بعداز سواحل کرمان بحدود مکران میرسیم که مرکز ملاحده (۱) است، دراین منطقه درختان خرما بسیار فراوان میباشد سس به نیز (۲) میرسیم که مرکز مکران است ؛ آنگـاه بساحل سند و دهانه های مهران رود خانه معروف هندوستان میرسیم . درسواحل این حدود بالاخره بلدهٔ دی بل (۳) واقع شده است که ساحل هند غربی در آنجا بسرزمین بروچ (٤) می پیوندد. در این سرزمین نیزه های معروف بروچی ساخته میشود که شهره آفاق

خلیج پارس

شهرستانهای باستانی

---

(۱) ملاحده (شرعه) (۲) Tiz (۳) Daybul

(٤) Barutch بطلمیوس از این شهر اسم برده و در نقشه های جغرافیای کنونی Broach خوانده میشود

است ؛ آنگاه بتدریج اگر ساحل را پیموده و معاینه شود، اراضی نسبت پر محصول و موات و بایری مشاهده میگردد و بالاخره بسر زمین چین میرسد در مقابل سواحل پارس و مکران و سندسرزمین **بحرین و دیگر جزایر بحرین** واقع شده است ، و آنگاه جزایر **قاطر** ، **خلیج پارس** سواحل بنی جذامه ، سر زمین عمان و بالاخره ناحیه **مهارا** که تا حدود راس الجمجمه (راس-



الحد) کشیده میشود ، و بخشی از منطقهٔ **الاحقاف** و **شحر** بحساب می‌آید . درفارس جزایر و خلیج بی شمار دیگری هم دیده میشود : از

قبیل خراقا که جنابه نیز نامیده میشود ، چون در حقیقت قسمتی از سر زمین مزبور بشمار میرود ، بعلاوه‌عده‌ای از مردم حنبابه در آن سکونت گزیده اند ؛ دراین جزیره مرواریدهای‌معروف خراقی شکار میشودکه سخت مشهور است . همچنین درحول وحوش بحرین جزایر متعدد دیگری وجود دارد که از بلادساحلی بیس از یکروز راه فاصله ندارد و بلکه‌نزدیکتر‌هم‌میباشد،ازآنجمله میتوان جزیرهٔ احول (۱) بشمار آورد که مسکن قبایل بنی‌ماهن و بنی مسمار و دیگر طوایف عرب است در آن قسمت از ساحل که موسوم است به هجر بلاد ضرا (۲) و قطیف واقع شده ، و بعداز حریرهٔ احولی جزایر متعدد دیگریست که مهمتر از همه لفات (۳) یا جزیر بنی‌قوام میباشد که توسط عمربن‌العباس گشوده شده‌و هنوزهم‌مسجدی‌که بنام وی‌بناشده درآنجا نمایان‌است ؛ این‌جزیره بسیار مسکون وکثیرالنفوس میباشد و قراء و قصبات آن فراوان و اشجار و اثمار زیاد دیده میشود .

جزیره‌هنگام ودیگر جزایر مجاورآن

در نزدیکی جزیره مزبور ، هنگام واقع شده است‌که دارای آب مشروب مطبوعی میباشد و ملاحان‌درآنجا آبگیری‌میکنند . درجوارجزیره هنگام ، جزایر کوچك دیگری وجود دارد ، از جمله : قصیر و عویر و جزیره سیار کوچك بی اهمیت دیگر بالاخره جزیره‌دردر که ملاحان‌بتمسخر آن‌را ابوحمار می‌نامند. این‌جزایراخیر بطور کلی کاملافقیرو بایر و تیره وتاراست ، بطوریکه هیچگونه‌جاندار

---

(۱) Owal
(۲) Zara
(۳) Lafat

حتی نباتی نیز در آنها مشاهده نمیشود ، و سواحلشان مدام در معرض تهاجم امواج متلاطّم بیکران دریاست است ، بطوریکه نزدیك‌شدن بآنها بهیچوجه خالی از خطر نمی‌باشد بطور کلی سواحل پرخطر مزبور که بین عمان و سیراف واقع است ، در مسیر مستقیم سفاین واقع شده‌اند ، بطوریکه هیچیك‌از کشتیها نمیتوانندبدون اینکه ازمحاذات آنها بگذرد ، طی‌طریق نماید ؛ بهمین جهت‌اغلب‌اوقات بعضی‌ازسفاین راه راگم کرده طعمه امواج مهیب و مخوف میگردند ، و برخی دیگر از مهلکه خلاصی جسته ، سالم بمقصد میرسند :

دریای‌خلیج‌پارس چنانکه‌ملاحظه‌میشودبحرین وفارس وبصره وعمان‌وکرمان‌راسیراب‌میسازدوتاراس‌الجمجمه(یاراس‌الحد)امتدادادارد.



چنانکه مورخ معروف یعقوبی آورده است ،

تعریف و توصیف دریای دوم از راس‌الجمجمه ، یعنی‌دریای‌لار دریای‌دوم‌وسرزمین آغاز می‌یابد ، این دریای بزرگی‌است ، وجزایر مهارا واق واق واقوام و خلقهایی که زنگی میباشند،

در حول و حوش آن زندگی میکنند ، در این جزایر سلاطین برتق و فتق امور همه میپردازند پیمودن این دریافقط با هدایت ستارگان آسمانی امکان پذیر میباشد . دریای مزبور دارای ماهیان بزرك و عجایب و نوادر شگفت انگیزی است ، زبان از بیان و قلم از توصیف آنها عاجز میباشد .

(مسعودی) در **مروج الذهب** آورده است که سفاین در خلیج‌ـ پارس از راس الجمجمه حرکت کرده وارد دریای دوم که موسوم به **بحر اللار** (۱) است ، میگردند . عظمت و وسعت آبهای این دریا فوق العاده زیاد است ، بطوریکه هیچکس نتوانسته حدود و ثغور ، عمق و اطراف آنرا بتحقیق بسنجد و تعیین کند . فروع و شعب این اقیانوس عظیم باندازه ای زیاد است که تاکنون هیچیك از دریانوردان نتوانسته اند ، يك توصيف كامل جغرافیایی از آن بدست دهند . این دریای بزرك از طوفانی ترین بحار عالم که بطور کلی بنام **اقیانوس حبشه** خوانده میشود بشمار میرود ، با وجود اینها کشتیهای اقیانوس پیما وسفاین بزرك با کمال سهولت میتوانند ، درمدت سه یا دوماه و بعضی اوقات که بادهای مساعد و شرطه در اهتزاز ووسائل کشتی رانی کاملا آماده باشد ، درظرف فقط یکماه آنرا طی کنند

اقیانوس عظـیم مورد بحث در جانب مشرق (۲) افریقا شامل

---

(۱)Guzerate (Larwi)

(۲) مترجم و نویسنده این سطور حتی الامکان از استعمال لغات و مصطلحات «فرهنگستان» بعلت غلط بودن آنها امتناع میورزد ، مثلا **خاور** که بمعنای مغرب است ، مطلقا برای مشرق انتخاب شده است !؟

دریای زنك است سرتاسر سواحل سرزمین زنگیان را سیراب میسازد .



شکارعنبر و دیگر نوادر وشگفتهای

بطور کلی در این دریا عنبر بندرت پیدا میشود ، ولی در سواحل زنگیان و مخصوصا نواحی شحر عربستان بسیار بدست می آید .

دریای لار

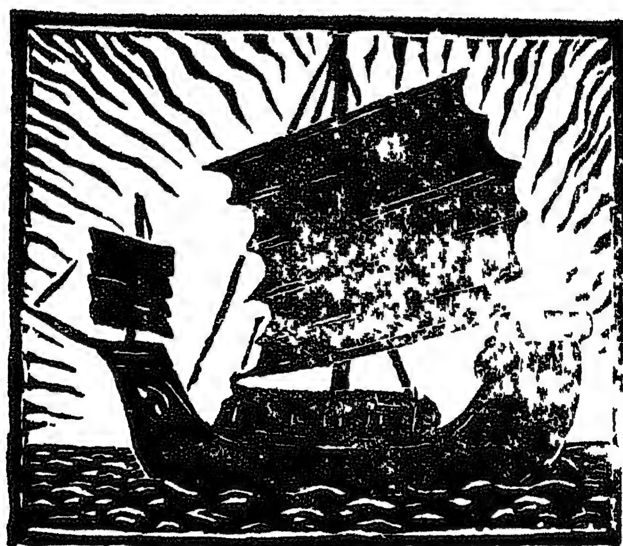
اقوام وخلایقی که درسواحل شحر عربستان سکونت

دارند از تخمه خزعه بن‌مالك بن‌حمیر (۱) میباشندکه باطوایف دیگر عوب مخلوط شده‌اند، تمام سکنه این‌سرزمین رامهاره‌می‌نامند .مردان این منطقه‌گیسوی بلند و درازی دارند که بروی شانه‌هایشان پریشان است ۰ اما زبانشان با عرب مغایرت دارد . چنانکه اغلب اوقات‌شین را قاف تلفظ میکنند . بطورکلی اهــالی این حدود فقیر ونادارند ولی شترهای‌بسیارتنومندوخوبی‌دارندکه باسم جمازه هــای‌مهارا مشهور آفاق است ، معمولا شتر سواران این کشتیهای صحرائی را در شب براه می‌اندازند و چنانکه‌موثقین‌میگویندحرکت آنهاصاعقه‌آساست بطوری که‌در سرعت با جمازه های بحس که در سواحل بحراحمر نژاد ممتاز مخصوصی است کاملا همسان و مساوی میباشند . طرز جمع آوری عنبر بااین شترهای راهوار بسیار شایان توجه وشگفت‌انگیز است ، چنانکه جمازه رانان مرتبا درطول سواحل بسرعت حرکت میکنند و معمولادر هر نقطه‌ایکه عنبر مشاهده شود یعنی‌امواج‌اقیانوس آنرابساحل‌افکنده باشد ، شترها فی‌الفور چهار زانو بزمین می‌نشینند و صیادان بسهولت تمام عنبرهارا جمع آوری می نمایند و میگذرند . بهترین عنبر جهان همیشه در جزایر و سواحل زنگیان بدست‌می‌آید که فوق‌العاده ممتاز و معروف میباشد ، عنبری که دراین‌حدودصیدمیشود گرداست واندکی رنك‌پریده بنظر می‌آید و بطورکلی بقطر ودرشتی تخم شترمرغ است و بعضی اوقات قدری کوچکتر . اغلب اوقات قطعات عنبری مشاهده میشود که غول ماهی یعنی آوال آنها را بلعیده و سپس بیرون‌انداخته

---

(۱) درزبان پارسي حمیر ، هاماوران است ، م

است ، مونهین حکایت میکنند که هنگامیکه امواج متلاطم در سطح دریای بیکران حرکت درمی آید ، این دیو ماهی عنبر ها را که بعضی اوقات بدرشتی یکربع صخره عظیمی است قی‌میکند و امواج آب آنهارا بساحل می‌اندازد . اغلب اوقات آوال هنگامیکه عنبر را می بلعد دچار خففان و مرگ میشود ، در این موقع است که زنگیان و دیگر صیادان ساحل‌نشین بسر وقتش می‌آیند و باطناب و نیزه ودیگر وسایل‌مقتضی آنرا بساحل کشیده برای استخراج عنبر سینه وشکمش را پاره میکنند معمولا اگر قطعه عنبر در امعاء و احشاء حیوان باشد یکنوع بوی زننده بسیار تهوع آوری از آن استشمام میشود که عطاران عراق‌و‌پارس آن را فکر می‌نامند ، ولی هنگامیکه عنبر از آن‌قسمت از داخل بدن‌که



مجاور قسمت پشت آوال است . پیداشود فوق العاده خوب و ممتاز و بی‌نهایت عالی و عدیم النطیر حواهد بود

مسعودی باز هم آورده است که در سواحل دریای لار بلاد و شهرهای معتبری دیده میشود ازجمله شایمور و سوباره مظور بندر قدیمی سورپارکا واقع درجوار بمبئی است) ، و طانا (درحوار بمبئی میباشد) ، و سندان ، کان بایا (کام‌بای کنونی که در آخر خلیجی به همین نام واقع شده است) و دیگر آبادیهای بزرگ که بطور کلی ازبلاد هندوستان عربی و سند شمرده میشود .)



دریای سوم بحرهرفند است (مظور خلیج بنگاله با نوبی که سلطان میباشد) . در میان فاصله دریا و بحر لار مذکور، هزارونهصد جزیره حزایر معدد و سیاری وحوددارد (لاکدیو ها است و تعریف و توصیف مالدیوها) ازفرار اظهار مطلعین شماره این عحایب دریای سوم جزایر بهزار و نهصد بالغ میشود این حزیره‌ها

دریای دوم را از دریای سوم مجزی ساخته اند. حاکم کل تمام این جزایر بانویی است که سلطان السلاطین هزار و نهصد جزیره بشمار میرود. دراوقاتیکه امواج دریا بحرکت درمی آید، قطعات درشت و عظیم عنبر را بسواحل جزایر مذکور می افکند، اما شکل و هیات عنبرهای این حدود بسیار شگفت انگیز و شایان توجه میباشد، زیرا کاملا بنباتات شباهت دارند و بروینده گان میمانند.

عنبر دراین سرزمین جزایر همچون شاخه نباتی در اعماق دریاها بوجود می آید.

وقتیکه آب دریا در نتیجه طوفان و کولاك بشدت تمام بجنب و جوش می آید عنبرها کنده شده بساحل پرت میشود، و بطور کلی شکل قارج یا دنبلان است.

در سرزمین این ملکه جزایر درخت نارگیل بسیار فراوان است. جزیره‌های مزبور بطورکلی هریك با دیگری سه یا چهار فرسنك فاصله دارد و سرتاسر آنها پوشیده از درختان عظیم نارگیل میباشد. ثروت مردم تمام این مناطق ازمرجان است که بمنزله پول بشمار میرود، وملکه جزایر حقوق و مالیات مملکتی را با مرجان اخذ و در خزاین سلطنتی انبار می نماید.

مردم این مناطق بحری درصنعت و هنر شهره آفاق میباشند: و مخصوصا درتهیه اقمشه نادره نفیسه ید طولایی دارند، چنانکه یك نوع

پوشاك خاصی می‌بافندکه یك قطعه‌است و دوبازو و آستین یقه و سینه
آن رویهم ویك‌تکه میباشد .

مردمان این جزایر هندی بسیار باهوش و باهنرند ، چنانکه
سفاین و کشتیهای‌عظیم‌و منازل وعمارات عالی‌بسیار خوبی‌میسازند

چنانکه گفتیم‌دراین‌جزایر مرجان‌باتلاطم امواج‌از
تعریف‌وتوصیف‌مهبط دریابساحل‌هدیه‌میشود،این‌هدایای‌بحری(مرجان)
حضرت آدم‌وصید یك عنبر زنده‌وحیاتی‌میباشد . برای‌شکارمرجان
مرواریدومرجان‌در شامل معمولا ازپاروهای نارگیلی استفاده‌میشود،
درسرزمین سراندیب چنانکه صیادان و غواصان پاروهای مذکوررادر



سطح آبهای ساحلی میگذرانند و مرجان بآن می‌چسبد . مردم محل مرجان را **کات باژ** میخوانند .

آخرین جزیره بزرك این مجمع الجزایر **سراندیب** (سیلان) نام دارد که دردریای **هرقند** واقع شده است ، این ناحیه بزرگترین جزیره مناطق دریای مزبور بشمار میرود .

تمام این جزایررا (لاك دیوهاو مال دیوها) بنام **دیباجات** میخوانند.

در سراندیب صید مروارید بسیار معمول و متداول است و گرد تمام جزیره راآب فراگرفته (یعنی شبه جزیره نیست) ، در این منطقه بحری کوهی است که **راهون** خوانده میشود وحضرت آدم علیه‌السلام پس ازخروج از بهشت برروی قله آن هبوط فرموده است آثار پای آنحضرت هنوزهم دربالای کوه هویدا ، وبرسنك پیدا میباشد . در قله این کوه غیراز نشان یك قدم ایشان بهیچوجه آثار دیگری مشهود نیست . بطوری که روایت میکنند آنحضرت یك پای خودرا برسر جبل راهون وپای دیگرشان را بایکقدم درردریا نهادند. بقراری که حکایت میکنند جای پای آدم علیه‌السلام هفتاد ذراع طول دارد .

شیپور دریایی و در اطراف کوه **راهون** سراندیب جواهرات و احجار کریمه نادره بسیار فراوان وفوق العاده زیاد

گنجینه های جواهرات است ، چنانکه یاقوت و زبرجد و لاجورد(یاقوت

سایمان و اینکه دو پادشاه کبود) ، خیلی بدست می آید .

دراقلیمی میگنجد! درسیلان دو پادشاه سلطنت میکنند ، وسرزمین آن بسیار وسیع و بزرك میباشد .عود

(صبر زرد) و طلا و احجار کریمه و گرانبها در خشکی فراوانست ، اما از دریا مقدار معتنابهی مروارید و مخصوصاً یکنوع موجود عجیب و غریب و بی‌نظیری بدست می آید که آن‌را شانك می‌نامند و (این در حقیقت مرجانی‌است) که بمثابه شیپور برای‌موسیقی بکارمیرود ، مردمان آن‌را بسیار گرامی میشمارند و فی‌الحقیقه چیز نادر و نایابی‌است .

معدن بهترین کافور جهان

کشتیها پس‌از اینکه در دریای‌هرقند ، در مسیر سر اندیب بجلوحرکت میکنند ، باچندجزیره‌ای مصادف میشوند که از حیث شماره اندك ولی از لحاظ وسعت شایان توجه است

وسعت و حدود این جزایر چنانکه باید وشاید تحقیق شده ،در یکی‌ازآنهاکه بنام **رام‌من** موسوم می‌باشد ، چندین پادشاه سلطنت‌می‌کند . چنانکه میگویند مساحت آن بهشتصد تا نهصد فرسنك (مربع) بالغ میباشد . درجزیره رامنی معادن طلا بسیار است ، ولی‌منابع کافور آن در سرتاسر آفاق‌شهرت‌خاصی داردومحصولات آن‌را **کافورفرانچور** می‌نامند که عالیترین نوع آن در تمام‌جهان بشمار میرود .

کانهای طلادراین حدود بسیار است

در دنبالهٔ این جزایر ، جزیره‌های‌دیگری مشاهده میشود یکی‌از آنهابنام **نیاس** خوانده میشود .در این جزایر کانهای طلا بسیار زیاد و فوق‌العاده فراوانست ، غذای مردم این مناطق نارگیل‌میباشد ، علاوه‌براینکه‌میوه نارگیل را در خوراکیها قاتی میکنند ، (روغن آن را نیز بتن) خویش می مالند .

یگانه شرط ازدواج آنست که ...

در جزایر نیاس یگانه شرط ازدواج برای مرد آنست که باید جمجمهٔ یکی از افراد قبیله دشمن را در تصرف خویش داشته باشد. اگر کلهٔ دو نفر از افراد خصم‌را در دست داشته باشد میتواند دو زن بگیرد، و اگر پنجاه‌راس از دشمنان بریده باشد خواهد توانست پنجاه زن اختیار کند علت عمده تداول این رسم شگفت انگیز آنست که مردم نیاس دشمنان زیاد دارند و باین طریق حس وطن پرستی و شجاعت‌را تبلیغ و دفاع از زاد و بوم خویش تسهیل میکنند.

میدان تعیش بزرگترین پیلهای جهان و سرزمین آدمخواران

در جزیره رام‌من تعداد فیل بسیار زیاد است، بطوریکه این سرزمین میدان تعیش بزرگترین پیلهای جهان بشمار میرود خیزران و بقم در آن بسیار است. دراین سرزمین یك قبیله آدمخوار نیز وجود دارد، این جزیره را آب دو دریا مشروب میسازد: بحر هرقند و دریای صلاحیط (مقصود دریای سرتنگه مالاکا است).

ترتیب تجارت در کشور برهنه تنان برگ پوش

بعد از جزیرهٔ مذکور، بجزایری میرسیم که لانگا بالوس (نیکومار) نامیده میشود و نفوس آن فوق‌العاده بسیار است. دراین‌سرزمین زنان و مردان کاملا برهنه راه میروند و فقط نسوان عورتین خودرا بابرك درختان مستور میسازند، هنگامیکه سفاین اقیانوس‌پیما از سواحل این حدود عبور میکنند، مردان سوار زورقهای کوچك و بزرك شده بملاقات کشتیهای مزبور میروند و با آنان بمبادله و تجارت

می‌پردازند ، ومعمولا عنبر ونارگیل میدهند آهن میگیرند . چون آب‌و هوای این مناطق نه گرم‌است‌ونه‌سرد ، لذا ساکنین آن بهیچوجه احتیاجی بپوشاك ندارند .

تعریف‌و توصیف آدمخواران‌مهیب سرزمین‌اندامان واینکه‌گربه‌مسکین اگرپرداشتی..

در ماورای جزایر لانگابالوس(نیکومار) چند جزیره متجزی از هم وجود دارد که سر زمین اندامان‌خوانده میشود . ساکنین این جزایر آدمخوارند و انسان‌هائی راکه شکار میکنند زنده زنده غورت میدهند . رنك پوست بدن و بشره این آدمیان آدمخوار سیاه است و مویهای مجعدی دارند ، صورت و سیما و چشمانشان فوق‌العاده مهیب ومخوف مینماید . طول پای یکنفر از اینان تقریبا بیك ذرع میرسد ساکنین اندامان کاملا برهنه و عورند و هیچگونه قایق‌و زورقی ندارندواین‌نکته مایه بسیارشادمانی‌است ، زیرا که گربه‌مسکین اگر پرداشتی ـ تخم گنجشك‌اززمین برداشتی ، دیگر کسی‌نمیتوانست ازاین حدود عبور کند و مسلما طعمهٔ آنان میگشت . بعضی اوقات که بعلت فقدان بادهای مساعدسفاین بالاجبار در سواحل این حدود لنگر می‌اندازند ، ملاحان برای‌تهیه آب آشامیدنی وخوار وبار بساحل‌میروند، در این قبیل مواقع گاهی‌چنان اتفاق افتاده است‌که سکنه‌محل آنان را شکار کرده اندولی معهذا اغلب اوقات ناویان توانسته‌اند که‌خود را از چنگال آنهانجات‌دهند. •

داستان اکتشاف کوههایی که بزرگترین کان نقره جهان بشمار میرود

. در ماورای مجمع‌الجزایر اندامان، یک رشته کوه‌هایی وجود دارد که در خارج از مسیر سفاین عازم بسواحل چین ، واقع شده است ، از قـراریکه میگویند دراین سلسله جبال کانهای گرانبهای نقره فراوان است و بطور کلی کوهستان مزبور خالی ازسکنه میباشد ، و کشتیهایی که بدانطرف رهسپار میگردند ، کمتر بمقصود میرسند .

برای رسیدن بدین جبال پر نقره معمولا از موقعیت یك کوهـی استفاده میکنندکه خوشنامی نام دارد روزی بطور تصادف یك کشتی از مجاورت این حدود رد میشده‌است ناگهان ملاحان کوه مزبور را مشاهده و بدانصوب رهسپار میگردند .

علی‌الصباح ناوبان در ساحل کوهستان لنگر انداخته ، از کشتی پیاده شدند و برای گرم کردن خویش و یا طبخ غذا هیزم گرد آورده آتشی افروختند . در این هنگام ناگهان جریان نقره مذاب از قو اجاق آتش چشم ملاحان راخیره و مبهوت ساخت و بدینطریق معلوم گشت سرتاسر این کوهستان کانهای نقره است . کشتی‌بانان پس‌از این‌اکتشاف مهم مقادیرفوق‌العاده انبوهی از شمشهای‌نقره راباخویشتن بساحل آورده برسفینه خود انتقال دادند ، اما در این موقع بطور غیر مترقبه طوفـان سهمگینی درردریا امواج متلاطم آب اقیانوس را بجوش و خروش در آوردو صحنه‌شگفت‌انگیز بسیار مهیب ومخوفی پدیدآمد ، بطوریکه ملاحان ناگزیر گشتندکه از حمل و انتقال شمشهای نقره صرفنظر کنند

و همه آنهارا بآب دریا ریزند پس از این اکتشاف مهم عده کثیری ازمردم
برای استفاده از کانهای بیکران نقره این کوهستان چندین گروه ناوی با
چند فروند کشتی بدانصوب اعزام داشتند ولی اینان هر اندازه بیشتر
جستند کمتر از کوه مزبور نشان یافتند . ازاین قبیل حوادث در دریاها
بسیار اتفاق می‌افتد در اقیانوسهای بیکران جزایر متعدد و بیشماری
وجود دارد که بطور کلی ورود ودخول بدانهاغیر ممکن وتصرف بیگانگان
درآن مناطق بطرز سحرآمیزی ممنوع و ممتنع میباشد .

از نوادر وعجایب دریای هرقند

بعضی اوقات در آسمان دریای هرقند ابر سپید رنگی پدیدار میگردد که باسایه خود سفایق را کاملا میپوشاند . آنگاه از این سحاب سفید یکنوع زبانه ظریف و درازی بطرف سطح آب دریا درازمیشود وبدین طریق با سیاه بحار تماس پیدا میکند ،دراین موقع ناگهان آب دریابجوش و خروش درمی‌آید و بالنتیجه ستون بخارو آب دواری حادث میشود که فوق‌العاده شگفت انگیز است . اگرچنان اتفاق افتد که این ستون بخار وآب دوار اقیانوس بایك کشتی تصادم کند آن را دریك چشم بهم زدن جذب نموده خواهد بلعید . سپس سحاب به آسمان رفته فوق‌العاده اوج میگیرد و بعد شروع بباریدن میکند، در آب رگبار اجزاء بیشماری ازذخایر دریامشاهده میشود که من نتوانسته‌ام معلوم نمایم که آیا این قطعات را ابر سپید مزبور ازدریا عاریه کرده و یا بطریق دیگر احداث گشته است .

چگونه کوهها همچون گلوله پرت میشود

بطور کلی دریاهای (مشرق زمین) درنتیجه اهتزاز یکنوع بادصرصر زمهریر افشانی بجوش وخروش درمی آیند و همینکه کولاك باسطح دریاتماس می یابد ، آب آن همچون دیك جوشانی بخروش آغاز میکند . دراین موقع است که یك صحنه بسیار مخوف وفوق العاده مهیبی بوجودمی آید اقیانوس اندرون خود رابه بیرون میریزد و آنچه که دردل دارد با خشم و وحشت تسلیم سواحل و جزایر میکند . چنانکه صخره سنك های عظیم وحتی قطعات کوه پیکری که بهیچوجه کمتر از کوه نیستند همچون تیری از کمان ، ازداخل دریا بخارج پرتاب میشود .

سفاین و کشتیهای عظیم که تصادفا دچار این امواج خشمگین و طوفانهای سهمگین میگردند ، دریك طرفة العین نابودمیشوند وهمچنین ماهیان عظیم ودیو پیکری نیز از آغوش آب بخشکی افتاده زندگی را بدرود میگویند .

توصیف عنبر هرقند و تعریف ماهیان آدمخوار

اما در دریای هرقند باد دیگری میوزد که ازمغرب برخاسته تا شمال و شمال غرب بجولان درمیآید. هنگامی که این باد باهتزاز در می آید ، طوفان عظیم و کولاك بسیار سهمگین احداث میشود و آب دریا همچون دیك بجوش و خروش آغاز میکند ، و در این موقع است که مقادیر هنگفتی عنبر بساحل عرضه مینماید . عنبر همچون پهنای بیکران اقیانوس فرحبخش و فی الواقع مدهوش کننده است ، دراوقاتی

که دریای هرقند بتلاطم می آید و طوفان احداث میشود ، درسطح آب
یك نوع جرقهٔ آتشفشانی مشاهده میگردد که شعشهٔ آن شایان توجه است.
دراین دریا یك قسم ماهی وجود دارد که بنام نخام خوانده میشود ودر
حقیقت جانور آدمخوار مخوفی است که انسانها را می بلعد .
کالاهای چین وامتعه صادره از این قاره بزرك در
نمه ای از تاریخ مناسبات نتیجه حوادث ناگوار و علل شومی کمتر به بغداد
وسیع بازرگانی چین و بصره میرسد اکثر اوقات در خان فو
با کشور های (کانتون) حریقهائی بوجود می آید که آسیب زیاد
خاورمیانه و عرب بسفاین بازرگانان میرساند خانفو بندرگاه عمده
کشتیهای چینی و خارجی بشمار میرود ودراین
بلده بزرك امتعه و کالاهای تجارتی چین و عالم اسلام متمرکز و انبار
میشود اماچون عمارات و منازل شهرمزبور چوبین و نئین است ، اغلب
اوقات بسهولت طعمه آتش میگردد و حریق با نبار های کالا نیز سرایت
کرده امتعه نفیسه را ازبین میبرد وبدینطریق تجار چنانکه باید و شاید
درسوداگری توفیق حصل نمیکنند یکی دیگر از علل عمده کمیابی
کالاهای چینی در ممالك اسلامی ، طوفانهای دریائی و حوادث سهمگین
بحری است که اکثر اوقات سفاین و کشتیهائی که مابین خلیج پارس وچین
دررفت و آمد میباشند ، گریبان گیرشان میشود ،همچنین موضوع تطاول
و تعرض دزدان دریائی را نیز نباید فراموش کرد که همیشه در
کمین سفاین تجارتی هستند و بالاخره نکته دیگر آنست که نظر ببعد
فاصله اغلب بازرگانان در مسیر راه و دربنادری که میان ممالك اسلامی

و چین واقع شده است ، خیلی توقف میکنند و اکثر اوقات بازرگانان امتعه خویش را درهمین شهرهای ساحلی ، قبل ازوصول بمقصد ، بفروش میرسانند ، و بهمین جهات است که کالاهای چینی در کشور های اسلامی کمیاب میباشد ، وعلی‌رغم میل‌مفرط مردمان مسلمان بامتعه نفیسه‌چینی کالاهای این سرزمین درممالك عرب کمتر بدست می‌آید بعضی‌اوقات نیز جریان بادسفاین رابسواحل یمن میبرد وبالنتیجه محمولات کشتی درآنحدود بفروش میرسد ، بعضاهم کاروانهای دریائی در بنادر وشهرهای ساحلی مسیر سفاین برای تعمیر کشتی ویابعلت حوادث سوءدیگری مدتی مدید مجبور بتوقف میگردند .

سلیمان ، بازرگان از دیدار خویش در امپراطوری چین ، چنین‌میگوید: درخان‌فو (کانتون(۱)) که مرکزتجار و محل‌ملاقات بازرگانان است ، ففغور چین اداره کل محاکمات داد گستری مسلمانان رابعهده یکی از مسلمین گذارده‌واین شخصیت مامور است که بدعاوی بازرگانان اسلامی که با جلب موافقت ففغور بسرزمین مزبور وارد شده‌اند ، رسیدگی کند . در اعیاد و ایام تعطیل ، مخصوصا در روزهای جمعه ، شخصیت سابق‌الذکر بمنبرمیرود و خطبه میخواند ، رسوم و آداب اسلامی راکما هوحقه برگزار میکند و

ففغورچین یکی از مسلمانان‌را بوزارت دادگستری منصوب کرده

(۱) برای اطلاع بیشتر ازاوضاع چین و وضعیت ملل متنوعه در آن سرزمین ، علاقمندان میتوانند بکتاب **جهانگردی مارکوپولو** ترجمه و نگارش مترجم ونویسنده این سطورمراجعه فرمایند . م

بالاخره ازدرگاه خداوند متعال طول‌عمر و بقاء حیات اولیای اسلام را استغاثه مینماید . بازرگانان عراقی (۱) همیشه باکمال میل و رغبت از احکام این شخصیت پرهیزکار و متقی تبعیت میکنند ، زیرا او در حل و فصل دعاوی غیرازحق وحقیقت، و کلام‌الله‌مجید و شرایع اسلام‌میزان و معیاری ندارد .

اما ایستگاه سفاین تجارتی چین در امپراطوری

ایستگاه سفاین چینی‌درممالك اسلامی سیراف است و معمولا واردات‌و امپراطوری اسلامی صادرات چینی باخاور میانه و نزدیك‌دراین‌بندر-گاه بزرك متمرکـز میباشد ، بطور کلی کالاهای صادره‌ازکشورهای‌اسلامی‌از بصره و عمان و دیگر بنادر (خلیج پارس) در سیراف بسفاین چینی انتقال داده میشود .

کالاها و امتعه تجارتی صادره‌بچین‌بدانجهت دراین‌بندرگاه‌تمرکز یافته‌که دریای (خلیج پارس) فوق‌العاده متلاطم وطوفانی است وازطرف دیگر آبهای ساحلی بنادر دیگر بطور کلی کم‌عمق میباشد و برای‌کنار آمدن‌کشتیهای بزرك و اقیانوس پیما مناسب نیست .

فاصله بصره به سیراف ازراه دریابالغ برصدو بیست فرسنك‌است (در حدود سیصد و بیست میل دریایی) معمولا پس‌از بارگیری کالاهای

---

(۱) عراق و بغداددر اوایل اسلام یعنی هزار و یکصد سال پیش مرکز امپراطوری اسلامی بشمار میرفته است . عراق‌بکسراول و بمعنای زمین پست است درمقابل‌اراضی مرتفع‌شمالی که‌ارمنستان نام‌دارد ، آرام بمعنای‌بلندی میباشد . م . عباسی

صادره سفاین چینی آب آشامیدنی لازم را برداشته ، شراعشان بصوب مسقط افراشته میشود ، این بندر در منتهاالیه **استان عمان** واقع شده است . فاصله سیراف تا مسقط تقریبا دویست فرسنگ میباشد(معادل‌در حدود پانصد وسی میل دریایی) .

عظمت‌سفاین‌چینی حیرت‌آوراست

در قسمت شرق خلیج فارس ، درمیان سیراف و مسقط ، منطقه ساحلی **بنی‌صفاق** و جزیرهٔ ابن‌قوان واقع شده است ،کوهستانهای استان عمان‌نیز از آبهای دریای‌خلیج‌پارس‌سیراب‌میشود،

در این منطقه اخیرا تنگه در در وجود دارد که در حقیقت دره ایست میان دو کوه بلند وکشتیهای عادی میتوانند از میان آن بسهولت عبور کنند ولی برای سفاین چینی‌که عظمت آنها حیرت‌آور است غیر قابل عبور میباشد . در منطقه مزبور دو جزیره کوچك **قصیروعویر** وجود دارد که‌اندکی ازسطح آب‌دریاسر بیرون آورده است . ما بعداز این که جزایر مذکور را درپشت سرخویش گذاشتیم ، بصوب **زهار** ازسواحل عمان عزیمت کردیم ، وبالاخره بمسقط رسیده در یکی از چاههای شهر که گله‌ای از گوسفندان عمان در اطراف آن بودند ، آب آشامیدنی برداشتیم .

حمل و نقل ترانزیت دریای مالزی

. معمولا سفاین وکشتیهایی که بمقصد هندوستان غربی دریای مالزی عزیمت میکنند ، دربندرگاه مسقط لنگر انداخته بتدارك و تهیه مقدمات سفر میپردازند و بالاخره بادبانهارا برافراشته امواج

دریای بیکران را میشکافند . فاصله مسقط تا بندرگاه کولام ، مالزی در صورت اهتزاز باد های موافق متوسط یکماه راه است . در بندرگاه **کولام‌مالزی** فوجی از سربازان مستقر میباشند که مامور حفاظت و صیانت شهر و دفاع از آن سر زمین است . دراین محفل سفاین چینی حقوق ترانزیت میپردازند . چاههای آب مشروب در بندر کولام بسیار است . باج راهی راکه بیك کشتی چینی در بلده مزبور تعلق میگیرد هزار درهم است (هزار فرانك ـ درسی‌سال پیش) ، اما سفاین دیگر که ظرفیتشان ازکشتیهای چینی‌کوچکتر است بر حسب حجم و مقدار محمولات خود حق‌العبور میپردازند فی‌المثل در حدود یك‌تا ده‌دینار (بیست و دو الی دویست و بیست فرانك)باید بدهند .

تعریف و توصیف شراب خرمای لانکابالوس

فاصلهٔ میان مسقط ، کولام مالزی و (ابتدای) دریای‌هرقند(خلیج‌بنگال) : باکشتی تقریبا یکماه راه است . دربندرگاه کولامالزی آب آشامیدنی برای سفاین تدارك میگردد و سپس بصوب بحر هرقند بادبانها افراشته میشود . پس از عبور از دریای مزبور ، بسرزمین لانگابالوس‌میرسد که‌مسکن‌مردمی‌است که‌زبان‌عربی‌و‌یادیگر السنه تداول بین بازرگانان‌رانمیفهمند اهالی این منطقه بوشاکی‌بتن ندارند،وسفیدپوست‌ونازك ریش هستند.ازقراریکه میگویند ، هیچوقت هیچکس‌زنان این‌قوم‌را ندیده است ، زیرا معمولا فقط‌مردان طایفه در قایقهائی که عبارتست ازیك قطعه‌چوب شکم شکافته مجوفی ، بملاقات عابرین وسفاین که ازمقابل جزیره‌ردمیشوند ، می‌شتابند . دراین‌قایقها

کالاهای زیر برای مبادله آماده است : نارگیل ،نی‌شکر ، موز وشراب خرما که مشروب مطبوع سفید رنگی است ، واگر آنرا درهمان لحظه اولیه تهیه ، صرف کنند بمانند عسل خوب و خوشمزه میباشد ، ولی در صورتیکه ساعتی ماند مخمر خواهد شد و مثل شراب مسکر خواهد گشت ، و بالاخره پس از چند روزی مبدل بسرکه میشود . محصولات مزبور را جزیره نشینان لانکابالوس در مقابل آهن مبادله میکنند بعضی اوقات اندکی عنبر نیز برای معاوضه با قطعات فلز مذکور عرضه میگردد معمولا مبادلات باعلایم و اشارات ، دست بدست ، انجام میگیرد ، چون این مردم بازبان ملاحان بیگانه آشنایی ندارند . اهالی لانکابالوس در شناگری مهارت فوق‌العاده‌ای دارند . گاهی از آهن بازرگانان را میربایند و درمقابل بهیچوجه چیز نمیدهند .

تعریف و توصیف هندغربی (اندونزی)

ناخدایان در لانکابالوس شراع سفاین را بقصد کالاه ـ بار باهتزاز درمی آورند . در این حدود یك کشور و یك ناحیه ساحلی هردو بنام بار خوانده میشود . **کالاهبار** در حقیقت بخشی از امپراطوری **جاوجاو** (جاوه ـ اندونزی) بشمار میرود و درجنوب کشور هندوستان واقع شده است . کالاهبار وجازگا تحت سلسله سلطان واحدی اداره میشود پوشاك مردم این سرزمین عبارت ازفوته(لنك) ساده‌ایست و بس ، اولیای قوم نیز فقط بایك فوته‌ستر عورت میکنند .

سفاین در کالاهبار آب آشامیدنی ذخیره میکنند . معمولا ملاحان

آب چاه‌را بآبهای‌چشمه و باران ترجیح میدهند . فاصله کولام ـ مالزی که درنزدیکی دریای هرقند واقع شده است ، با کالاهبار یکماه راه دریایی است .

پس‌از تدارك آبخوردنی، کشتیها بصوب (جزیره) **تی‌یوما** بادبانها رابالامی‌کشند . دراین منطقه آب آشامیدنی پیدا میشود . فاصله کالاهبار تا تی‌یوما ده روزه راه دریائی است .

ناخدایان درتی‌یوما بقصد **کوندرانك** شراع‌سفاین را باهتزاز درمی‌آورند . فاصله دو ناحیه مزبور ده روز است . دراین‌ناحیه‌نیز آبخوردنی‌بدست میآید درجزایر هندوستان‌غربی نیز آب آشامیدنی بهمین منوال تدارك میگردد ، یعنی چاههائی کنده میشود و آب مشروب لازم تهیه میگردد . درکوندرانك کوه بلندی وجود دارد که‌مأمن‌دزدان و ملجأ بندگان فراری بشمار میرود .

مأمن‌بندگان‌فراری

وملجادزدان

پس از عبور از کوندرانك کشتیها به منطقه‌ای میرسندکه **چام‌پا** نام دارد (آنام وکوشن‌شین) فاصله این دوایستگاه ده روزه راه دریایی‌است . دراین منطقه آب آشامیدنی پیدامیشود . ازچام‌پا عودی صادر میشودکه معمولاً بنام‌همین‌سرزمین معروف میباشد . در این کشور پادشاهی وجود دارد . پوست رنك بدن مردم خرمایی است ، و افراد بادو قطعه فوته(لنك) سترعورت میکنند.

تعریف‌وتوصیف عود

آنام‌وکوشن شین

وخصوصیات‌آنسرزمین

سفاین پس‌از تلمین آبخوردنی بصوب جزیره چوندور ـ فولات عزیمت مینمایند .

فاصله چوندور ـ فولات با ایستگاه چام یا ده روز راه دریایی است . در این منطقه نیز آب آشامیدنی پیدامیشود ،

تشریح موقعیت جغرافیائی بنادرچین

از جزیره مزبور سفاین بطرف دریای **چان‌خای** (دریای چین‌غربی ، شانگهای؟) حرکت میکنند، و آنگاه بصوب بنادر چین رهسپار میگردند . بنادر ولنگرگاههای این کشور ، فی‌الحقیقة‌عبارت از کوههایی است که‌دردریاغوطه‌ور میباشند ، معمولادرفواصل هردو کوه، یکنوع شکاف دره مانندی وجود دارد که کشتیها بایستی از آنجا وارد شوند . از جزیره چوندور ـ فولات تا سواحل جین درست یکماه راه دریایی‌است که هفت‌روز آن از بابت طی مسافت فواصل‌خود بنادرچینی احتساب میگردد .

سفاین پس‌از عبور از بنادر دروازه های مزبور ، وارد خلیجهای حصاله از مصب نهار چینی میشوند . آنگاه در آبهای شیرین و گوارا بطرف سواحل سرزمین بزرگ چین پیش میروند و درشهر **خان‌فو** لنگرمی‌اندازند.سرتاسر کشورپهناورچین‌واجد آبهای گوارای آشامیدنی است که ازرودخانه‌ها بدست می آید . هرمنطقه از این سرزمین فوج‌نظامی نگهبان مخصوص و بازارهای ویژه‌ای دارد .

در سواحل دریای چین جزر و مد درمدت یك شبانه روز دوبار

مقایسه‌جزر و مد بوقوع می‌پیوندد، درصورتیکه درخلیج فارس

خلیج‌فارس و دریای‌چین در قسمتی که واقع است مابین بصره و جزیره

بنی‌قـوام معمولا مددریا فقط هنگامـی واقع

میشود که‌ماه دروسط آسمان‌است وجزردر اوقـات بر آمدن و فرورفتن

قرص‌قمرمشهود میگردد .بالعکس درسواحل چین‌تا حدود جزیره بنی‌-

قوام، مد درموقع بر آمدن‌ماه بوقوع می‌پیوندد ، و جزر هنگامی حدوث

می یابد که قرص‌قمر دروسط آسمان است . و نیز در موقع فرو رفتن

ماه‌هم یك مد مجدد دیگر واقع میشود و یك‌جزر مجدد دیگرهنگامی

که قرص ماهتاب در نقطه‌مقابل ، دروسط السما میباشد .

از قراریکه تعریف میکنند ، در قسمت شرقی

بیگانگان‌را از پایشان دریا ، جزیره‌ای وجود دارد که مال‌هان خوانده

بدار آویخته قطعه‌قطعهمیشود وواقع شده‌است مابین‌سراندیب (سیلان)

کرده‌میخورند و کالاه (کرا ،تنگه‌هندوچین‌و مالاکا) واز توابع

سرزمین هندوستان بشمار میـرود . در جزیره

مزبور سیاهانی زندگی میکنند که کاملا برهنه‌وعور هستند . معمولا اگر

یکنفر بیگانه بگیرشان بیفتد ، فی‌الفور او را از پاهایش بدار آویخته ،

قطعه‌قطعه‌اش میکنند و همانطوری خام و نپخته میخورند . تعداد این

سیاهان بسیار زیاد است ولی فقط دریک‌جزیره مسکن اختیار کرده‌اند

و بهیچوجه‌از پادشاه و سلطان درمیان آنان‌خبری نیست . مواد غذای

این قوم : ماهی و نارگیل‌زنی‌مسکر میباشد . دربعضی از قسمتهای جزیره

مال‌هان ، باغها و بوستان‌هایی وجود دارد که کاملا شبیه بساتین واشجار سرزمین ما است .

روایت میکنند که در دریا یکنوع ماهی پرنده°

نوادر وعجایب دریای وجود دارد که در سطح آب اقیانوس بپرش در چینی از جمله خرچنگی می آید ، آنرا ملخ ماهی نیز میخوانند و نیز که سنك میشود میگویند که دراین دریا یك قسم ماهی بسیار شگفت‌ وداروی چشم است انگیزی زندگی میکند که بعضی اوقات از آب خارج شده بساحل می آید و ببالای درختان نارگیل صعود میکند ، وآنگاه شیره درخت رامکیده ، بازهم بداخل دریا برمیگردد . روایت میکنند که درددریا یك جورماهی وجوددارد که شبیه خرچنك است ، این موجود عجیب بعداز خروج از آب دریا مبدل بسنك میشود استادان فن ازاجسام متحجر ماهی خرچنك نمای مزبور یك نوع دارویی درست میکنند که بمنزله کحل است و برای درمان درد‌های چشم بکار میرود .

روایت میکنند که درجاوگا (جاوه) کوهی وحود چشمه‌های گرم وسرد دارد که جبل النار نامیده میشود و هیچکس کوه آتش فشان جاوه نمیتواندنزدیك آن برود در اوقات روز از دهانهٔ آن دودمتصاعد میشود ، ودرساعات شب شعله‌های تا بن به آسمان بلند میگردد . درپای کوه مربوردوچشمه آب گرم وسرد جاری است که آب هردوی آنها آشامیدنی وگوارا می باشد .

لباس مردم چین ؛ اعم ازخرد و بزرك ، ابریشم است؛و این پوشاك هم درفصل تابستان و هم در فصل زمستان مورداستفاده میباشد ،اماابریشم عالی اختصاص بسلاطین کشوردارد .

توصیف نعمات و خصوصیات زندگی مردم چین (۱)

اهالی چین هر اندازه که بخواهند ازالبسه ابریشم استفاده میکنند و ملبوسات حریر برای خودتهیه مینمایند. چنانکه در فصل زمستان بعضی از اشخاص دو ، سه ، چهار و یا پنج دست شلوار بتن میکنند . افراط دراستعمال شلوارهای متعدد برای محافظت انسان ازرطوبت شدید معمول شده است ، چون چینیان از آلام ناشیه از آن (رماتیسم) فوق العاده بیم دارند . درفصل تابستان مردم این سرزمین فقط پیراهن یك لائی بتن دارند که از ابریشم و یااقسام حریر است . اینان عمامه و دستار بسرخویش نمیگذارند .

خوراك چینیان برنج میباشد بعضی اوقات هنگام طبخ برنج ، گوشان (خورشت) نیز تهیه میکنند و درموقع مصرف آنهارا باهم میل می نمایند . اماسلاطین و پادشاهان گوشت سوك و هرنوع حیوان دیگر، و نان مصرف میکنند .

میوه هائی که در سرزمین چین بدست می آید ، عبارتست ازسیب هلو ، لیمونرس ، انار ، به ، گلابی ، موز، نیشکر ، خربزه ، انجیر ،

---

(۱)علاقمندان بشناسایی خصوصیات زندگی مردم چین ، برای تفصیل بیشتر میتوانندبکتاب **جهانگردی مارکوپولو** ترجمه و نگارش اینجانب مراجعه نمایند . م

انگور ، خیارچنبر قسم ، پسته فندق ؛ گردو ، بادام ، زردآلو ، سنجد نارگیل ، لودوس(سدر، کنارنك)(۱) . در کشور چین درخت خرما کم پیدا میشود ، و بطورکلی گاهگاهی در بعضی از باغات اشخاص ، کم و بیش نخلی مشاهده میگردد ،

چینیان یك نوع شراب برنجی تهیه میکنند ، و در این سرزمین تهیه مسکراب از آب انگور معمول نمیباشد ؛ و چنین کالائی از چین صادر نمیگردد . از قرار معلوم مردم مزبور بامشروبات (الکلی) که از تاك تهیه میگردد ، آشنایی ندارند و بهیچوجه این قبیل مسکرات را مصرف نمیکنند .

آئین چینیان بامذهب زردشتی تشابه عظیمی دارد

شیوهٔ طهارت (متداول درمیان مسلمانان) دربین چینیان رواج ندارد ؛ بلکه اهالی کشور دراینمورد و (مثل فرنگیان) از قطعات کاغذی که درخود چین ساخته میشود، استفاده میکنند . ذبح چهار پایان (برسم و آداب متداول درمیان مسلمانان) دراین کشور رعایت نمیشود بلکه دراین مورد مثل موارد متعدد دیگر مانند زردشتیان رفتار میکنند ، چون آئین چینیان درخیلی جهات کاملا مشابه مذهب زردشتیهاست **زنان چینی** درحجاب نیستند وهنگامیکه بشارع عام می آیند ، شانه‌ای در زلف خویش دارند ، بعضی اوقات در سریك

(۱) در اساطیر باستان آمده است که **لودوس** میوه مطبوع وچنان لذیذی بوده که هرکس از آن میخورد ، یار و دیار خویس را فراموش میکرد . م

بانوی چینی بیش از بیست قطعه شانه عاج گرانبها و دیگر تزئینات زنانه مشاهده میشود مردان این سرزمین یك نوع کلاهی بسردارند که شبیه قلنسوه مسلمانان است . در کشور چین رسم چنانست که سارقین را پس ازبازداشت ، باعدام میرسانند .



در شرح اخبار و آداب

هندوستان و چین ، و پادشاهان و سلاطین آن سرزمین

تعریف و توصیف سلطان السلاطین هندوستان

مردمان هندوستان و چین در این عقیده وحدت کامل دارند که پادشاهان (بزرك) جهان چهار است ، سلاطین اربعه عظام را بدینشرح ذکر میکنند .

پادشاه عرب (خلیفه بغداد) هندیان و چینیان بدون شك و تردید ، موافقت کامل دارند که پادشاه عرب اعظم سلاطین جهان ، و ثروتمندترین و اجل آنانست ، که پادشاه دین حنیف و بزرك اسلام میباشد (۱) . فغفور چین خویشتن را بعداز خلیفه بغداد قرار میدهد. پس از او قیصر روم است و (رای هند) که به بالاهرا -

---

(۱ خوانندگان وقوف دارند که مقصود **هرون الرشید** ونظایر او است م

(بلهرا) معروف میباشد بالاهرا پادشاه قومی‌است که لاله گوشهایشان سوراخ میباشد . بالاهرا پادشاه سر زمین هندوستان بشمار میرود و مقام وی اعظم مقامــات جهانی شمرده میشود و خودهندیان نیز بعظمت منزلت او اذعان دارند . کلیه‌سلاطین هند درقلمرومخصوص‌خوداستقلال



تام و تمامی دارند ولی بال‌لاهرا رابسمت سلطان السلاطین می‌شناسند معمولاً موقعیکه بال‌لاهرا سفیری بدربار یکی ازپادشاهان دیگر اعزام میدارد ، اینان مقدم فرستاده مزبور را بنام فرستنده فوق‌العاده گرامی میدارند و مراسم خضوع و خشوع نسبت‌بوی‌بعمل می‌آورند بال‌لاهرا عطایای بیشماری بانهایت کرامت بخشش‌میکند . اسبان و فیلان او بسیار و ثروت و مکنتش بیشمار است . سکهٔ سلطان السلاطین هندوستان **طاطیری** نام دارد که‌نقره است واز حیث وزن مساوی بایکدرهم ونیم (متداول دربین‌مسلمانان) مسکوك شاهی‌میباشد .

گاهشماری وتقویم‌درهندوستان ومناسبات حسنه هندوستان‌ومسلمانان

گاه‌شماری یعنی ترتیب تاریخ درقلمرو بال‌لاهرای‌ـ هندوستان چنانست که دورهٔ‌سلطنت‌سلطان‌سابق را مبدأ تاریخ قرار میدهند ، درصورتیکه عربها (مسلمانان) **هجرت‌نبوی** را آغازوقایع نهاده‌اند اما هندیان‌همیشه ادوار سلطنت پادشاهان خود را مبدا قرارداده‌اند و ملوك این سرزمین معمولا مدتی مدید و بسیار طولانی سلطنت می‌نماید ، چنانکه بعضی اوقات سلطانی پنجاه سال پادشاهی میکند . اتباع مال‌لاهرا مدعی هستند که طول‌عمر و مدت سلطنت سلطان‌السلاطین هندوستان معلول‌محبت‌بی ـ شائبه پادشاهان مزبور در بارهٔ اعراب (مسلمانان) است . جنانکه در حقیقت هم درسرتاسر روی زمین هیچ‌سلطانی‌باندازه‌بال‌لاهرا مسلمانان را از صمیم قلب دوست نمیدارد ، و همینطور (بمصداق‌الناس‌علی دین‌ـ ملوکهم) هندیان نیز مسلمانان‌را فوق‌العاده دوست میدارند .

شمه‌ای از خصوصیات بالاهرا و سلاطین هندوستان

بایددانست که بالاهرا عنوان عمومی کلیهٔ پادشاهان هندوستان است، چنانکه **کسری** درمیان ایرانیان و **قیصر** در بین رومیان، و بدینطریق معلوم میگردد که این کلمه بهیچوجه اسم خاص نمیباشد قلمرو حکومت بالاهرا ازساحل دریای هندوستان غربی آغاز می یابد، و در این قسمت کشوردیگری وجوددارد که **کونکان** خوانده میشود و باسر زمین مذکور هم مرز میباشد، و درطرف مشرق تاحدود چین امتداد دارد، در دورو بر قلمرو وسیع بالاهرا پادشاهانی وجود دارند که دائماً باوی در پیکارند ولی در این منازعات او همیشه پیروز و فاتح است،

تعریف و توصیف گجرای هند

درمیان این پادشاهان ستیزه جو ، سلطانی است بنام **گجرا** که فرمانده قوای مسلح عظیمی میباشد بطوریکه هیچیك از سلاطین هندوستان چنان سوار نظامی ندارد گجرا پادشاهی است که خصم اعراب (مسلمانان) بشمار میرود ، ولی با وجوداین اعتراف دارد که شاه عرب (خلیفه اسلام) اعظم سلاطین جهان است ، هیچیك از پادشاهان هندوستان بقدر گجرا با اسلام خصومت نمیورزد . قلمرو وی سر زمین دراز و باریکی است ، اماشروت ومکنتش بسیار فراوان میباشد مخصوصاً تعداد اشتران و اغنام و احشام وی فوق العاده زیاد است معاملات در این کشور باشمشهای نقره انجام میگیرد ، واز قراریکه میگویند کانهای این فاز درسرزمین مزبور بسیار است. بطورکلی دراین منطقه از

هندوستان امنیت از نواحی دیگر بیشتر است و انسان را بهتر در مقابل سارقین وقطاع الطریق صیانت و حراست میکنند .

زیبایی زنان

کشور تاکان هند

در جوار قلمرو گجرا ، سر زمین پادشاه **تاکان** قرار گرفته است که از حیث وسعت چندان مهم نمی‌باشد . زنان این کشور سپید (وخوش قد و قامت) و ازحیث وجاهت و صباحت گل سرسبد جنس لطیف سرتاسر هندوستان بشمار میروند پادشاه تاکان مسالمت‌جو وصلح طلب میباشد ، لذا قوای مسلح مهمی تجهیز نکرده است ، و نسبت بمسلمانان بسیار محبت میورزد و از این حیث روش بالاهرا را تعقیب میکنند .

پنجاه‌هزار فیل جنگی

ارتش راهما را تشکیل میدهد

درست درهمسایگی ممالک پادشاهان سابق الذکر سلطانی وجود دارد که **راهما** (بی گو) خوانده میشود که مدام باشاه گجرا درجنگ و جدال است این سلطان اصل و نسب عالی ندارد . او بابالاهرا را نیز مثل پادشاه گجرا ، مدام مشغول پیکارمی‌باشد . قوای مسلح راهما بطور کلی از نیروهای جنگی بالاهر او سلاطین گجرا و تاکان نیرومند تر است . از قراری که روایت میکنند ، راهما هنگامی که بلشکر کشی اقدام میکند ، معمولا پنجاه هزار فیل جنگی درصفوف قشون وی قرار میگیرند ، این پادشاه فقط درفصل زمستان(که



موقع بارانست) اقدام بجنك میکند ، تا ازلحاظ تامین آب مشروب فیلان در مضیقه نباشد ؛ بدین ترتیب معلوم میشود که از این نیروی جنگی در فصول دیگر استفاده نمیتوان کرد .

روایت میکنند که در صفوف ارتش پوشاکی که از حلقه سلطان راهما (۱) درحدود ده تاپانزده هزار نفر خاتم میگذرد بتنظیف البسه سپاهیان اشتغال دارند . در کشور راهما چنان پوشاکهای لطیف و عالی تهیه میگردد که درهیچ نقطه جهان نظیر آن پیدا نمیشود . چنانکه یکدست لباس از

(۱) چنانکه معلوم است کلمه **سلطان** بمعنای حکومت میباشد واز عهد **سامانیان** ومخصوصا **غزنویان** بعنوان **پادشاه** استعمال شده است . برای شرح بیشتر مراجعه فرمائید بتاریخ **تمدن اسلامی جرجی زیدان** م

فرط لطافت ممکن است از حلقه خاتمی بگذرد . مواد این منسوجات پنبه‌است و نمونه آنرا ما برای الامین مشاهده کردیم .

صدف بمشابه سکه پول متداول است

در این سرزمین (راهما ـ پی گر) صدف ارزش خاصی دارد ، چنانکه بمشابه سکه پول متداول میباشد ،وبطور کلی میزان ثروت باصدف سنجیده میشود ، محصولات عمده این کشور عبارتست از طلا؛ نقره؛ عود ؛ ویکنوع منسوج خاصی که(درزبان سانسکریت) **شامارا** نام دارد (که از تار موی دم گاومیش تبت تهیه میگردد) و معمولا از آن پرچمی (۱) درست میکنند که برای راندن مگس استفاده میشود .

عجیب‌ترین جانور جهان بولشان که درشاخش صورت آدمی نقش شده است

در کشور راهمای هند حیوانی وجود دارد که خوانده میشود و پوستش خال‌خال است؛ که بعقیدهٔ من جز کرگدن چیز دیگری نیست . این قسم از کرگدن فقط یك شاخ درپیشانی خویش دارد ؛ و اما در سطح داخلی ایـن شاخ صورت جانداری نقش‌شده است کـه خیلی شبـاهت بآدمی دارد . رنـك شاخ شبه گون وکاملا سیاه میباشد ، درصورتیکه سطح داخلی آن سپیداست. کرگدن کوچکتر از فیل و رنك پوستش مایل بسیاهی است ؛ وخیلی شبیه بگاومیش وبسیارقوی میباشد ؛ چنانکه در روی زمین هیچ حیوانی نیرومندتر از اونیست کرگدن در چهاردست و پای خود فاقد مفصل و

(۱) پرچم موی دم گاومیش است و بغلط از طرف فرهنگستان بجای بیرق معمول گردیده است . م

زانو میباشد، بطوریکه این حیوان هیولا در روی چهار ستون نرم و (بیمهره) قرار گرفته است. فیل را در مقابل کرگدن بهیچوجه یارای مقاومت نمیباشد؛ این جانور عجیب معمولاً مثل گاو و شتر مدام مشغول بنشخوار است. در سرزمین راهما از این موجود مهیب فراوان دیده می‌شود، و غالبا در اعماق انبوه درختان جنگل بتعیش میپردازد. البته در مناطق دیگر هندوستان نیز از این حیوان هیولا مشاهده می‌شود، ولی شاخ آنهائی که در راهما بزرگ میشوند، بسیار زیبا وقشنگ میباشد؛ چنانکه غالب اوقات تصاویر انسان و طاووس و ماهی و صور دیگر در آن بنظر میرسد. چینیان از قطعات و صفحات مصور این شاخها کمربندهای خویش را آرایش میدهند؛ چنانکه در کشور چین بهای این کمربند ها بالغ بر دو تا سه هزار دینار (زر) و بلکه بیشتر است، بطور کلی قیمت هر کمربند برجسب زیبائی تصاویر طبیعی موجود در قطعات مزبور تغییر می‌یابد.
انواع و اقسام این قبیل شاخهای کرگدن را بامبادلهٔ صدف این سرزمین راهما بدست می آورند، و چنانکه گفته‌ایم در این کشور متاع مزبور بجای پول رایج مصرف میگردد.

تعریف و توصیف سرزمین الهه‌لاك شیمی

بعداز سرزمین راهما، کشوری واقع شده است که کاملا درداخله هندوستان میباشد، بطوریکه بهیچوجه آب دریا بحدود و ثغور آن نمیرسد؛ اسم این مملکت **لاك شیمی پورا** است (بنام الهه‌لاك‌ـ شیمی درآسسام). ساکنین این منطقه سفید و زیبا میباشند و در وجاهت وصباحت شهرت خاصی دارند و گوشهایشان سوراخ است (برای گوشواره)

بعضی از مردم این کشور چادر نشین و صحراگرد و برخی دیگر در
کوهستانها زندگی میگذرانند .

دراین سرزمین فلفل بمثابه پول است

پس از کشور لاك شیمی پورا دریایی وجود دارد که
سرزمین گرانج از آب آن استفاده میکند .
پادشاه گرانج فقیر و نادارو سرمست از باده کبر
و غروراست . درتهیه آب دریا بسواحل این کشور
مبالغی عنبر برایگان نثارمیکند . ارتش سلطان این کشوررا فوج فیلان
تشکیل میدهد درمملکت گرانج فلفل بندرت بدست می آید، بطوری که
غالباً اوقات متاع مزبور بمثابه پول رایج بکارمیرود .

دراقلیم مژه مشك فراوان است

پس از سرزمین گرانج ممالك متعددی وجوددارد
که فقط خداوند تبارك وتعالی تعداد آنهارا میداند
یکی ازاین کشورها مژه نام دارد که اهالی آن
سفید پوست و البسه‌شان بسبك چینیان می‌باشد . دراین سرزمین مشك
بسیار وخیلی فراوان است.درممالك مژه جبال بسیار مرتفع سپید گونی
وجود دارد (که مدام پوشیده از برف است ؛) که بلندترین کوههای دنیا
بشمار میرود . مردم مژه با سلاطین ممالك اطراف خود مشغول جنك و
نبرد هستند ، مشکی که در این کشور بدست می آید فوق العاده خوب و
بسیار اعلا است

همیشه پادشاهان این سرزمین خواجه هستند

در ماورای اقلیم مژه ، سلاطین ماباد (مهاباد ؟)
حکومت میکنند و درقلمرو آنها بلادآباد بسیار
است . این سرزمین تا حدود مژه گسترده شده ،
ولی مردم آن بیشتر از اهالی مژه بچینیان شباهت

دارند. دراین بلاد فرمانروایان، مثل چین؛ خواجه میباشند.

سلاطین کشور مزبور با فغفور چین با کمال مسالمت رفتار میکنند و مناسبات بسیار حسنه‌ای دارند ولی بهیچوجه ازوی اطاعت نمیکنند.

معمولا همه ساله سلاطین این بلاد سفیران و نمایندگانی باهدایای لازم بدربار چین اعزام میدارند، وفغفور نیز تحفه‌مناسبی برای آنان ارسال میکند

کشور ماباد بسیار وسیع وبزرك است. همیشه هنگامیکه فرستادگان ماباد بچین میرسند، اولیای امور نسبت بآنها مراقبت کامل مرعی میدارند چینیان ازکثرت عده‌ایلچیان میهراسند و بیم آنرا دارندکه‌مبادا این‌فوج عظیم درصدد تصرف کشور چین برآید. درفاصله میان‌چین وماباد‌جبال وکوهستان و اراضی ناهمواری واقع‌شده است.

نوادروعجایب سرزمین‌چین

میگویند که درچین دویست استان وسیع وعظیم وجود داردکه در هریك از آنها ساطانی بمعیت یك‌خواجه‌حکمروایی‌میکند بلادبیشماردیگری از توابع و استانهای عمده مذکور بشمار میرود

یکی از ایالات عظیم جین، استان خان‌فو است که‌بیست شهر دیگر در حوزه حکومت آن قرار دارد و سفاین و کشتیها در آنحدود توقف میکنند.

ساعات‌روز باشیپور اعلام‌میشود

در سر زمین چین فقط بلادی را شهر میخوانند که‌دارای جادم باشد؛ که‌عبارت‌ازیکنوع‌شیپوری است که در آن بشدت می‌دمند این نای درازی است که بادو دست بزحمت میتوان گرد آن را

فرا گرفت ، و بالعاب ظروف چینی معمولی اندوده شده است . درازای آن بسه الی چهارذرع بالغ میباشد ، دهانه آن بسیار کوچك و ظریف است ، چنانکه بسهولت میتوان در میان لب فرو گرفت ، طنین صدای جادم بحدود یك میل میرسد ، هرشهری از بلاد چین چهاردروازه‌دارد ودرهریك ازاین دروازه‌ها پنج دستگاه جادم‌دیده میشودکه‌معمولا آنها را در ساعات شب‌وروز بصدادر می‌آورند و نیز هر بلده ای همینطور ده دستگاه‌طنبوروجود داردکه‌همیشه دراوقانیکه جادم‌هابطنین درمی‌آید آنهاراهم بشدت میکوبند . این رسم برای ادای احترام نسبت‌بفغفورو اعلام‌ساعات مختلف شب وروزبرای مردم ،معمول و متداول گشته‌است.



علاوه براین چینیان ساعتهای ظلی و دستگاههای دقیق تعیین وقت دیگری
نیز دارند که میتوانند ساعات مختلف روز را بدقت معین کنند .

تعریف پول رایج چین

معـاملات بازرگـانی در سرزمین چین با فلس
(سکه مسین) انجام میشود . خزانه سلطنتی چین
عینا شبیه خزاین سلاطین دیگر میباشد ، ولی در
روی زمین بغیر از فغفور چـین پادشاه دیگـری خزانه فلوس ندارد ،
مسکوکات مسین پول متداول رسمی این کشور را تشکیل میدهد .
البته چینیان طلاو نقره و جواهرات نفیسه و اقمشه گرانبها و منسوجات
نقش حریر و ابریشم خام و غیر هم بسیار بسیار دارند ، ولی معهذا که
دراین سرزمین فلزات گرانبها همچون کالا درمعرض خرید و فروش قرار
میگیرد و بهای کلیه امتعه نفیسه باپول رایج کشور پرداخت میگردد .

شمه ای از اقتصادیات چین

کالاهائیکه بچین واردمیشود عبارتست ازقطعات
شمش مس ، کاسه های لاك پشت دریایی و بوشن که
تعریفش را سابقا کردیم ودرحقیقت عبارت است از
کرگدنیکه از شاخ آن چینیان برای (تزئین)
کمربند خویش استفاده میکنند

درچین حیوانات بارکس بسیارزیاد است ، اما اسبهای نژادعربی
ندارند و فقط یکنوع دیگری از آن دیده میشود خروسترفوق العاده
فراوان میباشد ، شترهای چینی دو کوهانه هستند.

دراین سرزمین یکنوع خاك چینی بسیار لطیف و عالی وجوددارد
که درساختن ساغرها بکار میرود ، این جامهارا فوق العاده نازك وظریف

میسازند و مثل شیشه بغلی ضخامتش بسیار کم است و حاکی ماوراء میباشد، چنانکه رنك ظروف بخوبی از خارج ظرف مشهود و نمایان است (۱)

سازمان گمرکات سرزمین چین

بمحض اینکه دریا نوردان بساحل چین میرسند چینیان کلیه محمولات و کالاهای آنانرا ضبط ودر انبارهای مخصوصی حفاظت میکنند . درست مدت شش ماه امتعه تجار همچنان حراست و بدقت نگهداری میشود ، تااینکه آخرین سفینه (از کاروانهای دریایی که با استفاده ازبادهای موسمی هندوستان بسواحل چین می آیند) وارد شود . آنگاه چینیان ازهر کالای وارده صدی سی (بطورجنسی) ورودیه اخذ میکنند و بقیه آنرا ببازرگان صاحبش مسترد میسازند .

نصفت فوق العاده فغفور نسبت ببازرگانان

فغفور چینی نسبت ببازرگانان باکمال نصفت و رعایت کامل میزان عدالت رفتارمیکند ، فی المثل هراندازه از هرمتاع تازه واردی لازم داشته باشد بقیمت فوق العاده گرانی از واردکنندگان خارجی خریداری میکند و وجوه آنهارا فی المجلس پرداخت مینماید ،چنانکه بهیچوجه هیچوقت نسبت ببازرگانانی اجحاف نمیدارد . درمیان کالاهای عمده ایکه بیشترمورد توجه فغفورمیباشد ،میتوان **کافور** را بشمار آورد

---

(۱) نویسنده و مترجم این سطور تصور میکنند **ابن الفارض** در اینمورد گفته است :

رفت الزجاج و رقت الخمر — فتشابها ، فشا کل الامر

هرمن کافور را پنجاه فققوج میپردازند، و هرفققوحی هزارفلس است.
پس از ابتیاع مقادیر لازم کافور ازطرف فعفور (۱) بقیه کالاهای مزبوررا بازرگانان بطـالبین دیگر و مردم عرضه میدارندکه بطور کلی قیمت آن دراین موقع بنصف بهای خریداری فغفور تنزل میکند، (وچنانکه مذکور داشتیم پادشاه چین امتعه مورد احتیاج خود را معمولا گـران خریداری مینماید).



(۲) دراصل کتاب ازکلمه فغفور خبری نیست ، بلکه پادشاه چین (ملك الصین) است . این عنوان برحسب سبك زبان فارسی اختیارشده . م

در کشور چین هنگامیکه یکنفر زندگی را بدرود میگوید، آنرا در همانموقع تدفین نمیکنند، بلکه دریکی ازسالهای بعدازوفات، درروزی که با یوم ولادت مرده کاملا تطبیق کند. جسد را بخاك میسپارند. معمولا جسد متوفی را (قبل از رسیدن چنین روزی)، در یك تابوت چوبی قرارداده، آنرا درمنزل خودنگهداری میکنند. همیشه مقداری آهك روی جسدمیریزند تابدینطریق قسمت مایع آن کاملا جذب شود وخودش نیز بخوبی محفوظ بماند (وازتعفن آن جلوگیری بعمل آید) اجساد سلاطین را درمیان کافور وعود صقورت (۱) قرارمیدهند چینیان برای مردگان خود سه سال تمام گریه میکنند؛ و اگر احیاناً کسی برای قوم وخویش ازندبه وناله خودداری نماید، چوب وتازیانه میخورد، دراینمورد مجازات زنان و مردان کاملا مساوی میباشد وبهیچ وجه استثنائی ندارد، هنگامیکه یك چینی بزهکاری راکیفرمیدهند، با عتاب وخطاب ازاو میپرسند: مگرمرك منسوب تو، ترا محزون و متالم نکرده است؟ اجساد را مثل اعراب (مسلمانان) در حفره‌ای (لحد) قرار میدهند.

آداب شگفت انگیز تدفین مردگان

چون جینیان چنان می‌پندارند که مرده احتیاج بتغذیه دارد، لذا همیشه در اوقات شب مقداری خوردنی ونوشیدنی در جوار تابوت متوفی قرار میدهند، وچون علی‌الصباح اثری دراغذیه دوشین

مردگان نیز غذا میخورند

---

(۱) نام جزیره‌ایست ازهندوستان که عود و بخور آن شهرت جهانی دارد م.

مشاهده نمیشود (۱) لذا تعیین میکنند که مرده آنهارامصرف کرده است خلاصه مادام که تابوت مرده در منزل قرار دارد، شیون و ناله و مراسم تعزیه متوفی همچنان ادامه پیدا میکند. چینیان (بدینطریق بخاطر مردگان خود) هست ونیست خویشتن راساقط میکنند: چنانکه‌تعذیه تمام تعذیه موجود وکلیه اموال منقول وغیرمنقول خود را در این راه به اتلاف میرسانند ومبتلای فقروفاقه میگردند،



مراسم تدفین اجساد سلاطین

درحین اجساد سلاطین رامعمولا با البسه وپوشاك و جواهرات و متعلقات دیگر بخاك میسپردند، مخصوصا کمربندهای گرانبهای عدیم النظیر آنها رانیزهمراه جسدشان بقبرمیگذاشتند، ولی بطور کلی این رسوم فعلا ترك شده است، چون یکی از مقابر پادشاهان را

(۱) مسلم است که روحانیون دغلباز شبانه آنها را از هضم رابع میگذرانیدند. م

شکافته و نفایس گرانبهای آنرا بسرقت برده بودند .

آموزش و پرورش در چین همگانی و اجباری است

در سر تا سر کشور پهناور چین ، کوچك و بزرك ، فقیر و غنی ، خلاصه همه و همه خواندن و نوشتن می آموزند .

القاب و عناوین سلاطین و سازمان سیاسی چین

القاب و عناوین فرمانروایان چین معمولا برحسب وسعت و عظمت حوزه حکومت آنها تغییر می یابد چنانکه حکمران یك شهر کوچك را بچینی **توسانك** میخوانند . و معنی این عنوان «شهربان» است هنگامیکه صحبت فرمانروایان کل استانهائی ازقبیل **خانفو** است ، عنوان **دیفو** استعمال میشود . خواجگان را بلقب **توقام** میخوانند ، اینان قسمتی ازمردم خود چین است . قاضی کل کشور را **لاکشی‌مامقون** می‌نامند . عناوین و القاب دیگری نیزوجود دارد ، که چون بیم‌تحریف وتصحیف درشیوه تحریرمیرود ، ازضبط وثبت آنهاخود- داری میشود .

سلاطین در چهل سالگی بالغ میشوند ؟!

در چین رسم است که هیچکس نمیتواند بمقام سلطنت ارتقاء یابد ، مگر اینکه سنش بچهل رسیده رسیده باشد . چینیان معتقدند که دراین‌مرحله‌از عمر آدمی با آزمایشهای زندگی آموخته و پخته میگردد .

آداب و تشریفات دادگستری درچین مراسم محاکمات در بلاد چین در طالارهای بسیار وسیع و بزرك برگذار میگردد ، ومعمولا در صدر دادگاه فرمانداران وحکام جزءکه قاضی شهر محسوب میشوند بر روی نیمکتی که مسند قضا بشمار میرود جلوس میکنند . درمقابل آنها یك دست نیمکت دیگری نیز قرار دارد . معمولا (پرونده) اسناد دعوی راکه اظهارات مدعی ومدعی علیه در آن درج شده است ، بحاکم قاضی عرضه میدارند . در پشت این شخصیت مردی سرپا ایستاده است که (بچینی) **لی‌خو** خوانده میشود معمولا هنگامیکه حاکم مرتکب اشتباهی شود لی‌خو فی‌الفور (خطا را باو گوشزد میکند) و ارائه طریق مینماید . هیچوقت اظهارات (شفاهی) اصحاب دعوی مورد توجه قرار نمیگیرد ، و قانون چنانست که مدعی و مدعی علیه هر دو موظفند پیشاپیش مطالب خودرا نوشته ، بطور کتبی تسلیم دادگاه سازند (۱) همیشه پیش ازحضور شاکی درمحضر مخصوصی حاکم قاضی ، یکنفر که دم درب دادگاه قرار دارد ، عریضه مدعی را قرائت میکند ، معمولا در صورتیکه مطلبی مخالف مقررات در آن مشاهده کند ، عرضحال را بشاکی بر میگرداند تامطلب موردنظر را اصلاح نماید بطور کلی عرایض بشرطی بحضورحاکم قاضی عرضه میگردد که از طرف یکی از منشیان آشنا بقانون نگاشته شده باشد . معمولا نویسنده عرضحال اسم ورسم خودرا درمرقومه تحریر

(۱) البته قارئین گرام توجه دارند که ارزش واهمیت این سازمان در هزاران سال پیش شایان اهمیت میباشد ، ولی امروز بنظر سهل وساده و طبیعی جلوه گرمیشود . م

میکند ، بدین ترتیب که : «این عریضه بدست فلان‌بن‌فلان نگاشته شده است » . بهمین جهت اگر مطلبی بر خلاف مقررات در آن مشاهده شود تقصیرش متوجه منشی و نوسنده واواست که بکیفر خطای خویش بچوب وفلك بسته میشود . همیشه حاکم قاضی بعد از خوردن و نوشیدن کامل بمسند قضا جلوس میکند ، زیرا بیم آن میرود (که مبادا درنتیجه جوع وعطش) مرتکب اشتباهی بشود حقوق هر حاکمی از خزانه شهریکه مقرحاکمیت وی میباشد پرداخت میشود

سلطان السلاطین چین (فغفور)

فغفورچین (بندرت بمیان عامه می آیدو بطور کلی) فقط دوماه بدوماه ظاهرمیشود و معتقد است که : «اگرمردم مرا بیشتر ببینند ، کمتر احترامم خواهند کرد . مطلقیت وقدرت قاهره ضامن حکومت وسلطنت میباشد ، زیرا عامه ازمفهوم نصفت وعدالت اطلاعی ندارد . بنابراین فقط باقوه قاهره ما میتوانیم جلب احترام کنیم(۱) .

وضع مالیات بر عایدات درچین

دراین کشور اراضی مزروعی از پرداخت مالیات معاف میباشد ، ولی بهریك از افراد ذکور بنسبت ثروت ومکنت آنها مالیات پسرانه تعلق میگیرد . اعراب (مسلمانان) و دیگر بیگانگان مالیات مخصوصی از بابت کالای تجارتی خویش تادیه میکنند ، (اما باید متذکر شویم که در مقابل اداره

---

(۱) این اندیشه‌های خام باتکامل تاریخ محکوم بفنا شده است . مونتسکیو فیلسوف فرانسوی در روح القوانین گوید: حکومتهایی که قدرتشان متکی بسرنیزه باشد زودتر از همه محکوم بزوال میباشد . م

وصول مـالیات (خزانه داری کل) حفاظت و صیانت امتعه بازرگانان را بعهده‌میگیرد) .

مبارزه باگرانی چگونه بعمل می‌آید

درسرزمین پهناورچین ، هنگامیکه مواد خوار بار روبگرانی می‌نهاد ، برحسب دستور فغفور ، تمام محصولات‌ضروری‌برای‌زندگانی ضبط ودرمخازن مغازه‌های دولتی بقیمت نازلی بمعرض فروش گذارده میشود ، بدینطریق سطح قیمتها بسهولت پائین می‌آید وگرانی ازبین میرود .

میزان‌عایدات‌دولتی درچین

منبع عایدات دولتی منحصر است بمالیات سرانه که از افراد اخذ میشود . تصور میکنم که جمیع عایدات روز از خزانه داری کل خان فو بالغ بر پنجاه هزار دینار (زر) باشد ، معهذاباید متذکر شد که این شهرستان هنوز ازبلاد عمده وبزرك چین بشمار نمیرود .

اختراع چای‌درچین

درمیان محصولات عمده وفراوان کشور چین دو نوع کالا درانحصاربدشده‌است: یکی‌نمك‌ودیگری یك‌قسم نبات خشك‌شده‌ای که چینیان آنرا باآب داغ دم‌کرده صرف میکنند . معمولا درشهرهای ازاین‌کشور مقادیر زیادی ازنبات مذکور مصرف روزش میشود . این نبات که برك‌وعطرش‌بیشتر ازشبدر است ، ساخ نامیده میشود ، ولی طعم آن تلخ میباشد ، برای تهیه (چای) معمولا نخست آبرا می‌جوشانند ، وآنگاه آنرا برروی ساخ میریزند ، (چای برای رفع هرگونه کسالت بسیارمفید میباشد) وضامن

سلامت وجود انسان درمقابل کلیه عوارض بشمارمیرود .

کلیه عایدات خزانه داریکل سلطنتی ازاین سه چیز جمع آوری میشود . مالیات سرانه انحصارفروش نمك و نبات مذکور (چای)



ابداع زنجیرعدالت برای ستمدیدگان

درفوره چین درهرشهری یکنوع ناقوسی وجود دارد که درزبان اهل محل موسوم به دارا میباشد ومعمولا آزار در بالای سرحکام بلاد قرار داده‌اند وزنگوله آن بارشته طنابی بشارع عام مرتبط

میباشد . منتها الیه رشته مزبور در دسترس عموم قرار گرفته ، بطوری
که هر کس همه وقت میتواند از آن استفاده کند و بدینطریق هر گونه مانع
وحایلی ازمیان مردم وحاکم برخاسته است . طول طناب قریب یک فرسنگ
میباشد وطوری دقیق تعبیه شده است که بمحض اینکه دستی با آن تماس
حاصل کند ، دارا (ناقوس ـ زنک) درهمان آن بصدا درمی آید بدین
ترتیب هرستمدیده ای بسهولت تمام میتواند شکایت خود را مستقیما به
عرض حاکم کل برساند ودادخواهی کند . حاکم به محض استماع طنین
زنک دستور میدهد شاکی را فی الفور درحضور وی حاضر سازند ، تا بیانات
اورا شخصا اصغا نماید وبعرایض شخص ستمدیده فی المجلس رسیدگی
کند . درسرتاسر زمین پهناور چین موازین عدالت بدست رعایت میشود
وچنین دستگاهی درتمام نقاط وبلاد مختلف آن موجود میباشد .

انواع گذر نامه (پاسپورت)

هر کس که درسرزمین چین قصد سیاحت ومسافرت
داشته باشد ، دونوع ورقه بایستی برای خویش
تهیه نماید ؛ یکی ازدستگاه حاکم کل ، دیگری از
محضر خواجه شهرستان سند نخست (که درحقیقت
بمنزله گذرنامه میباشد) درطرق وشوارع مورد استفاده واقع میشود و
اسم ورسم حامل ورقه ، همراهان وی ، سن وسال خود وهمراهانش ،
نام وعنوان قبیله ویاطایفه مربوط درآن مندرج میباشد . درکشور چین
هر کسی که قصد سیاحت ویامسافرت دارد ، اعم ازچینی وعرب (مسلمان)
ویا افراد دیگر ملل ونحل ، موظف است که قبلا برای خود چنین ورقه ای
تهیه کند . امادرسندی که ازمحضر خواجه شهرستان مربوطه صدور می یابد

معمولا مقدار پول ودارائی حامل ورقه ، کمیت و کیفیت کالاهائیکه شخص مسافر همراه خویش دارد درج میشود ، ودر راهها وجساده های کشور سربازانی درپاسگاههای مخصوصی ازعابرین معاینه واوراق مزبور مطالبه میکنند هنگامی بازرس کل حاکم محل ازمقابل این پاسگاهها رد میشود (بازرس کل زننده ها ورقه پاسپورت را ویزاکرده) چنین مینویسد : «فلان



بن فلان در تاریخ فلان باین منطقه رسیده است ، ملبت وی فلان میباشد
این اشیاء واشخاص همراه وی هستند» بدینطریق جان ومال وهر کس
درهمه جای چین ازهر گونه آسیبی درامان است . واگراحیاناً مسافری
یابارر گانی دچارصدمه‌ای بشود وبافون کند . بدقت عال واسباب باوضوح
کامل عیان میگردد وفی الفور خسارت وی از طـرف دولت پرداخت و
حبران میشود ، و امـوال و ماترك سخص متوفی نیز بـوراث وی تسلیم
می گردد .

ابتکارشگفت انگیز در روابط مالی مردم

چینیان موازین نصفت و عدالت را در معاملات
و تجارت خویش بدقت تمام رعایت میکنند و
مخصوصاً در امور رسمی همه‌جوانب کار راکاملا
ملاحظه و مراعات مینمایند . فی‌المثل هنگامی
که یکنفر پولی بکس دیگر قرض میدهد معمولا «سندی» دراینخصوص
مینویسد ، و همچنین مدیون سنددیگری تهیه کرده (بجای امضا) اثر دو
انگشت سبابه و وسطای خویس را درپای آن می‌نهد . آنگاه دو سند
مزبور را بدقت در کنارهم نهاده ، نفر بایکدیگر اتصال می‌بخشند ، و
سپس درهمان محل اتصال (دستور عمل) نوشته میشود و بعد اوراق
دوگانه را ازهم‌جدا میسازند و سندی را که دال بر دین بدهکار است
بدست داین میسپارند اگر بعدها بدهکار در صدد انکار دین خوس
برآید ازوی سند (رسید) طلبکار خواسته میشود ، در این موقع اگر
بدهکار بگوید که به رسیدی دارم و به حساب و کتابی با داین ، معلوم
میشود که این آدم قرض خودس را انکار میکند در اینصورت به وی

اعلام میشود «کتباً» بنویس که توچنین دینی نداشته‌ای ؛ ولی اگر بعدها
داین سندی دال بر وجود دین مورد انکارارائه کند ، تو بخوردن بیست
ضربه (چوب خیزران) محکوم خواهی شد ، ومجبوری که بیست هزار
ففوج جریمه تأدیه کنی ² یك ففوج معادل هزار سکه مسین است ،
وبنا براین مجموع مبلغ مذکور مساوی با دو هزار دینار (زر) خواهد
بود (چهل هزار فرانك در سی سال پیش) . بیست ضربه (خیزران) نیز
معمولا منجر بمرك شخص مضروب میشود خلاصه بدینطریق کمتر کسی
درچنین جرئت میکند که کتباً چنین نوشته‌ای تسلیم مقامات رسمی کند
که احتمال نابودی کامل جان و مال وی در آن متصور است ، ما بهیچوجه
کسی را ندیدیم که حاضر بشود چنین سندی راامضا وتسلیم کند. بطور
کلی چینیان نسبت بیکدیگر همیشه موازین نصفت و عدالت را بدقت
مراعات میکنند ، هیچکس درچنین مورد اجحاف و تعدی قرار نمیگیرد
در دعاوی و محاکمات طرفین بهیچوجه (بعمل مسلمانان) بسوگند و
شهود متوسل نمیشوند .

باورشکستگان چگونه رفتار میکنند

هنگامیکه (بازرگانی) ورشکست میشود ،
طلبکاران باپرداخت هزینه خوراك ، ویرا بزندان
شاه می اندازند ، وادارش میکنند که دیون خود
خودرااعتراف کند. مدیون ورشکسته پس ازیکماه
توقف در زندان ، بدستور سلطان ازمحبس بیرون می آید واعلام میشود
که : فلان بن فلان را ضایع کرده است . پس از این اعلامیه اگر معلوم
شود که مدیون ورشکست شده وپول فلان بن فلان راضایع کرده است

پس ازاین اعلامیه اگر معلوم شود پولی دارد ، و یا اینکه مالك بنده ویا اموال غیر منقولی است ویا بالاخره چیزی دارد که ممکن است از بابت دیون وی مورد معامله و یااستفاده واقع شود ولی بدهکار عمداً از اینکار امتناع ورزیده ودرزندان بهزینه طلبکاران خورده وخوابیده است ، مرتباً هرماه ویرا از زندان بیرون می آورند و باچوب (خیزران) بر لنبرش میکوبند ، ودیگر توجه نمیکنند که مجرم وجود وجوه یا اموالی راکه در خفادارد ،اقرار ویاانکار میکند ، دراینصورت مامورین مجازات ویرا بچوب و فلك بسته ، مورد عتاب و خطاب قرار میدهند و میگویند . تو فقط پولهائی را که از دیگران گرفته‌ای ، خورده‌ای ؛ و اضافه میکنند که : پولهائی را که گرفته‌ای بصاحبانشان مسترد کن ! » اماوقتیکه مسلم گشت که شخص ورشکسته قادر بپرداخت دیون خویش نمیباشد و مالك هیچ چیزی نیست ، حسب الامر پادشاه طلبکاران احضار میشوند و مطالبات آنهاراازخزانه داری کل سلطان السلاطین که بغبور خوانده میشود ، پرداخت میگردد ، امپراطورچین را بعنوان (پارسی) بغبور میخوانند که (درفارسی) بمعنای پسر آسمان (خدا) است (و ترجمه تحت‌اللفظی لغت تین - تسو چینی میباشد که لقب امپراطوران چینی است)، درعربی مغبور گفته میشود . پس‌ازانجام این مراسم را اعلام میشود که : هرکس (ازینبعد) با این مرد کاری داشته باشد ، محکوم بمرگ خواهد بود . بدینطریق هیچوقت درکشور چین بهیچوجه پول کسی از بین میرود . اگر احیاناً معلوم شود که بدهکار ورشکسته وجوهی پیش کسی داشته و این شخص از افشای آن امتناع

ورزیده است ؛ بجای مدیون وی را بضرب (چوب خیزران) میکشند ؛ بدهکار در این قبیل مواقع مجازات نمیشود ، ولی پول را میگیرند و در میان طلبکاران تقسیم میکنند ؛ و منبعد مدیون ورشکسته مطلقاً از معاملات و تجارت محروم میماند .

دستور های پزشکی بر الواحی نقش شده است

درچین الواح سنگی بارتفاع ده ذرع وجود دارد که برروی آنها تحریراتی نقرشده است . دراین نوشته‌ها ازداروهای امراض بحث و گفته شده است که برای چه مرضی چه دارویی مفید می باشد . در صورتیکه بیماری نادار (وتوانا بخرید دوای مورد نیاز خود نباشد) پول دارو از طرف خزانه شاهی تسلیم مریض میگردد (تامشارالیه بتواند دوای لازم را برای خویش تهیه بکند .)

وضع مالیات و بیمه عمر وجود ندارد

در چین برای اموال غیرمنقول (مستغلات و غیره) مالیاتی فقط بنسبت دارایی منقول و غیرمنقول اشخاص مالیات سرانه بسته میشود .

هنگامیکه یك نوزاد نرینه بدنیا می آید ، نام وی پیش سلطان نگاشته میشود (در یك دفتر ثبت رسمی ضبط میگردد) . وقتیکه کودك ببیجده سالگی برسد مشمول مالیات سرانه میشود ، و زمانیکه بهشتاد سالگی برسد دیگر از مالیات معاف خواهد بود و بعلاوه از خزانه شاهی (یك مقرری) نیز دریافت خواهد داشت . چینیان دراین مورد چنین میگویند : هنگامی که جوان بوده ؛ ازروی مالیات دریافت داشتیم اینک که پیر شده است ، (مقصود اینجاست که) برایش یك مستمری

به پردازیم

تعلیمات مجانی عمومی

درهر شهری درچین ، یک مدرسه (مخصوص تعلیمات مجانی عمومی) و یک معلمی وجود دارد که بتعلیم ناداران و کودکان آنها که بخرج دولت پرورش می‌یابند می‌پردازد .

زنان گیسو می‌افشانند و مردان کلاه می‌پوشند

بانوان چینی گیسو می‌افشانند و سر برهنه راه میروند، امامردان این کشور سر خود را میپوشانند (و کلاه بسر میگذرانند):

شکل و شمایل چینیان

در چین ، درکوهستان ، یک دهکده ای وجود دارد خوانده که تایو میشود، ساکنان این روستا قصیر القامه و کوتولو هستند . تمام چینیان کوتاه قد از همین ناحیه برخاسته‌اند . (بطورکلی) ، افراد چینی خوش هیکل و بلندقد و کاملا سپید مایل بسرخ هستند . گیسوی چینیان شبه گون و در سیاهی درتمام جهان بی‌مانند است . موی سر این مردم بسیار بلند می‌باشد .

آزمایش با آهن تفته و آب داغ

در هندوستان هنگامی که یک نفر علیه کس دیگر دعوایی اقامه کند که بناچار مستوجب کیفر اعدام برای مدعی علیه بشود ، خطاب بمدعی میگویند:
«آیا میخواهی متهم با آتش آزمایش شود؟»
در صورتیکه او درجواب گوید : «بلی» ، قطعه آهنی را تفته سرخ می‌کنند ، و بمتهم میگویند .
«دستت راباز کن!» : آنگاه هفت برگ از شاخه درختی را در کف ،

ورزیده است : بجای مدیون وی را بضرب (چوب خیزران) میکشند : بدهکار در این قبیل مواقع مجازات نمیشود ، ولی پول را میگیرند و در میان طلبکاران تقسیم میکنند ؛ و منبعد مدیون ورشکسته ، مطلقاً از معاملات و تجارت محروم میماند

دستور های پزشکی بر الواحی نقش شده است

درچین الواح سنگی بارتفاع ده ذرع وجود دارد که برروی آنها تحریراتی نقرشده است دراین نوشته‌ها ازداروهای امراض بحث ، گفته‌شده‌است که برای چه مرضی ، چه‌دارویی مفید می‌باشد . در صورتیکه بیماری نادار (وتوانا بخرید دوای مورد نیاز خود نباشد) پول‌دارو از طرف خزانه شاهی تسلیم مریض میگردد (تامشارالیه بتواند دوای لازم‌را برای خویش تهیه‌بکند .)

در چین برای اموال غیرمنقول (مستغلات و غیره)

وضع مالیات و بیمه عمروجود ندارد

مالیاتی فقط بنسبت دارایی منقول و غیرمنقول اشخاص مالیات سرانه بسته میشود .

هنگامیکه یك نوزاد نربته‌بدنیا می‌آید ، نام‌وی پیش سلطان نگاشته میشود (در یك دفتر ثبت رسمی ضبط میگردد) . وقتیکه کودك به‌پنجاه سالگی برسد مشمول مالیات سرانه میشود ، و زمانیکه بهشتاد سالگی برسد دیگر از مالیات معاف‌خواهد بود وبعلاوه از خزانهٔ شاهی (مستمری) نیز دریافت خواهدداشت . چینیان دراین مورد چنین‌میگویند هنگامی‌که جوان بوده ؛ ازروی مالیات دریافت داشتیم اینك که پیرشده است ، (حالا بجاست که) برایش یك مستمری

به پردازیم

تعلیمات مجانی عمومی

درهر شهری درچین ، یك مدرسه (مخصوص تعلیمات مجانی عمومی) و یك معلمی وجود دارد که بتعلیم نداران و کودکان آنها که بخرج دولت پرورش می‌یابند می‌پردازد .

زنان گیسو می‌افشانند و مردان کلاه می‌پوشند

بانوان چینی گیسو می‌افشانند و سر برهنه راه میروند، اما مردان این کشور سر خود رامیپوشانند (و کلاه بسر میگذرانند).

شکل و شمایل چینیان

در چین ، در کوهستان ، یك دهکده ای وجود دارد خوانده که تایو میشود، ساکنان این روستا قصیر القامه و کوتولو هستند . تمام چینیان کوتاه قد از همین ناحیه برخاسته‌اند . (بطور کلی) ، افراد چینی خوش هیکل و بلندقد و کاملا سپید مایل بسرخ هستند . گیسوی چینیان شبه گون و در سیاهی در تمام جهان بیمانند است . موی سر این مردم بسیار بلند می‌باشد

آزمایش با آهن تفته و آب داغ

در هندوستان هنگامی که یك نفر علیه کس دیگر دعوایی اقامه کند که بناچار مستوجب کیفر اعدام برای مدعی علیه بشود ، خطاب بمدعی میگویند «آیا میخواهی هم با آتش آزمایش شود .» در صورتیکه او درجواب گوید «بلی» ، قطعه آهنی را تفته سرخ می-کنند ، و بمتهم میگویند

«دست رابازکن ... آنگاه هفت برگ از شاخه درختی را درکف

دست‌وی‌میگذاژند و سپس آهن(تفته) را روی آن می‌نهند دراینموقع متهم (مدتی‌معین)این ورو آنورمیرودوبعدآهن‌سرخ‌را بزمین می‌اندازد. دراین‌هنگام یك کیسه چرمی‌می آورندو دست‌متهم‌را توی‌آن‌میگذارند وکیسه‌را بمهرشاهی‌مهمور میسازند . سه‌روز بعد مقداری بر نپوست نکنده فراهم‌می آورند و بمردی که مورد آزمایش قرار گرفته‌است ، میگویند:

«در میان انگشتان دست‌خود این برنج‌را مالش بده ، تا پوستش کنده‌سود » در این‌موقع ، در صورتیکه هیچگونه علایم سوختگی در دست وی‌نمایان نشود ، قضاوت قطعیت یافته‌است ، دیگر بهیچوجه متهم مورد مواخذه‌ومستوجب‌مجازات‌اعدام قرارنمیگیرد . دراینصورت‌مدعی محکوم بپرداخت یکمن طلای جریمه میشود و این وجه بپادشاه تعلق میگیرد بعضی یك‌دیك مسین ویاآهنی‌را از آب انباشته . سخت داغ و جوشان میکنند ، بطوریکه هیچکس‌جرئت‌نزدیك شدن به‌آنرانداشته باشدآنگاه در دیك حلقه‌آهنین می‌اندازند و میگویند :

«دستت را توی آب‌داغ کن!» ، واوبابدکه‌حلقه مزبور را بدون اینکه احساس سوختگی بکند از توی دیك بیرون بیاورد تابد ینطریق از جرم منتسبه مبری ومعصوم اعلام‌شود . من (سلیمان) یك‌نفر را دیدم که دستش رانوی چنین آب چوشانی فرو برد ، و صحیح وسالم بیرون آورد ، بهمین جهت مدعی‌محکوم بپرداخت یکمن طلای جریمه‌شد.

تشریفاتی که بعداز مرگ پادشاه برگزار میشود

هنگامیکه سلطان سراندیب بمیرد ، جنازه متوفی را برارابه‌ای ، نزدیك زمین میگذارند ، جسد (سرنگون) بقسمت جلو عراده بسته میشود ، و پشت برارابه قرار میگیرد ، (روی مرده بطرف عقب واقع میشود) بطوریکه موی سرش باگرد وخاك زمین تماس می‌یابد . دراینموقع زنی جارو بدست ، گرد وخاك را برروی سرجنازه‌سلطان‌میریزد ، وخطاب‌باجتماع کنندگان چنین میگوید «عبرت کنید ! این آدم دیروز پادشاه شمابود ، او برشما سلطنت داشت و حکومت مطلقه میکرد . تمام مال ومنال جهان را ترك کرده اینك در مقامی است که شمامشاهده میکنید ، یعنی ازتمام مال ومنال جهان دست فرو شسته است . ملك الموت روح او را باز گرفته است . بنا بر این دیگر منبعد مفتون لذائذ (زندگی نشوید ! » ؛ و بانوی مذکور بهمین ترتیب درهمین‌زمینه سه روزمتوالی صحبت میکنند . بعدازانجام مراسم مزبور ، تل هیزمی فراهم می‌آورند ، وصندل‌وکافور وزعفران میریزند و آتشی می افروزند ، و جسد متوفی را سوزانده ، خاکسترش را برباد میدهند . کلیه سکنه هندوستان اجساد مردگان خویش را میسوزانند .

سرنوشت زنان پادشاه

سراندیب جنوبی‌ترین جزایرهندوستان ، وبخشی ازاین اقلیم بشمارمیرود . بعضی ازاوقات هنگامی که جسد سلطان متوفی درآتش شعله ور است ، زنان پادشاه نیزخود را طعمه حریق میسازند وباوی میسوزند ، ولی در

این اقدام ، اجباری ندارند

تعریف زندگانی مرتاضان پلنگینه پوش

درهندوستان اشخاصی وجود داردکه زندگی خودرا درکوه وجنگل میگذرانندو کمتر بامردم آمدوشد دارند . این افرادگاهگاهی برای تغذیه از میوه‌های جنگلی وگیاهان استفاده میکنند .

مرتاضان برای اجتناب مطلق ازروابط جنسی بازنان ، آلت رجولیت خود راآهن بند میکنند . بعضی از این اشخاص عور و برهنه است ، و برخی دیگرفقط با پوست پلنك خودرا می‌پوشانند ، ورو بروی خورشید سرپا وامی‌ابستند . من بچشم خود یکی ازاین افراد را تماشاکردم ، وسپس براه خود ادامه دادم . شانزده سال بعد ، (از همان محل عبورکردم) و دیدم‌که مرتاض مذکور همچنان روبآفتاب توقف‌کرده است . از اینکه چشمان وی در مقابل اشعه خورشید ازکار نیفتاده بود ، سخت در شگفت شدم .

سازمان سیاسی واوضاع اجتماعی

در هر کشوری ، خانواده سلطنتی محصور دردودمان واحدی‌است که‌سلطنت همیشه با آن میباشد ، و ولیعهد را اعضای این خانواده تعیین میکنند (منشیان ودبیران وپزشکان مقام ممتاز و مخصوصی‌دارند)وهریك‌ازاهل‌حرف ، صنف‌وطبقه ویژه‌ای‌برای خویشتن تشکیل‌داده‌اند، بطوریکه‌هیچ‌فردی‌خارج‌ازآحادطبقه‌مزبور نمیتواندباین شغلها اشتغال بورزد

پادشاهان هندوستان بهیچوجه‌ازشاهنشاهی‌اطاعت نمیکنند ، ودر

قلمرو خود فعال مایشاء هستند (معهذا) باللاهرا (بلهو) عنوان سلطان السلاطین هندوستان دارد اما در چین ولیعهد تعیین نمیگردد.

چینیان مایل بعیش وعشرت نیستند، ولی هندیان

عقاید هندیان راجع بشرابخوردن پادشاهان

از تعیش بیزار و متنفر میباشند. مردم هندوستان شراب نمی‌نوشند و سرکه شراب بکار نمی‌برند، وامتناع اخیر آنان مولود احکام مذهبی نیست، بلکه حقیقت آنست که هندیان سرکه شراب را دوست ندارند، وعقیده دارند پادشاهی که شراب بخورد، پادشاه واقعی نمیتواند باشد، ومیگویند که: «سلاطینی که مست باشند چگونه کشور خویش را اداره خواهند کرد؟ پادشاهانی درهند سلطنت دارند که مدام آتش جنك وجدال می‌افروزند

روح استقلال در مردم هند

بعضی از اوقات آنها بقصد فتح و تسخیر باهم بجنك میپردازند، ولی چنین حادثه‌ای بندرت اتفاق میافتد. من در شبه قاره هندوستان بهیچوجه ندیدم که کشوری از کشور دیگر فرمانبرداری کند، باستثنای مردم منطقه‌ای که از سرزمین فلفل (مالابار) تبعیت میکنند هنگامیکه پادشاهی کشور دیگری را تسخیر میکند، منطقه مفتوحه بدست خانواده سلطنتی کشور مغلوبه که منعهد از سلاطین فاتح پیروی میکنند اداره میشود

مردم مملکت مغلوب درغیر اینصورت بهیچگونه حکومتی رضایت نخواهند داد.

گاهی درچین چنان اتفاق میافتد که حاکمی (پادشاه محلی) ازتبعیت فرمان سلطان بزرك (شاهنشاه) خود داری میکند ، درچنین مواقعی مشارالیه‌را سربریده و میخورند . تمام کسانی راکـه بشمشیر کشته شوند چینیان میخورند (۱) .

پادشاه رامیخورند

آداب ومراسم ازدواج

درهندوستان ودر چین ، هنگـامیکه میخواهند ازدواج کنند ، (معمولا خانوادهای ذیعلاقه) نسبت بهم‌مراسم‌احترام بجامی آورند ، وآنگاه هدایای متقابل بیکدیگر تقدیم میدارند ، و بعد مراسم عروسی با آهنك سنج وطنبور برگزارمیشود تحف وهدایائی که دراین قبیل مواقع تقدیم میشود ، عبارت ازوجوه نقدی است که بنسبت مکنت وثروت دهندگان تسلیم میگردد (ان الهدایا علی مقدارمهدیها) .

کیفر زنا وهتك عصمت

اگرمردی ویازنی مرتکب زنا شوند ، هر دو بر حسب قانون در هندوستان اعدام میشوند ، ولی درصورتیکه مردی‌نسبت‌بزنی‌مرتکب هتك‌عصمت گردد ، فقط مرتکب کیفرمرك‌می‌یابد . اما دیگر زن بطیب خـاطر چنین عمل خلافی را نپذیرد ، در معیت عاشق خویش اعدام میگردد

---

(۱) دردوره صفویه مخصوصاًدرعهد شاه طهماسب وشاه عباس نیز امرای‌مجرم‌رابدستورشاهنشاه فی‌المجلس قطعه قطعه کرده میخوردند . م

کیفر سرقت سخت شگفت انگیز است

درچین وهندوستان ، ارتکاب سرقتهای کوچك و دزدیهای بزرك علی السویه کیفـر مرك دارد . در هندوستان اگر کسی تکه مسی ویاچیز بیشتری بدزددچوب میله مانند درازی که سرتیزونوکدار مثل نیزه دارد آماده میکنند ، ومرتکب‌را روی آن می‌نشانند ، بطوری که‌میله‌ازمقعدمجرم‌داخل و ازگلویش خارج میگردد .

آداب و مراسم مختلف اجتماعی

درچین بجای راهبه‌های فاحشه معابدبت پرستان (هندی) ازغلامان‌جوانی‌استفاده میشود.دیوارهای منازل و مساکن چینیان چوبین است ، هندیان خانه‌های خودرا از سنك وچوب و گچ و آجر و خاك رس میسازند در چین نیز ساختمانها همچنین است .

(درمیان مسلمانان ، زن شرعی و کنیزکی‌که آبستن باشد ، فقط بعد از وضع حمل مجاز و مأذون است که با مرد دیگری غیر از پدر کودك‌حامله‌ازدواج کند) درچین‌ودرهندوستان (چنین محدودیتی‌وجود ندارد)ومیتوانندهرزنی راکه مایل باشندانتخاب‌بهمسری کنند(ولواینکه این‌زن‌ازمرد دیگری آبستن‌باشد) .

هندیان برنج میخورند ، چینیان برنج و گندم مصرف میکنند هندیها گندم نمیخورند . در هندوستان و چیـن مراسم ختنه معمول نمیباشد .

آئین و مذهب

چینیـان اصنام را می پرستند ، و بتهای معبده خویش را (بمنزله الله مسلمانان) میدانند و برای خدایان‌خود مراسم عبادت بجامی‌آورند چینینان

کتابهای مذهبی دارند .

ریشهای بلند سه ذراعی

هندیان ریش خود را بلند نگهمیدارند(اللحیة حایة) ، بعضی اوقات من اشخاصی رادیده ام که دارای ریشی بدرازای سه ذرع میباشند این قوم (بمانند مسلمانان) سبیل خود را نمی زنند . اکثرافرادچینی ریش ندارند و اغلب مردان این قوم بالطبع فاقد ریش میباشند . در هندوستان ، هنگامیکه مردی بدرود حیات گوید ، ریش وموی سرویرامی تراشند

طرز رفتار با زندانیان

در هندوستان هنگامیکه یك مردی بزندان افتاده ویا تحت نظرقرار گرفته است ، مشارالیه رامدت هفت روز از هر گونه خوردنی و نوشیدنی محروم میدارند . بعضی از هندیان میتوانند برخی دیگر را تحت نظر قراردهند :

شمه ای از وضع دادگستری چین وهندوستان

درمیـان چینیان قضات (خاصی) وجود دارند که ببعضی (مشاجرات) افرادچینی رسیدگی میکنند این رسیدگی قضایی مقارن و موازی با قضاوت مـقامات صلاحیتـدار رسمی د ا دگستری انجام می یابد . (یعنی هم محاکم عرفی و هم محاکم (شرعی . . وجود دارد) . درهندوستان نیزهمین شیوه رواج دارد .

درسرتاسرچین پلنك وگرك پیدا میشود، اما شیر ، نه درهندوستان ونه درچین دیده نمیشود .

قطاع الطریق وراهزنان محکوم باعدام میباشند :

چینیان وهندیان مدعی هستند که اصنام معابد با آنها حرف میزنند، ولی باید متذکر شویم که خدام معابد این شعبده بازی رادرمی آورند ، وچنان جلوه میدهند که فی الواقع بتها تکلم میکنند .

بتهای معابد تکلم میکنند

درچین وهندوستان حیوانات خوراکی را ذبح میکنند، ولی این عمل بطریق معمول در میان مسلمانان انجام نمیشود وگلوی حیوان را قطع نمیکنند تا خون جاری گردد ، بلکه معمولا آنقدر بسرحیوان میکوبند که تا جان دهد

حیوانات خوراکی چگونه کشته میشود

درهندوستان وچین غسل جنابت معمول نمیباشد. **مراسم وآداب ونظافت** یا چنان طهارت را بجا نمی آورند ، بلکه با کاغذ پاک میکنند ، در میان هندویان رسم چنان است که همه روزه پیش از صرف صبحانه مراسم غسل و تطهیر بعمل می آید وبعد ناشتا خورده میشود .

هندیان دراوقات قاعده گی زنان ازروابط جنسی باانان اجتناب میورزند ، وحتی برای پرهیز مطلق معقوده خودرا از منزل خارج میسازند با چینیان دراینمورد بالعکس رفتارمیکنند ، ودردوره قاعده گی نیز با زنان خود نزدیکی میجویند ، وبهیچوجه همسرخود را ازخانه دور نمی سازند .

هندیان دندانهای خود را مسواک میزنند ، در هندوستان محال است که فردی پیش ازشستن دندان وانجام مراسم غسل وتطهیر لقمه‌ای

بدهان خویش بگذارد،وغذایی صرف کند . اما چینیان چنین نیستند .

جغرافیای انسانی و اقتصادی

هندوستان وسیع‌تر ازچین است ،چنانکه‌مساحت این (شبه قاره) دومقابل سرزمین چین میباشد .

در هندوستان تعداد پادشاهان بسی زیادتر ازچین است ، ولی کشوراخیر پرجمعیت ترمیباشد .

در چین و هندوستان درخت خرما وجود ندارد ، ولی در عوض در ختان‌ومحصولاتی‌دراین‌نقاط بدست‌می آید، که‌درسرزمین‌ما نیست . در هندوستان انگوریافت نمیشود ، ولی درچین اندکی مشاهده میگردد .

درهندوستان وچین میوه های دیگرفراوان بدست می آید . در درهند اناربسیارزیاد است .

ازاصل واحد نتایج مختلف گرفته میشود

چینیان علوم دینی ندارند . آداب ومراسم‌مذهبی این‌سرزمین (آئین‌بودا) مأخوذازهندوستان‌است و عقیده دارهندیان اصنام(بودایی)رابمیان‌چینیان آورده اند وآداب ومراسم دینی نیز بتوسط آنان در چین تبلیغ‌وتعلیم شده است

درچین وهندوستان ، به تناسخ و حلول ارواح از جسمی بجسم دیگر عقیده دارند . چینیان و هندیان از يك اصل واحد مذهبی ، نتایج مختلف وگوناگونی می‌گیرند .

طب و فلسفه وعلوم دیگر

در هندوستان طب وفلسفه رواج دارد . چینیان نیز بطبابت اهمیت میدهند ، روس عمده پزشکی درکشوراخیرشیوه سوزاندن (جراحات) است .

چینیان ازنجوم و ستاره شناسی بهره ورند ، ولی هندیان در این علم تبحر بیشتری دارند .

ازچینیان و هندیان‌مسلمان وعربی دان دیده نشده است .

فیل بدیمن است

درهندوستان اسب کم است ، ولی در چین ازاین حیوان بیشتر دیده میشود . در چین فیـل پیدا نمیشود ، وبطور کلی این حیوان را بکشور خود راه نمیدهند ،وآنرا بد یمن میدانند .

قوای مسلح و جنگ مقدس

قوای مسلح پادشاه هند کثیر است ؛ ولی آحـاد لشکری هیچگونه جیره جنسی ونقدی‌ندارند . سلطان سربازان‌خودرا فقط هنگام وقوع جنگ مقدس (دفاعی) احضارمیفرماید ، افراد نظامی‌در این قبیل‌مواقع بجنگ می شتابند وتهیه مایحتاج زندگی بعهده‌خودایشان میبـاشد . وپادشاه از این بابت چیزی به آنهـا نمیدهد . اما در چیـن سربازان و جنگاوران هریك حقوقی معادل نظامیـان اسلامی در یافت میدارد .

چینیان‌خوش قد وقامت‌اند

عظمت و آبهت و آبادی چین بیشتراز هندوستان است . اکثرمناطق (شبه قاره) هند فاقد بلاد و بقاع‌وغالباً بایروموات میباشد . وای بالعکس در چین) در هر گوشه‌ای یك شهر بـزرك و آبـادی دیده میشود . آب وهوای چین سالم ترازهند است ، و امـراض در آن کشور کمترازسرزمین اخیر میباشد ، در نتیجه اعتدال اقلیم چین‌دراین

کشور اشخاص کور و یك چشم و افراد بد ترکیب و بد هیکل دیده نمی‌شود . ولی بالعکس در هندوستان اشخاص ناقص بد قواره بسیار است .

پوشاك چینیان شبیه ملبوسات هندوستان است

در چین و هندوستان در هر گوشه و کنار نهری جاری است و رود خانه های بزرك بسیار دیده میشود دراین‌دو کشور باران فراوان میباشد . در هندوستان اراضی لم یزرع بسیار است ولی سرتاسر چین آباد و مزروع میباشد . چینیان از هندیان خوش قدو قامت ترند .

ملبوسات و حیوانات بارکش چینی بیشتر بپوشاك و مواشی عالم اسلامی شبیه است (تاتان هندیان) . شیوه لباس و روش تزیین رکاب چینیان بسیار شبیه مسلمانان است ، ومثل‌ماهاقبا می‌پوشندوشالی‌بکمر خویش می‌بندند هندیان‌بادوقطعه فوطه تن خودرا میپوشانند و مردان و زنان این‌سرزمین با جواهرات و بازو بندهای زرین خویشتن رامی‌آرایند .

تعریف کشور کره

درماورای چین ، ممالك طوغوز ـ اوغوزواقع شده‌است که‌ترك‌میباشند ؛وقلمرو خاقان‌تبت نیز در حدود چین‌است‌بطورکلی این‌کشورها درسرحدات (شمال غربی) چین ، درحدود اقالیم ترك نشین‌است ، از جانب دریا ، چین باجزایر سی‌لا (کره) همسرحد میباشد . سکنه این جزایر سپیدگون هستند و معمولا هدایائی با فغفور چین مبادله‌می‌کنند(یعنی

بسلم و صلح باهم مماشات می‌ورزند) . کره‌ایها اعتقاد دارند که اگر با سلطان چین بمبادله هدایا اقدام نکنند ، باران از آسمان قطع میشود و (خشکسالی پدید می آید) .هیچیك ازمسلمانان باین کشور (کره) نرفته است تا اطلاعاتی از وضع زندگی آنان در دسترس (عامه) بگذارد . همینقدر مسلم میباشد که در سرزمین مزبور شاهینهای سپیدگون وجود دارد .

«خاتمه کتاب نخست ؛ حقیر ، محمد ، بسال هزار و یازده هجری بدقت آن‌را مطالعه کرده است . خداوندا عاقبت حیات و دوران ممات اورا خیر کنادا ؛ آمین .

خداوند کاسب این کتاب و والدین وی وتمام مسلمانان را بیامرزاد؛»

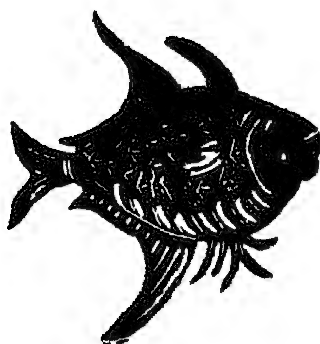
کتاب دوم

نوادر وعجایب دیگر چین وهندوستان

دوازده قرن پیش

چنین گوید ابوزیدالحسن سیرافی :

من بدقت کامل این کتاب (یعنی دفتر نخست آنرا) بررسی کردم ، چون مأموریت داشتم که با استفاده از اطلاعات خود ، مندرجات و فصول مختلف کتاب را تتمیم و تکمیل کنم ، و آنچه درباره نوادر بر و بحر اوضاع و احوال سلاطین ممالك ساحلی بحار ، و خصوصیات و آداب و



سنن مردمان وخاتمهای گوناگون ساکن مناطق مزبور آگاهی دارم باین اثر بیافزایم .

هنگام مطالعه (کتاب نخست) دریافتم که این اثر بسال دویست وسی وهفت هجری نگاشته شده است درآن ایام (یعنی در حدود دوازده قرن پیش)، معمولا مسافرتهای دریایی (از خلیج فارس بسرزمین چین و هندوستان) توسط عده کثیری از بازرگانان بطور منظم مابین عراق (مرکز خلافت اسلامی - بغداد و بصره) و ممالك مزبور انجام می‌یافت.

تغذیه اموات حقیقت ندارد

بتحقیق چنین معلوم شد که تمام مندرجات ومطالب این کتاب مطابق واقع وعین حقیقت است، فقط درباره نکته‌ای که درباره تغذیه اموات چینی، درج شده است ایراد وارد میباشد، در اینمورد چنین آمده: «شبها خوراکی را در جوار جنازه مرده میگذارند، و علی الصباح از غذای مذکور اثری دیده نمیشد، و بدینطریق چنان می پندارند که اموات فی الواقع تغذیه میکنند و خوراکی را خورده اند (درصورتیکه خود روحانیون اغذیه را می بلعند. م)» در این باره. ماشنیده بودیم که اموات چینی دارای چنین خاصیت خارق العاده‌ای میباشند (وحتی بروایت مزبور اعتماد کامل داشتیم)، تا اینکه روزی یك شخص معتمد وموثقی از چین برسید و چنین گفت: «موضوع تغذیه اموات واقعیت ندارد. همینطور مسئله تکلم اصنام و حرف زدن تنها نیز صحیح نمیباشدو ادعای بت پرستان، درست است.»

اوضاع و احوال مدام در تغییراست

بعد از تألیف و تحریر کتاب نخست، اوضاع و احوال جهان، مخصوصاً درچین سخت تغییر کرده است، حوادث و وقایع تازه ای اتفاق افتاده، و بالنتیجه هرگونه داد وستد بحری باچین قطع شده است

ین کشور بزرك را خراب و ویران کرده‌اند ، وقوانین و آداب ورسوم دیگر اجرانمیشود ، وخود مملکت نیزتجزیه‌شده استاینك‌من بعنایت‌الهی میخواهم اخبار واطلاعات خودرا راجع بحوادث وسوانح مزبور و علل و موجبات این وقایع بازگویم . (۱)



(۱) باید توجه داشت که قلم در کف دشمن است : م

علت عمده اغتشاشات چین مولود طغیان یکنفر

داستان طغیان چینی بنام خوآنك-چائو است، که نسبتی با خوآنك ـ چائو خاندان سلطنتی آن کشور ندارد. در نتیجه ظهور این طاغی یاغی تمام سنن و آداب، قوانین و مقررات ازبین رفته، و روابط و مناسبات موجود مابین بندر سراف (خلیج فارس) و کشور چین قطع شده است.

خوآنك ـ چائو ابتدا بنیرنك پرداخت، و بخشش واحسان فوق‌العاده ای کرد؛ ولی بعد ها تیغ ستم بر کشید و ضایعات عظیمی (باشخاص واموال) وارد آورد. او راهزنان و قطاع الطریق رابدورخود گرد آورد و بدینطریق قدرت عظیمی پیدا کرد، و توانست اقدامات شگرفی بعمل آورد. بعد ازاین تهیه و تدارك مقدمات لازم، خوآنك ـ چائو بطرف خانفو ـ (کانتن) که مرکز تجارت ومحل ورود بازگانان اسلامی است، حرکت کرد. خانفو بفاصله چندروزه راه دریایی درکنار نهرعظیمی که آب لطیفی دارد واقع شده است. اهالی خانفو ازورود خوآنك ـ چائو بشهر خویش ممانعت بعمل آوردند، بالنتیجه کار بمحاصره کشید که مدت مدیدی طول یافت، واین حادثه بسال دویست وشصت وچهار هجری (مطابق هشتصد وهفتاد وهشت میلادی) اتفاق افتاد.

بعد از تسخیر شهر خانفو، سکنه آن ازدم تیغ بی‌ـ

قتل عام مهیب و مدحش دریغ نگذشتند. مطلعین اظهار میدارند که دراین حادثه هولناك صد و بیست هزار مسلمان، یهودی مسیحی و زردشتی که دراین بلد مشغول تجارت واقامت داشتند، قتل

عام‌شدند ، البته تعداد قربانی خود چینیان در این حساب بشمار نیامده است .

عده مقتولین مذاهب چهارگانه مذکور ، دز دفاتر مالیاتی چینیان و حقوقی که‌از ملل‌مذکور دریافت میداشتند ؛ بدست آمده است .

صدور منسوجات ابریشمی موقوف گشت

خو آنك ـ چائودستورداد ، درختان توت راقطع کردند ، و دیگر اشجار رانیز بریدند . متذکر میشویم که کرم ابریشم‌را چینیان با برگهای این درختان پرورش میدهند ، تاحشره درپیله بپیچیده میشود ، بدینطریق در نتیجه قطع اشجار توت؛ پرورش‌کرم ابریشم ، و تهیه و تدارك حریر و پرنیان و صدور آن مخصوصاً بممالك اسلامی متوقف وموقوف کشت .

پادشاه‌فرار را برقرار ترجیح داد

بعدازنهب و انهدام خانفو،خو آنك ـ چائوشهرها بلادمختلف‌دیگرچینی‌رایکی بعدازدیگری‌ویران ساخت ، فغفور چین بمحض‌شنیدن اسم خانفور ، و نزدیك‌شدن‌قشون‌او ، پایتخت‌خویش خمدان (سی ـ نگان ـ فو) راترك‌گفت ؛ وفرار را برقرار ترجیح داد .

فغفور از خمدان به شهر مادو ، واقع در جوار تبت پناه برد و در آنجا اقامت‌گزید .

انقلابیون‌مالك‌الرقاب چین‌گشتند

انقلاب ادامه‌داشت ونیرو وعظمت انقلابیون‌روز بروزتوسعه‌می‌یافت‌خو آنك‌ـچائو که‌ازتیره‌شاهان نبود ، و جز بدست گرفتن زمام امور و تصرف و تسلط حکومت آرزوی دیگری‌درسر نداشت،

مدام بویرانی بلاد وقتل‌عام افراد میپرداخت ، و بالآخره بمقصد خود توفیق یافت و مالك‌الرقاب چین گردید ، و اینك نیز که ما بنوشتن این سطور مشغول هستیم ، مشاراله هنوز زمام امورچین را درکف خویش دارد (حدود نهصدو شانزده میلادی . م)



. خو آنك-چائو برار یکه امپراطوری چین تکیه زده

اتحاد سلاطین علیه انقلابیون

بود، اینکه فغفور هیأتی بسفارت بدر بار خاقان طوغوز - اوغوز فرستاد، این اقوام در ممالك ترکان سکونت دارند. چینیان و طوغوز - اوغوزان بایکدیگر همسایه اند، وخاندانهای سلطنتی هر دو خلق باهم نسبت نزدیك و پیوند خیشاوندی دارند فغفور حین بحضور خاقان طوغوز - اوغوز ایلچیانی گسیل داشت و تمنی کرد بنج رنخت - ویرا از چنگال عاصیان نجات بخشد. خاقان نیز پسر خودش را باقوای مسلح ومجهز انبوهی علیه خو آنك-چائو اعزام کرد مسعودی میگوید تعداد سوارگان و پیادگان بالغ برچهارصد هزار نفر بوده).

در نتیجه جنگهای عظیم و پیکارهای خونین ومداوم

قلمرو فغفور قبرستان گشته

بالاخره خو آنك-چائو شکست وانهدام یافت بعضی میگویند که ویرا کشتند ولی برخی مدعی هستند که با اجل طبیعی مرض موت، در گذشت. فغفور چین بعد از پایان محاربات، به خمدان پایتخت خویش مراجعت کرد، اما این شهر بدست یاغیان ویران گسته بود، فغفور نیز دیگر قدرتی نداشت خزانه امپرطوری خالی، سرداران لشکر وروسای قشون، وسربازان جانبار ودلاور وی ازدست رفته ورهسپار دیار عدم گشته بودند مضافاً براینکه درهر اسنا وایالتی، شورشیان و انقلابیون دیگری هنوز تسلط و حکومت داشته که بهیچوجه از فغفور اطاعت نمیکردند واز تسلیم قسمتی ازعایدات خود بحکومت مرکزی خود داری مینمودند او همه خزاین و

دفاین را برای خویشتن نگه میداشتند.

اما فغفور چین دیگر قدرتی نداشت بطوریکه

ملوك الطوایفی درچین

بالاخره ناگزیر گردید با یاغیان وطاغیان، وانقلابیون از در آشتی ومسالمت برآید وازدریافت هر گونه مالیات وعایدات چشم بپوشد، ومقام مالك الملوکی

خویش را نبوده بیانگارد بدینطریق اوضاع چین درست مطابق احوال ایران در دورهٔ اکاسره گردید، که اسکندر بعد از کشتن دارای بزرگ . قلمرو شاهنشاهی را بین سرداران خود تقسیم کرد (وملوك الطوایفی برقرار گردید) انقلابیون، ویاغیان وطاغیانی که بر ایالات و ولایات

اتحاد انقلابیون

تسلط پیدا کردند وبایکدیگر معاضدت میورزیدند، وبهمدیگر مساعدت میکردند. ودر راه نیل بمقصد

ازمعاونت متقابل یکدیگر برخوردار بودند، ودر این قبیل موارد فرامین و دستورات فغفور بهیچوجه من الوجوه تأثیر ونفاذی نداشت وکسی ازوی فر مان نمی برد بعضی اوقات که یکی از آنان

گوشت انسانی قابل اکل بشمار میرفت

(ملوك الطوایف) قدرت ونفوذی بهم میزد، وعظمت واهمیتی پیدا میکردند، حریف ضعیف را از پای در میآورد، قلمرو ویرا مورد نهب وتاراج قرار میداد

، وگوشت تمام سکنه کشور مغلوب خورده میشد، زیرا برحسب یك رسم قدیمی گوشت انسانی قابل اکل است، وبطور عادی در بازار بفروش میرسد

تجار خارجی مورد تضییق واقع شدند

درهمین دوران چینیان تجار و بازرگانان خارجی را که برای تجارت به چین آمده بودند، مورد اجحاف وفشار سختی قرارداد ند ظلم وستم ازحد گذشت ونسبت به **ناخدایان** اسلامی (ملاکنی سفاین) با کمال شدت رفتار میشد؛ چنانکه تحمیلات ناموجهی بر بازرگانان روا میداشتند، دارائی و اموال آنانرا ضبط میکردند، و بطور کلی بر خلاف مقررات تجارتی رفتار مینمودند. بهمین جهات چینیان از الطاف وعنایات الهی محروم گشتند، دیگر کشتی رانی در دریا ها غیر ممکن شد، ودر نتیجه خشم وغضب آسمانی حتی ملاحان ودلالان **سیراف وعمان** نیزاز آسیب مصون نماندند.

شرح عجیب مجازات زناکاران

مصنف کتاب نخست مقداری از قوانین ومقررات چینیان را ذکر کرده‌ام اما چنانکه باید وشاید بشرح و تفصیل رسوم و آداب اجتماعی آنان نپرداخته است چنانکه آورده است: یك مرد و يك زنيكه هردودارای حسن سابقه باشند، اگر مرتکب زنا گردند محکوم باعدام میشوند، سارقین وقاتلین نیز کیفر مرك می یابند. ترتیب مجازات اعدام بدینقرار میباشد: دستهای مجرم راسخت ومحکم باطنابی میبندند آنگاه دستهارا بالا آورده بگردنش حلقه میزنند. سپس پای راست محکوم را از زیر دست راست و پای چپش رانیز از زیر دست چپ میگذرانند بطوریکه پاهای مجرم به پشت وی می‌چسبد بدینطریق مرتکب با يك انقباض وفشارشدیدی مبدل بگلوله گردی میگردد، و بااین ترتیب دیگر

مجرم ازهر گونه اقدامی مطلقاً عاجز بوده واحتیاجی بمواظبت ومراقبت نخواهد داشت . بتدریج درنتیجه فشار وانقباض شدید، گردن میشکند مهره پشت متلاشی میشود ، مفاصل نهیگاهها از هم جدا میگردد ، اعضای بدن داخل یکدیگر میشود ، و تنفس باشکال صورت میگیرد بطور کلی محکوم در وضعی قرار میگیرد که اگر اورا همچنان بحال خویش بگذارند ، بعداز اندك مدتی زندگی را بدرود خواهد گفت. بعدازاینکه مجرم‌رابشرح مذکورمحکم بستند ، چوبکاری آغازمیشود شماره ضربات معمولا محدود است ، زیرا مجازات چنان سخت‌وصعب وهرك آسا میباشد ، که مرتکب با ضربات محدود و معینی زندگی را بدرود میگوید ، بطوریکه هرگز احتیاجی بکتك بیشتر نیست . در آخرین نفس بحالت نزع محکوم را تسلیم کسانی میکنند که موظف بخوردن وی میباشد .

مهرسلطنتی زنان فاحشه رامتمایز میسازد

در چین زنانی پیدامیشوندکه حاضربزندگی پاك و قرین تقوی نیستند ، ومیل دارندکه با فحشاء زندگی‌خودرا بگذرانند . برطبق مقررات ، این قبیل زنان ابتدا بحضور رئیس شهربانی میروند واعلام میدارندکه نمیخواهند زندگی بانوان‌پاك و عفیف را داشته باشند، و مایلند فاحشه بشوند ، لذا متعهدمیکردندکه مقررات مربوط بفحشا را رعایت کنند . نظامنامه زندگی زنان فاحشه بدینقرار است :

داوطلب بایستی کتبا اصل و نسب خودرا بنویسد ، ونام ونشان ،

ومحل اقامت خودرا مرقوم دارد ، تا هویت مشارالیهادر دفتر فحشا ثبت وضبط گردد . بعداز انجام این تشریفات، بر گردن وی قیطانی می آویزند، که یك مهر مسی ممهور بعلامت سلطنتی بر آن تعبیه گشته است ؛و گواهی نامه‌ای برایش اعطا می کنند که مومی الیها در جرگه فحشا می باشد ، و سالیانه مبلغی معین با مسکوکات مسین بخزانه شاهی خواهد پرداخت. واگر کسی باوی ازدواج کند ، محکوم باعدام خواهدبود . پس ازمراسم مذکور زن فاحشه سالیانه مالیات مربوطه رابدربار همایونی میپردازد، و بدون خوف وخطر بفحشا مشغول میگردد زنان فاحشه ، شامگاهان با پیراهنهای رنگین و الوان وصورت باز بیرون می آیندوسراغ بیگانگان تازه وارد ، فاسق و فاجر ، وچینیان رامیگیرند .

فاحشه‌هاشب رادر آغوش مشتریان خویش میگذرانند، وعلی الصباح بمنازل خود معاودت میکنند . الحمدالله که مااز این قبیل عیوب و آفات ، مصون و مبری هستیم .

معاملات چینیان بامسکوکات مسین صورت میگیرد، وازبازرگانانیکه دینار(سکه)ودرهم(مسکوك نقره) بکار میبرند ،اجتناب میورزند . درتوجیه این رویه چنان استدلال میکنند که اگر دزدی داخل خانه

مس برتر از سیم وزر شمرده میشود

یك بازرگان مسلمان بشود (که باطلاو نقره معاملات خودرا انجام میدهد) میتواند ده هزار سکه زرین ویاسیمین ببرد ، ودرنتیجه این ضربت مهلك تاجر ورشکست بشود، اما در صورتیکه سارق بمنزل یك سوداگر چینی برود ، ده هزار سکه مسین خواهد برد که معادل فقط ده مثقال طلا

میباشد(در حدود بیست فرانك طلای فرانسوی)

فلس (مسکوکات مسین) را از اختلاط و امتزاج

مسکوکات رااز مس بادیگر فلزات تهیه میکنند قطعات این قبیل

رشته‌ای میگذرانند مسکوکات ببزرگی درهم‌البافلی است در

وسط هر سکه سوراخی تعبیه شده که میتوان

بدینطریق پولهارا در ریسمانی گرد آورد و مبلغ ورقم بزرگتری تشکیل

داد ، هر هزارفلسی معادل یك‌مثقال‌زراست (که تقریباً مساوی بادوفرانك

طلای فرانسه‌میباشد) هرواحدی (یعنی مجموعه ای که از گرد آوردن

مسکوکات مسین دریك رشته ای بوجود آمده) شامل هزار و ششصد

فلس است ، وباگرههایی بده‌بخش تقسیم گشته‌است هنگامیکه‌یك‌نفر

چیزی خرد ویابزرك سبزی یا اثاثیه ای خریداری میکنند ، معادل شیئی

ابتیاعی فلس‌پرداخت می‌نماید ازاین‌قبیل‌مسکوکات مسین ، درسیراف

(خلیج فارس) پیدا میشود ، وحروفات چینی بروی آنها حك‌شده است .

در باره سوانح حریق و وضع ساختمان خانه ها

شمه‌ای از وضع در چین میتوان مطالب‌زیر رافزود . ازقراریکه

ساختمان وطریق مسجد ، شهرها و منازل از چوب و نی

استخلاص ازحریق ساخته شده است ، یعنی‌شبیه بعضی خانه‌هائیکه

از نی‌شکافته ، درعربستان میسازند

معمولا برروی دیوار بین خانه‌ها نی خرابامه ... آنرا

باپك ماده مخصوص چ ی که از دانه های ... درست شده است .

می‌اندانید . این ماده مخصوص همچون شیر سپید و درخشان میشود و دیوارها را که فوق‌العاده باشکوه و براق است ، بانقش و نگار می آرایند خانه‌های چینی برسطح زمین ساخته میشود و پله کانی وجود ندارد و اینموضوع را چنین توجیه میکنند : چینیان هرچه دارند و چیزی که گرد آورده اند ، همه آنها را در صندوقهای چرخداری در منازل خود گذاشته‌اند ، و درصورت ضرورت فی‌الفور میتوان آنها را حرکت داد . فی‌المثل هنگامیکه حریقی اتفاق بیفتد ، صندوقچه‌های متحرك را باکمال سهولت بخارج حرکت میدهند و از آتش نجات می بخشند ، و دیگر پله کانی وجود ندارد که مانع حرکت سریع چرخها بشود .

تمشیت امور دولتی و خزانه داری بدست خواجه‌هاست

در باره خواجگان نویسنده کتاب نخست ، سخت کوتاه آمده ، لذا شایسته است که مطالبی در این‌مورد افزوده شود): خواجه‌ها در چین موظف باخذ و تحصیل مالیات و مأمور دریافت همه گونه عایدات خزانه همایونی می‌باشند. بعضی از این عده اسیران قدیمی هستند که از خارجه به چین انتقال یافته‌اند و در این سرزمین خواجه‌(مقطوع‌النسل) گشته‌اند ، و برخی دیگر عبارت از چینیانی میباشند که از طرف اولیای خود اخته گشته ، بعنوان هدیه تقدیم دربار فغفور شده‌اند، چون در کشور چین تمشیت امور دولتی و اداره امور خزانه همایونی با خواجگان است بعضی از این گروه به شهر خانفو که مقر و مرکز بازرگانان اسلامی است ، اعزام میگردند .

باجغجغه کوی و برزن قرق میشود

هنگامی که خواجه‌ها و حکام بلاد تغییر و تعویض می‌یابند، رسم چنان است که پیشاپیش در معابر وراهها، مأمورین مخصوصی بایك دستگاه چوبی شبیه جغجغه ای که (مسیحیان مشرق زمین در مراسم مذهبی همچون ناقوس بصدا در می آورند) حرکت میکنند؛ و آوای آن از دور بگوش میرسد. (بدینطریق قرق اعلام میشود) وهیچکس را یارای آن نیست که درمعبر خواجه یا حاکم توقف کند، و اگر کسی نزدیك مدخل خانه خویش باشد، بایستی داخل منزل خود بگردد و دررا ببندد تا موقعیکه خواجه و یاحاکم مأمور ادارهٔ امور شهر در کوی و برزن میگذرد، می‌باید بهمین منوال رفتارشود هیچ فردی از افراد جامعه درنتیجه ترس و وحشتی که از این عمال همایونی دارند، جرئت توقف درخیابان و تماشای آنانرا ندارد. (حسب الامر حکام وخواجگان شاهی مردم را از معابر خود دور میسازند)، تاکسی فرصت نظاره و امکان تقرب و تکلم با آنهارا نداشته باشد.

پوشاك چینیان عدیم النظیر است

پوشاك خواجه‌ها وسرداران چینی یکنوع ابریشم بسیارعالی است که نظیر آن هنوز بممالك اسلامی بهیچوجه صادر نشده است. چینیان «این متاع نفیس را فوق العاده بااشتیاق نشان میدهند» و قیمت آن نیز بسیار بسیار گران میباشد. یکی ازبازرگانان موثق و معتمد اظهار میداشت که فغفور (۱) خواجه‌ای به‌خانفو اعزام داشته‌بود

(۱) متذکر میشویم که‌در سرتاسر متن فقط پادشاه‌آمده‌است اخیر عنوان‌فغفور برای ملك‌چین؛ از طرف‌مترجم میباشد. م.

نامتعه وارده از ممالك اسلامی را ، پیش‌از تمام طالبین دیگر ، ببیند وکالاهای مطلوب امپراطور را بر گزیند ، ومن نیز پیش مشارالیه رفته بودم در سینه خواجه خالی دیدم که اززیر ملبوسات ابریشمی وی پدیدار بود . من پیس خود چنان می‌اندیشیدم که خواجه فقط دولا لباس دارد ، وچون در نظاره به‌وی سخت خیره شده بودم ، مشارالیه چنین گفت: چنان می‌بینم که توخیلی‌بمن دقت میکنی وبسینه‌ام‌مینگری چه منظوری داری ؟ بازرگان میگوید ، من در جواب اظهارداشتم ، از اینکه یك خال اززیر دولا لباس پدیدار است سخت در شگفت میباشم درایتموقع خواجه بخندید و آستین قبای خویش را پیش من آورد و گفت : بشمار تا تعداد ملبوسات معلوم شود بازرگان پوشاك خواجه را بشمرد و شماره آنها را پنج یافت که برروییهم پوشیده شده بود ، وخال اززیر اینقدر لباس پیدا وپدیدار بود اینگونه حریر لطیف (حاکی ماورا) از ابریشم خام نتابیده تهیه میشود منسوجات ابریشمی که‌برای ملبوسات سلاطین بکار میرود خیلی عالی تر وشگفت انگیز تر ازاین است .

درمیان مخلوقات تمام‌عالم ، جینیان درهنر نقاشی چینیان‌ازهمه‌عالمیان و فن تزیینات ازهمه چیره‌دست ترند؛ ودر انجام چیره دست ترند هرگونه کاری بدطولایی دارند ،وهیچیك ازملل ومردمان جهان درصنعت وهنر بپای آنان نمیرسند . یك نفر چینی قادر است باکمال هنرمندی بدست خود چیزهائی بسازدکه هیچکس دیگر نمیتواند نظیر آنرا بوجود بیاورد . معمولا صنعتگر پس از ساختن و

پرداختن مصنوع خود آنرا بحضور حاکم شهر عرضه میدارد ، و در مقابل هنر واستعدادی که در ایجاد چنان اثر بدیع ونفیس بکار زده مطالبه پاداش میکند حاکم فرمان میدهد ، که شاهکار صنعتی مورد بحث بمدت یکسال در مدخل کاخ مسکونی وی در معرض نمایش گذارده شود اگر درطی این مدت ازطرف کسی نقص وایرادی دراثر منظور کشف نشود ، صنعتگر ازطرف حاکم پاداش می‌یابد ، ودرجرگه هنرمندان رسمی‌مشارالیه درمی آید ولی بالعکس ، اگرعیب وایرادی در مصنوع مورد نظر پیدا شود ، صاحب آن مورد عنایت حاکم قرار نمیگیرد ، وبهیچوجه پاداشی نمی‌یابد

داستان گنجشك و گوژپشت

روزی یك نفر چینی ، بر روی قطعه حریری ، خوشه‌سنبلی‌نقش کرد که گنجشکی بر آن نشسته بود . کسی ازتماشاچیان در (کمال) و واقعیت (مطابقت‌باطبیعت) این‌سنبل وگنجشك تردیدی نداشت صفحه نقاشی‌یك مدتی در معرض نمایش گذارده شد ، تا اینکه یك روز گوژپشتی از آنجا عبور میکرد ، بتماشای تابلو پرداخت و آغاز انتقاد کرد . منقد را بحضور حاکم شهر هدایت کردند ، و در حضور صنعتگری که صحنه مزبوررا آفریده‌بود ، ازمشارالیه توضیحاتی خواستند . گوژپشت چنین گفت : همه اهل عمل وافرادمجرب خوب آگاهی دارند که گنجشکی اگر بر روی خوشه سنبلی بنشیند ، بطور حتم ساق آنرا خم میکند . اما هنرمند در این تابلو ، خوشه را کاملا قائم وسر راست نشانداده ، وانحنایی را که از نشستن یك گنجشك بر



روی آن بوجود می آید ، ننمایانده است ؛ وبدینطریق راه‌خطا پیموده است ایراد که بر وارد تشخیص داده شد ، وصنعتگر هیچگونه پیدا شدن ازطرف حاکم نیست مقصود جبنیان ازاینگونه انتقاد ومجالس بحث و فحص آنست که هنرمندان را وادار بفکر وتأمل ، ودقت و

هوشیاری سازند تا آنان نیز در آثار خود ، از زلت ولغزش مصون و محفوظ بمانند .

هدایای گرانبهای فغفورچین بیکی از اعقاب پیغمبر اسلام

دربصره مردی بودا (مکی) از قبیله قریش که این وهاب نام داشت ؛ و ازاخلاف حباربن الاسود بود (حبار هنگام ظهور آئین اسلام ،سخت باحضرت محمد علیه السلام مخالفت ورزید) (هنگامی که **رئیس الزنج** بصره را درسال دویست و پنجاه و هفت هجری ؛ مطابق هشتصد وهفتاد میلادی نهب وغارت کرد) ابن‌ـ وهاب بصره را ترك گفت ، و به سیراف آمد . درآنموقع در بندر احیز سفینه‌ای بودکه قصد عزیمت به چین داشت . ابن وهاب هوس مسافرت کرد ، و بصوب کشور چین درکشتی مزبور حرکت نمود . (پس ازورود بسرزمین مزبور) اوتصمیم گرفت بدربار پادشاه بزرك کشور چین برود؛ و بدینمنظور به خمدان رفت ، پس از عزیمت از بلده خانفو ، بعداز طی دو ماه راه ، بخمدان رسید ، وبوجوداینکه اعلام داشته‌بود از خانواده قبیله پیغمبر اسلام است ، مکرر تقاضای شرفیابی کرده بود ، معهذا [illegible] مدتی مدید درپشت در کاخ همایونی معطل ماند . بعداز مدتی هم [illegible] دستورفرمود ، که ازابن‌وهاب پذیرائی بعمل می آید و [illegible] و مایحتاج و لوازم زندگی ویرا در دسترسش بگذارند [illegible] از طرف پادشاه بزرك فرمانی خطاب به [illegible] بود شرفصدور یافت ، ودستور داده‌شد تا درباره این مرد که خودرا از اعقاب پیغمبر اسلام میشمارد ، از بازرگانان ([illegible]) [illegible] دقیق

بعمل آید : از جانب حاکم خانفو جواب آمد که خویشاوندی ابن‌وهاب با پیغمبر اسلام(۱) حقیقت دارد و عین‌واقع میباشد . بعداز این‌تشریفات فغفور ،ابن‌وهاب‌را بار داد ، و هدایای گرانبهایی بمشارالیه اعطاکرد . این شخص با تحف و هدایایی که از دربار چین گرفته بود ، به بعراق مراجعت کرد .

عظمت ایران‌درنظر چینیان

درسال سیصد وسه‌هجری ـ مطابق نهصد و پانزده میلادی ،بقول (مسعودی) ابن‌وهاب‌پیر گشته‌بود، ولی هوش‌و ادراك‌کافی داشت اوحکایت کرد که‌بعداز اینکه من بدربار فغفور شرفیاب‌گشتم، معظم‌له راجع باعراب سؤالاتی کرد و پرسید که مسلمانان چگونه شاهنشاه‌ایران را ازبین‌بردند ؟ من در جواب اظهار داشتم : بقدرت مطلقه الهی و بکمك نامتناهـی ، چون ایرانیان بجای ستایش الله ، آفتاب و آتش و ماه را می‌پرستیدند .» آنگاه‌فغفور چنین گفت : «اعراب درآن ایام بر مقتدرترین امپراطوری روی زمین پیروز گشتند ، این امپراطوری مالك بیشتر اراضی مزروع و نهب وحاصلخیز جهان و ثروتمندترین مملکت عالم‌بود، دراین مرز وبوم بشماره‌مردان هوشیار و دانشمند بسیار زیاد وشهرت آنان باقصای جهان رسیده‌بود. »

پادشاه‌بشر

وبعد ، فغفور سؤال کرد «مراتب‌ومقامات‌سلاطین جهان درنظر شما مسلمانان چگونه است ؟ » من در جواب‌عرض کردم که :«دراینموضوع اطلاعاتی

---

(۱) متن اصلی همه‌جا «عرب» ضبط شده‌است فی‌المثل بازرگانان اسلامی ' تجار عرب قلمداد گشته است . م .

ندارم» . آنگاه فغفور بمترجم اظهار داشت ؛ که به ابن وهاب بگو : « ما چینیان ، به پنج سلطان قائل هستیم ، آنکه مالك الرقاب ثروتمندترین قلمرو (روی زمین) است ، سلطان عراق (بغداد ـ خلافت اسلامی در دوره عباسی) میباشد ، چون اینکشور در دل دنیا ، وتمام ممالك دیگر در اطراف آن واقع شده است .

درچین پادشاه عراق را «شاهنشاه» میخوانند . بعد از وی فغفور چین است ، ما بنام «پادشاه آدمیان» میخوانیم ، زیرا هیچ سلطانی در روی زمین بمانند فغفور چین مبانی صلح وسلم را استوار نساخته ، ودر کشور خود انتظامات لازم برقرار نکرده وچنین رعایای فرمانبرداری ندارد بهمین جهات سلطان چین را «پادشاه آدمیان» میدانند .



سوم « سلطان جانوران » است که پادشاه ترکان

سلطان جانوران (طوغوز ـ اوغوز) میباشد، وباما (چینیان)

و پادشاه فیلان همجوار هستند. چهارم «**سلطان فیلان**» است

که پادشاه هندوستان میباشد. در چین سلطان

هندرا « **پادشاه آتش وحکمت** » نیز میخوانند، زیرا علم و دانش از

هندوستان برخاسته است. پنجم **سلطان روم (بیزانس)** است که ماوی

را « پادشاه مردان خوبصورت » مینامید، چون درروی زمین قومی بزیبائی

اندام و تناسب هیکل **بیزانسیان** وجود ندارد. پادشاهان روی زمین

چنان است که شرح دادیم، دیگر سلاطین در چیزی باآنان قابل

قیاس نمیباشند »

سپس فغفور بمترجم چنین گفت: از ابن وهاب

تمثال پیغمبر اسلام) بپرس آیا پیغمبر اسلام را به بینی، میتوانی اورا بشناسی؟

در گنجینه فغفور چین من جواب دادم: چگونه میتوانم اورامشاهده کنم،

اواینک درپیشگاه خداوندقادرمطلق است. پادشاه

در پاسخ گفت: مقصودم خودپیغمبر نبوده، بلکه تمثال شمایل اورا میپرسم

من جواب منبت دادم. فغفور دستور داد، حعبه‌ای آوردند و آنراباز

کردند و پیش من نهادند، و طومارهای کاغذ در صندوقچه مشاهده میشد

دراینموقع فغفور بمترجم حنین گفت. مولای وی (پیغمبر اسلام) را برایش

نشان بده «من دراین طومار» تصاویر (وامی) پیغمبران رامشاهده کردم و آهسته

درمیان لبان خود بدرود و تحیات پرداختم. فغفور که از آگاهی من برهویت

شمایل انبیاء بی اطلاع بود ازمترجم پرسید. « ازابن وهاب سئوال کن که

چرالبهای خودرا حرکت میدهد ؟ » مترجم پرسش را ترجمه کرده من در پاسخ اظهار داشتم : برای پیغمبران درود و تحیات میفرستم
طوفان نوح چگونه . » آنگاه فغفور پرسید : توچگونه شمایل پیغمبران را بازمیشناسی، » من درجواب گفتم :ازخصوصیات بوده است
تصاویری که نقش بقلم آورده ست آنهارا تشخیص
میدهیم. فی المثل حضرت نوح ومتعلقان وی در کشتی معروفی که با آن از طوفان نجات یافتند دیده میشوند ؛ بفرمان خداوند توانا در آنموقع سرتاسر روی زمین را آب فرا گرفته بود ، وفقط حضرت نوح وخانواده وی بمشیت نامتناهی از نابودی خلاص یافتند . » فغفور بخندید و گفت : درباره نوح گفتار تو کاملا صائب بود ؛ اما موضوع طوفان و اینکه آب سرتاسر روی زمین را فرا گرفته است ، برای ما مطلقا مجهول میباشد . زیرا طوفان فقط یك قسمت ازجهان را فرا گرفت ، چنانکه درهندوستان وچین بهیچوجه چنین چیزی دیده نشده است . » ابن وهاب برای نویسنده ابن سطور روایت میکند که جرئت مخالفت ویارای جواب گفتن بافغفور درمن نبود ،چون معظم له ازقبول دلایل واحتجاجات من امتناع میورزید .
(من بتماشای طومار ونصاویر پیغمبران مشغول
شمایل حضرت بودم) ، وگفتم : «این صورت حضرت موسی و
موسی وعیسی ع عصای اواست که بنی اسرائیل را هدایت میکند »
فغفور اظهار داشت:«بلی شمایل موسی همان است
ولی باید بگویم که این پیغمبر فقط مقدرات کشور کوچکی را در دست خویش داشت ، وقوم وی علیه او عصیان ورزیدند .» من بتماشای

تصاویر ادامه میدادم ، و باز گفتم : « این صورت حضرت عیسی است «خر» وی نیز همراهش میباشد ، وحواریون آنحضرت در کنار وی دیده میشوند . » فغفور اظهارداشت : او کم عمر کرد ، وسلطه وی فقطاندکی بیشتر از سی ماه ادامه یافت . » ابن وهاب خصوصیات دیگر پیغمبران را نیز (که شمایلشانرا دیده بود) ، بسمرد ، ولی ما فقط بذکر قسمتی از آن اکتفا میکنیم .

ابن وهاب باز گفت که در بالای هر تصویری از خصوصیات شمایل شمایل پیغمبران ، نوشته مفصلی (بخط چینی) پیغمبر اسلام که در مشاهده میشد ، ومشارالیه تصور میکرد که طی گنجینه فغفور بود این شرح اسم ورسم انبیا ، محل ومدت ظهور وحوادث و سوانح دوره وی ، وعلل و موجبات

انبعاث آنان درج شده بود . بعد ابن وهاب اظهار داشت : «سپس صورت «حضرت رسول »ویاران آنحضرت نیز برروی شتر در کنـار وی دیده میشدند ، پای افزار ایشان کفش عربی بود ، ومسواکهای ؛ عربی بکمر خویش داشتند . در اینموقع من بگریه افتادم فغفورتوسط مترجم علت جاری شدن اشك وسرشك مرا باز جست ، و من در پـاسخ گفتم : این شمایل پیغمبر ومولای ما علیه‌السلام است ، که پسر عمو و عموزاده من میباشد (چون هردوی ما قریشی هستیم) فغفور در جواب اظهار داشت : صحیح است کـه پیغمبر شما وقوم وی مقتدرترین امپراطوری عالم را بوجود آورده‌اند ؛ ولی خود پیغمبر بچشم خویش حاصـل کار خود (وعظمت ووسعت امپراطوری اسلام) را ندید . »

آنگاه (ابن‌وهاب) بگفتار خود چنین ادامه داد: بعد شمایل وتصاویر عده کثیری ازپیغمبران دیگر را تماشا کردم؛ بعضی ازانبیا انگشت سبابه وشست دست راست خـود را بهم چسبانیده و نـدا در میدادند وبدینطریق وبا این علامت حقانیت (عقیده) خود را (تأیید و تأکید) میکردند. برخی از پیغمبران بحـال قیام با انگشتان خویش آسمان را نشان میدادند. هنوز صورتهای دیگری‌هم وجود داشت ولی مترجم بمن گفت، آنها شمایل انبیای چین وهندوستان میباشند.

انبیای چین و هندوستان

فغفور راجع به خلفای عرب (اسلام) و صورت ظاهر ایشان از من توضیحاتی خواست. سپس سؤالات متعددی‌راجع بقوانین مذهبی مسلمانان ومقصود وموضوع شرایع اسلام کرد، که من‌نیز بمقدر مقدور (پاسخهای مناسب) دادم. آنگاه‌ شاه چین چنین گفت عمر جهان بعقیده شما چقدر است؛ من در جواب اظهار داشتم: عقاید در اینخصوص مختلف میباشد. بعضی میگویند، از خلقت ششهزارسال میگذرد؛ وبعضی دیگر مدعی هستند که کمتر از آنست. ولی برخی معتقد میباشند که بیشتر است: اما بطورکلی این احتمالات قابل اعتنا نمیباشد و(مهم نیست). فغفور در مقابل این جواب اخیر من سخت خنده‌اش گرفت، ووزیر وی نیز که بحالت قیام درکنارش ایستاده بود در مذاکرات شرکت داشت، اظهارات مرا راجع بتاریخ خلقت، مقرون‌به حقیقت نیافت. بعد، فغفور اظهار داشت: من گمان نمیکنم که پیغمبر

عمر جهان ومدت خلقت

شما چنین حرف (بیمعنایی) زده باشد ! ». ولی من مرتکب خطا گشتم
و گفتم : «بلی این عقیده پیغمبر اسلام است . » آثار مخالفت درسیمای
فغفور کاملا هویدا بود ، وتوسط مترجم بمن چنین گفت : در بیانات
خود دقت کن ؛ هنگامیکه با سلاطین بمذاکره میپردازند ، در گفتار
خود تأمل ودقت مبذول میدارند . توخودت اظهار داشتی که مسلمانان
در باره عمر جهان اتفاق عقیده ندارند ، ومعنای این جمله آنست که
شما با قول پیغمبر خود موافقت ندارید ؛ در صورتیکه گفتار انبیاء محتوم
ومسلم ومباینت ناپذیر است ، واین قولی است که جملگی بر آنند ،
باین نکته بیشتر توجه کن ، وچنین چیزی دیگر بر زبان خود میاور !

پذیرایی ومحبت بی نظیر چینیان نسبت به مسلمانان

پادشاه چین خیلی چیزها گفت که اینك من
فراموش کرده‌ام ، زیرا حالا از آنموقع مدت
مدیدی گذشته است ، فغفور بعد سؤال کرد :
« پس چرا تو از دربار خلیفه بدوری افتادی
(وبسوی چین آمدی) در صورتیکه از حیث
حسب ونسب، و منزلت ومقام به او خیلی نزدیکتر از من بودی ! » در
پاسخ اظهار داشتم که (زنگیان) به بصره هجوم آوردند وبنهب و
تاراج پرداختند ، لذا در نتیجه این اوضاع ، ناگزیر سیراف را بقصد
چین ترك گفتم ، ودر یك سفینه‌ای که بدینسوی عزیمت داشت سفر کردم
عظمت وابهت کشور چین ، ووفور وفراوانی نفایس ونوادر این سرزمین
بگوش من رسیده بود اما حوادث وسوانح غیرمترقب را غنیمت شمردم
واز فرصت استفاده کردم تا بدیدار کشور چین نایل آمدم . اینك این

مملکت را ترك میگویم وبمملکت خود ، بدربار پادشاه اعراب (خلیفه اسلام) نواده عموزادهٔ من (پیغمبر اسلام) است ، مراجعت میکنم. والبته مشاهدات موثق خودرا بعرض معظم‌له خواهم رسانید ، وعظمت سلطان ، وسعت کشور ، و سودهایی که برده‌ام و نیکیهایی که دیده‌ام باز خواهم گفت . » ففغور از بیانات من خوشش آمد و فرمان داد که هدیه‌ای برایم تسلیم بدارند ومرا توسط قاطرهای ارتباطیه(پست) سلطنتی به شهر خانفور برسانند، وبحاکم این (استان - ایالت) دستور صادر کرد که بامن حسن سلوك کنند ، و تمام مأمورین و مستخدمین دولتی خانفو مراسم تکریم بعمل آوردند ، وتا موقع حرکت در تهیه وتدارك مایحتاج من مساعی لازم مبذول بدارند بدینطریق در چین بارفاهیت کامل ، وخوشی وخرمی و فراوانی نعمت ، درکمال صحت و سلامت تا لحظه حرکت از من پذیرائی بعمل آمد . »

توصیف خمدان پایتخت ففغور وچین

ازابن وهاب خواستیم که اطلاعات خودرا درباره خمدان پایتخت‌ففغور ، ومقر پادشاه چین بازگوید وتعریف وتوصیف این‌شهر رابیان کند . مشارالیه چنین حکایت کرد که خمدان شهر بسیار بزرك و پر جمعیتی است این شهر بدو قسمت تقسیم شده ، وبواسطه یك خیابان عریض وطویلی این‌دوبخش ازهم جدا گشته است ففغور ، وزیر وی قشون وی ، قاضی اعظم ، خواجه‌های همایونی وتمام متعلقات‌وی درقسمت راست شهر قرار دارند ، که‌درجانب مشرق میباشند . هیچ فردی‌ازافراد جامعه‌بدانسوی‌شهر نمیروند وبه آسان‌نمی-

آمیزد ، و بازاری هم در آنجا وجود ندارد . درطول تمام خیابانها جوی آب روان است ، و صفوف منظم مرتب درختان ، و عمارات وسیع و عالی تمام کوی و برزنها را زینت بخشیده است . قسمت چپ شهر که درطرف مغرب میباشد ، محل سکونت مردم و بازرگانان است ؛ و بازارها وانبارها ومخازن تجارتی در اینسوی شهر قرار دارد درسپیده صبحدم، مباشرین سلطنتی ، مستخدمین و بندگان کاخ همایونی ، بندگان رؤسای نظامی، وعمال و گماشتگان آنها ، پیاده و یاسواره دراین قسمت شهر که دکان و بازار وجود دارد ، دیده میشوند و بخریداری خوار و بار و لوازم و مایحتاج خود میپردازند . اینان پس ازاینکه نیازمندیهای خودرا خریداری کردند ، این بخش را ترك میگویند ، تا فردای آن روز دیگر احدی از آنان درآنجا دیده نمیشود .

درچین هر گونه وسائل تفریح و لذت ، و انواع واقسام اشجار و درختان زیبا وخوش منظر درکنار نهرهای آن دیده میشود ، ولی نخل دراین سرزمین وجود ندارد .

یك نکته جغرافیائی

دراین ایام (نهصدوشانزده میلادی) موضوعی مطرح شده است که گذشتگان از وجود آن اطلاعی نداشتند . توضیح آنکه هیچکس فکر نمیکرد که در میان چین و هندوستان (اقیانوس ساکن و اقیانوس هند) بادریای شام (مدیترانه) ارتباطی داشته باشد . ولی ما آگاهی یافتیم که در بحرالروم (مدیترانه شرقی) بعضی قطعات چوبی سفاین اسلامی دیده شده است که بهم دوخته شده بود ؛ (و بیکدیگر میخکوبی

نگشته بود) . این کشتی‌ها (در دریا غرق گشته) و تکه‌تکه شده است ، و البته سرنشینان سفاین نیز بدیار عدم رهسپار گشته‌اند ؛ امواج دریا قطعات باقیه را بانوسان باد به بحرخزر آورده است . این قطعات چوبی از بحر خزر به‌خلیج روم(دریای مرمره) آمده و از آنجام وارد آبهای دریای شام(مدیترانه شرقی) شده است ازاین‌نکته چنان استنباط‌میشود که آب‌دریای کشور چین‌و کره‌و ممالك شرق‌اقصی‌وخز ـان‌را دورمیزند و وارد خلیج (قسطنطنیه) میگردد و بدینطریق‌بابحرالروم انصال‌می‌یابد. چون فقط‌سفاینی که‌در سیراف ساخته‌میشود ، قطعات‌چوبشان بهم‌دوخته است ، در صورتیکه کشتیهائی که درسوریه (شام) و روم (بیزانس) تهیه میگردد ، قطعات‌چوب آنهابهم میخکوب میشود ،ودراین نقاط بهیچوجه چوبهای کشتی را بهم نمیدوزند . (بنابراین از پیداشدن بقایا و آثاریك کشتی در دریای شام، که در سیراف ؛ اقیـانوس‌هند ، تهیه شده وبطرز معمول این نقطه قطعات‌جوب آن بهم‌دوخته شده‌بود ، میتوان‌حکم کرد که دریا های چین و هندوستان و خزر و مرمره و مدیترانه شرقی بهم مربوط است)

عنبردردریای‌شام ونیز آگاهی یافته ایم که در دریای شام عنبر پیدا میشود . این موضوع غیر قابل قبول و بهیچوجه سابقه نداشته‌است .

اگر بگوئیم که‌عنبر باین حوالی فقط‌ممکن‌است در دریای عدن ـ (بحراحمر)وبحرقلزم(خلیج‌سوئز) آمده‌باشد،چون‌بحراحمر بادریاهائیکه عنبر در آنهاوجود دارد(بااقیانوس‌هند)مربوط میباشند ، راه‌خطا پیموده‌ایم

خداوند تبارك و تعالی میفرماید (قرآن ، سوره بیست و هشتم ، آیهٔ شصت و دوم) ماسدی (برزخ‌سومز) میان دو دریا (بحر احمرو‌مدیترانه) قرار دادیم . اگر این روایت حقیقت داشته باشد ، بایستی استنتاج کرد (عتبر) از طرف دریا ، دریای هند بدیگر بحار آمده است،تابدینطریق به بحر شام (مدیترانه‌شرقی) رسیده است .

تعریف و ترصیف بنادر

اندونزی

مهاراجه جاوه

این بخش از کتاب را با شرح تاریخ جاوا (جاوه) آغاز میکنیم، چون بلده مزبور در روبروی چین واقع شده است. فاصله این دو سرزمین یکماه راه دریائی است و اگر بادهای مساعدی در اهتزاز باشد کمتر از اینهم هست



سلطان جاوه را بنام مهاراجه (پادشاه بزرك ـ سانسکریت) می‌ـ خوانند از قراریکه میگویند، وسعت سرزمینی (که جاوه پایتخت آن بشمار میرود بالغ بر نهصدفرسنك (مربع) است. سلطان جاوه علاوه بر منطقه مذکور، برعده کثیری ازجزایر که تافاصله هزار فرسنك وبیشتر

(در سطح اقیانوس گسترده شده است) حکومت دارد ،

جزیره سری بوزا که ازقرارمعلوم چهار صد-
فرسنك (مربع) مساحت آن میباشد ، و جزیرهٔ
رامی که هشتصدفرسنك (مربع) سطح آنست ،
درجرگه دولتهایی است که‌ازسلطان جاوه‌فرمان-

امپراطوری

اندونزی

برداری میکنند . دراین سر زمین اخیر اشجار بقم ، کافور و دیگر جوهریات دیده میشود . کشور دریایی کالاه (یاکرا درساحل‌شرقی‌شبه-



جزیره مالزی‌واقع‌شده) نیز که دروسط راه‌جین‌وعربستان(امپراطوری اسلامی) میباشد ، درزمره مستملکات‌مهاراجهٔ‌جاوه بشمار است‌مساحت

کشور کالاه ازقراریکه میگویند، بالغ بر هشتاد فرسنگ مربع میباشد.
شهر کالا مرکز بازار وتجارت عود، کافور، صندل، عاج، قلع، آبنوس بقم وهر گونه ادویه و نباتات معطر و محصولات دیگر است که شرح و تفصیل آنـها بسیار طول خواهـد داشت. در این ایام (آغاز سده دهم میلادی ـ پایان قرن سوم هجری) بندر کالاه مقصد سفاین است که از عمان عزیمت میکنند، و ازهمین‌شهر است که‌تنها‌بصوب عمان‌بحرکت درمی آیند.

حکومت مهاراجه (اندونزی) بر جزایر مذکور نـافذ میباشد. جزیره ای که مقر و مسکن وی میباشد. (جاوه)، بحد اعلا و اکمل نیست و

کنسرت خروسان

حاصلخیز، و بلاد آباد بسیار و بیکدیگر چسبیده‌است. یکی‌ازموثقین که اظهارات وی کاملا مورد اعتمادو کاملا اطمینان میباشد، میگوید که در این سرزمین در سپیده صبحدم خروسان چنانکه درممالك اسلامی دیده میشود، شروع بخواندن میکنند، و بیکدیگر پاسخ میدهند، (واین نغمه صبحگاهی بتدریج‌مبدل بکنسرت عظیمی میشود که‌سرتاسر فضای‌کشور را فرامی گیرد)وطنین آن به صد فرسنگ و بلکه‌بیشتر نیز میرسد، چون قراء و قصبات پیوسته بیکدیگرند وپشت سرهم واقع شده‌اند، چنانکه‌بهیچوجه‌هیچگونه‌خرابی‌و یازمین غیر مزروعی‌مشاهده نمیشود. دراین کشور (مسافرت باکمال‌سلامت انجام‌میگیرد)، چنانکه مسافرین میتوانند، پیاده یاسواره؛ بهرنقطه‌ای‌که دلشان بخواهد، سفر کنند، ودر هر کجاکه میل کردند، و یا مرکوبشان خسته شد، فرود

آیند (وبسهولت تمام منزل و مأوایی برای خود پیدا کنند)

داستان دریای طلا

ار عجایب و نوادری که راجع بخصوصیات جاوه بسمع مارسیده است ، (نکته زیر بخصوص شایان توجه میباشد) یکی از سلاطین سابق این جزیره که بنام مهاراجه خوانده میشد ، قصری داشته است که در مقابل شطی متصل بدریا ، واقع شده بود ، ـ نظیر خایجی که از دجله ، نهر بغداد و بصره ، پدید آمده است (شط‌العرب) ، و آب دریا موقعیکه بدانجا می آید ، وهنگام جزر سطح دریا بملایمت تمام حلوه گر میگردد از شط مزبور دریاچه کوچکی متصل بکاخ سلطان بوجود آمده بود .هرروز صبحگاهان مباشر همایونی بحضور مهاراجه شرفیاب میشد ، و یکقطعه شمش طلا ، بشکل آجری ، تقدیم وی میکرد ، وزن این قطعه بالغ بر چندین من وقیمتش برای من نامعلوم است . بعد مباشر سلطنتی، درمقابل چشم سلطان ، شمش طلای مذکور را بدریاچه می انداخته است .هنگام مدّ دریا ، امواج این قطعات زرین را میپوشانید وازانظار ناپدیدمیساخت ولی در دورهٔ جزر که آب دریا کشیده میشد ، توده آجرهای طلائی زیر اشعه خورشید میدرخشید و جشم راخیره میساخت . پادشاه موقع جلوس درتالار بزرك خویش که مشرف بدریاجهٔ بود ، بنظاره و تماشای این منظره میپرداخت . این رسم همچنان باقی وجاری بودم و علی‌الدوام همه روزه صبحگاهان یکقطعه شمش طلایی نثار آب دریامیگشت . تاموقعیکه پادشاه زنده بود ، کسی باین توده طلایی کاری نداشت . ولی هنگام وخامت وی ، حسب الامر جانشین سلطان فقید ، تمام قطعات زرین را از دریا

بیرون می آوردند ، و فقط یکی در آب باقی‌میماند آنگاه بشماره آجر-های طلایی میپرداختند آنهارا ذوب میکردند ، وسپس (مقداری معین) از آن‌را بین دودمان‌شاهی ، مردان،زنان‌و کودکان ، سرداران ،بندگان همایونی ، بنسبت مقام و منزلت هریك ، تقسیم میکردند ، باقیمانده زا نیز در میان نداران و نیره‌بختان‌پخش مینمودند . بعد باتشریفات‌رسمی تعداد و میزان وزن مجموع‌قطعات شمش‌طلایی‌را ثبت و ضبط‌میکردند (درصورت مجلس مزبور) نوشته میشد که فلان پادشاه که در فلان دوره اینقدر سال سلطنت رانده است ، فلان مقدار آجرزرین در دریای‌شاهی از خود باقی گذاشته ، و قطعات شمش طلای مذکور بعد از مرك وی ، د میان شاهزادگان و کارکنان همایونی تقسیم‌شده است . درمیان‌مردم جاوه ، برای سلاطین وپادشاهان مایه مباهات و نهایت افتخار بود که مدت سلطنتشان طویل ، و بالنتیجه قطعات‌شمش طلایی بیشتری ازخود برای‌آیندگان باقی گذاشته‌اند .

چنانکه‌ازسالنامه‌های کشورجاوگا(جاوه‌اندونزی تعریف‌سرزمین‌خمر می آید ، درعهود گذشته‌پادشاهی‌بوده که برخمر (بسکون‌اول و کسر دوم ـ کاموج قدیم) سلطنت می‌رانده‌است . خمر کشوری است که عود خمری (عودکامبوج) از آنجا برمی خیزد . این سرزمین جزیره نیست ، بلکه‌منطقه ایست در (قاره-آسیا) که‌همجوار باممالك اسلامی است خمرپرجمعیت‌ترین ممالکت تمام عالم بشمار میرود . همه اهالی این کشور پیاده راه میروند . عیش و عشرت و استعمال مشروبات مکیف برای مردم این سرزمین ممنوع

میباشد ، بطوریکه درسرتاسر امپراطوری؛ محال است کسی پیداشود که مشغول عیش وعشرت و یا خوردن مسکرات باشد . خمر از حیث طول جغرافیایی ، با قلمرو مهاراجه ، یعنی جزیره جاوه یکسان است . فاصله بین دو کشور ، ده تا بیست روزراه دریایی ، ومسیر سفاین شمال وجنوبی وبالعکس میباشد . درصورت اهتزاز بادهای مساعد درمدت ده روز ، و دروضع عادی در بیست روز ازاین دو کشور بیکدیگر مسافرت بعمل می آید .

هوس سلاطین

آورده اند که در روزگار پیشین یکی ازسلاطین خمر (کامبوج) که هنوزجوان و برای سلطنت بالغ نبود، بتخت شاهی نشست . روزی این پادشاه در کاخ خود که مشرف برنهر آب ملایمی شبیه دجله عراق است ، جلوس کرده بود ، ـ فاصله کاخ سلطنتی باساحل دریا یك روزه راه است که با نهرمزبور طی میشود ـ وزیر نیز درخدمت پادشاه بود . سلطان با وزیر خوددر بارهٔ قلمرو مهاراجه (جاوه) مشغول مذاکره بود ، وصحبت ازعظمت و آبادی ، وکثرت جمعیت ووسعت جزایر تابعه وی بمیان آمده بود .(در اینموقع ناگهان) پادشاه خمر چنین گفت : «آرزویی دارم که میخواهم بدان برسم !» . وزیر که خدمتگزار صادق و صمیمی سلطان بود ، و با عادت مخدوم خویش دراتخاذ تصمیمات سریع و عاجلانه آشنایی داشت عرض کرد : «آرزوی سلطان چیست ؟» پادشاه جواب داد : «میخواهم سرمهاراجه ، پادشاه جاوه ، دربشقابی پیش من گذارده شود !» وزیر که میدانست حس حسادت انگیزه اصلی پیدایش چنین تمایلی در دل سلطان

است ، در پاسخ اظهار داشت : «ملکا ! چنین آرزوئی روا نیست و بعقیده



بنده مقرون بصلاح نمیباشد . خلقهای خمر (کامبوج) وجاوه (اندونزی) هرگز ، نه در گفتار و نه در کردار ، علیه یکدیگر بر نخاسته‌اند ، و نسبت بیکدیگر بهیچوجه سوءنیتی ابراز نداشته اند . جاوه هرگز بدی برای ما روا نداشته‌است این جزیره‌ایست دورافتاده ، و بهیچ روی همجوار ما نمیباشد (حکومت) جاوه هرگز خیال تصرف مملکت ما را درسر خویش نپرورانده است . اینموضوع که سلطان فرمودند بایستی مطلقاً مکتوم و درپرده استتار بماند ، وهیچکس از آن آگاه نگردد ، واعلا حضرت نیز بهیچوجه مسئله رادیگر باره مطرح نفرمایند

پادشاه خمر (کامبوج) بروز بر خویش سخت خشمناك گشت ، واز پیروی نظریات مشاور صدیق وصادق وآگاه ز عالم خویش امتناع ورزید ، وموضوع را با سرداران و بزرگان دربار خود درمیان گذاشت.

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

مسئله بر سرزبانها افتاد ، وبالاخره بگوش مهاراجه (پادشاه جاوه

واندونزی) رسید. سلطان جاوه که پادشاهی بودبسیار فعال و کارکشته وگرم وسرد روزگار چشیده وبدوره کهولت رسیده ، وزیر خویش را احضار کرد وموضوعی را که بگوشش رسیده بود ، باوی درمیان گذاشت وچنین گفت : «چون صحبت این احمق (سلطان خمر ـ کامبوج) بحدشیاع رسیده ، وباکمال سبکسری وبلاهت‌جوانی انتشار داده‌است که آرزومند مشاهده سر من بر بشقابی در پیش خویش میباشد ، بایستی بالضروره موضوع را تعقیب ومورد توجه قرار دهم . (دشمن نتوان حقیر وبیچاره شمرد) وگرنه‌منسوب ومتهم بغفلت ، وبالاخره بخضوع وخشوع درمقابل وی ناگزیر خواهم گشت .) . آنگاه پادشاه به‌وزیر خویش‌سخت تاکید کرد که موضوع مذاکرات فیمابین همچنان مکتوم ومخفی بماند ، و (صدراعظم) بتهیه وتدارك‌هزارفروند سفینه متوسطبپردازد، وبقدرمقدور تسلیحات لازم وجنگاوران دلاور بسیار درآنهاگردآورد . پادشاه‌برای استتار ماهیت ومقصود این‌تدارکات جنگی ، اشعار داشت که قصدتفریح وتفرج درقلمرو خویش وجزایر تابعه دارد ، وبحکام تمام جزایراحکام لازم صادر کرد واز قصد خویش دایر برگشت وگذار در مناطق مزبور آنانرا آگاه ساخت. این‌اخبار درسرتاسر قلمرو سلطان‌جاوه (اندونزی) منتشر گشت ، وهریك ازحکام بتهیه وتدارك مقدمات پذیرائی ازپادشاه متبوع خویش مشغول شد .

عاقبت یك پادشاه بوالهوس

پس‌ازاجرای فرامین‌صادره‌واتمام وانجام‌تدارکات لازم ، پادشاه جاوه سوارکشتی شد ، وبهمراهی بحریه وقوای جنگی خود بقصد خمر (کامبوج) عزیمت کرد. پادشاه وهمراهانش مشغول تفریح

باخلال دندان خویش بودند . هریك ازرجال خلال‌دندانی دردست خود داشت ، وهرگز آنرا ازدست خویش نمیگذاشت و وقتیکه لازم نداشت بخدمتکارخویش میسپرد .

پادشاه خمر (کامبوج) فقط هنگامی بماهیت موضوع پی‌برد که مهاراجه(سلطان اندونزی) نهری راکه منتهی بپایتخت وی میشد ، تسخیر کرد ، وقوای جنگی خویش رابطرف مرکز حکومت ، پیش‌راند جنگاوران جاوه ناگهان پایتخت خمررا محاصره کردند، وپادشاه(جوان سبکسر) را دستگیر وکاخ وی راگرد فرو گرفتند . خمرها در مقابل دشمن رو بهزیمت وفرار نهادند . مهاراجه توسط منادیان بعموم اهالی زینهار بخشید و بر تخت سلطنت خمر(کامبوج) جلوس فرمود ؛ سلطان خمر که‌باسارت افتاده‌بود ، درجرگه ملتزمین حضورمهاراجه‌قرارداشت . پادشاه جاوه (اندونزی) سلطان اسیر (کامبوج) را موردخطاب قرار داد پرسید : «چه‌چیز ترابآین هوس انداخت که انجام آن‌خارج ازمقدورات توبود ، آرزوئی که اگر برآورده هم میشد هرگز مایه سعادت تونبود ودرصورتیکه‌بسهولت تمام‌نیزعملی میگشت ، هرگزمشروع‌ثمره‌نمیشد ؟ «سلطان خمر درپاسخ سکوت اختیارکرد مهاراجه (پادشاه جاوه و اندونزی) آنگاه چنین گفت : « تواظهارداشته‌ای که‌آرزومندی ،سر مرا درپیش خودروی بشقابی ببینی : ولی‌اگرتو میخواستی‌کشور مراتسخیر کنی ، ویافقط یکقسمت ازآنرا نهب وتاراج نمائی ، من‌نیز معامله‌بمثل میکردم ، وهمانقدر ازسرزمین خمر (کامبوج) رامورد تاخت وتاز قرار میدادم ولی‌چون توفقط نخستین قسمت رامطمح نظر قرار داده‌ای ،

من نیز همان عمل را ، البته آنچه را که تو میخواستی نسبت بمن انجام دهی درمورد شخص تو باجرا میگذارم و بعد بکشور خود مراجعت میکنم ، بدون آنکه ازسرزمین خمر که اشیاء گرانبها و یا بیقدر و قیمت در آن بسیار وجود دارد ، چیزی بغارت ببرم فتح وظفر من (آویزه گوش) جانشینان تو خواهد بود ، ودیگر کسی مدعی اقدامات وطرحهایی که خارج ازدایره اقتدار وی باشد ، نخواهد بود ، و آرزوی داشتن چیزی بیشتر ازرزق مقسوم وقسمت ازلی رادر خود نخواهد پرورانید ، وشکرعافیت هنگام سلامت خواهد گزارد .» آنگاه دستور داد سرسلطان خمر (کامبوج) را ببریدند، وخطاب به وزیرخمر چنین گفت : «میخواهم پاداش حسن خدمت وخصوص نیت ترا بدهم ؟ زیرا اطلاع کامل دارم که تو بمخدوم خود با کمال کیاست ودرایت خدمت کرده‌ای واو را عاقلانه هدایت نموده‌ای ، ولی افسوس که نیکخواهان پند دهند ولیك ، نیك بختان بودند پندپذیر !» اینك پادشاهی پیدا کن که بتواند بعد از این احمق سلطنت کند واو را بجای وی بگذار ! »

سرپادشاه رادر میوه خوری گذاشتند

مهاراجه (پادشاه اندونزی) درهمان آن بسوی کشور خویش رهسپار گشت ، بدون اینکه اوویا یکی ازهمراهانش چیزی از کشورخمر (کامبوج) بغارت ببرند پادشاه بعد ازورود بمملکت خود بتخت سلطنت خویش که مشرف بدریاچه (انباشته ازقطعات شمش طلا بود) جلوس فرمود ودستور دادکه سر سلطان خمر (کامبوج) رادر پشقابی پیش وی بگذارند : آنگاه حکام کشور خویش را

احضار ، وعلل وموجبات لشکر کشی خود را علیه سلطان خمر ، برای آنان شرح بداد مردم جاوه پس از آگاهی بر مراتب مزبور ، برای پادشاه خویش دعا خواندند و سعادت کامل وی را آرزو کردند . بعد **مهاراجه** فرمان داد سر پادشاه خمر را بشویند و بلسان کنند ، سپس دستور فرمود آنرا دریك میوه‌خوری گذاشته بسلطانی که بعد از پادشاه سر بریده بتخت سلطنت خمر نشسته بود ارسال دارند . **مهاراجه** در ضمن ، مکتوبی خطاب بسلطان جدید نگاشته که در آن چنین گفته شده بود «من ناگزیر گشتم که باسلف تو معاملهٔ بمثل کنم ، ودر مقابل کنیه‌ای که او نسبت بما اظهار داشته بود ، مجازاتش نمایم . تا (برای آیندگان) درس عبرتی باشد ما با اوچنان رفتار کردیم که او میخواست بما بکند . اینك وقت آن رسیده است که سر وی را برای شما بفرستیم ، زیرا دیگر احتیاجی بنگهداری آن



در اینجا احساس نمیشود . م. ا بهیچوجه به پیروزی خود بر وی مباهات نمیکنیم.

اخبار (این حوادث) بپادشاهان چین وهندوستان رسید، ومهاراجه (پادشاه آندونزی) در نظر آنان عظمت وابهت بیشتری یافت . از آنوقت ببعد ، سلاطین خمر (کامبوج) همه‌روزه صبحگاهان دست‌وروی خودرا شسته ، صورت خویش بسوی کشور جاوه بر میگردانند ، وبخضوع و خشوع میپردازند وبدینطریق مراتب عبودیت خویش رانسبت به‌مهاراجه اظهار میدارند .

داستان پادشاهی که‌دچار آبله گشت

بعضی دیگر از پادشاهان چین و هندوستان اعتقاد بتناسخ وانتقال ارواح از جسدی بجسد دیگر دارند . یکی از ثقات معتبر حکایت میکرد که‌یکی ازاین پادشاهان دچار آبله گشت . بعداز اینکه سلطان از بیماری شفا یافت ، به‌آئینه نگریست و صورت خودرا بسیارزشت ودگرگون یافت . آنگاه بیکی‌ازبرادرزادگان خویش چنین اظهارداشت : غیرممکن است که‌کسی بمانند من‌دراین‌جسم ممسوخ ومتغیر باقی مانده‌باشد . جسم محل استقرار روح‌است : وقتیکه جان از کالبد بدر رود ، ازنو در جسم دیگر حلول می‌یابد . اینک سکان سلطنت رابدست تومیسپارم وترا بر اریکه پادشاهی می نشانم ، وروح خودرا از تنم جدا میکنم ، تاجانم بجسم دیگری انتقال‌یابد .» آنوقت دستور دادیك خنجر قاطع وبران‌برایش حاضر کردند ، وفرمود سرش‌را باهمان خنجر از تنش جدا کنند . آنگاه بدن وی‌رابروی تل هیزم بسوزانیدند .

نوادر و عجایب چین

صلح وسلم عدیم‌النظیر

چینیان درسایه مواظبت حکومت ومراقبت فوق‌العاده دولت ، پیش ازانقلابات اخیر (آغازقرن دهم میلادی ، وابتدای سده چهارم هجری) ازیک صلح وسلم عدیم‌النظیری برخوردار بود .

بازرگان خراسانی متوسل زنجیر عدالت چین می‌شود

یک بازرگان خراسانی به عراق آمد ، وبعداز خرید امتعه بسیارسوارکشتی شد وبسوی چین رهسپرگشت . این تاجر خست خارق‌العاده‌ای داشت . خواجه‌ای که فغفور به‌خانفو - محل ورود ومرکز تجمع بازرگانان اسلامی - برای انتخاب کالاهای مطلوب ازامتعه جدیدالورود اعزام داشته بود ، نتوانست با بازرگان خراسانی درمورد اجناس مطلوب نظرامپراطور کنار آید . خواجه مزبور یکی ازعمال بسیارمهم امپراطوری چین بود ، وخزائن ونفایس فغفور بکف کفایت وی سپرده شده بود . [illegible] ناشی ازعدم توافق درمعامله عاج [illegible] بازرگان خراسانی فقط بقیمت مورد نظر خویش [illegible] کالا بود . خواجه نیز بدون توجه (باعتراضات صاحب جنس) [illegible] ضبط کرد . تاجر [illegible] خمدان ، پایتخت پادشاه بزرگ چین [illegible] مسافت

دوماهه وحتی بیشتر برای وصول بمقصد طی نمود . بازرگان خراسانی بعدازورود بپایتخت فغفور ، متوسل به زنجیر عدالت شد ، و بدینطریق مراتب تظلم خودرا بعرض امپراطور برسائید .

• درکتاب نخست توصیف این زنجیر آمده است .



شیوه شکایت ازطریق سلسله عدالت

امارسم جینیان چنانست که دادخواهی که زنجیر را میکشید وزنگ معلق در بالای سر فغفور را بصدا درمی آورد ، وبدین ترتیب مراتب تظلم خویش‌را بشخص امپراطور معروض میدارد ،بایستی بیك نقطه‌ای واقع‌درفاصله ده‌روزه راه‌پایتخت ، بطریق نفی‌بلد ، هدایت شود . متظلم درمحل مزبور دوماه زندانی میگردد ، سپس حاکم محل

وی‌را احضار و چنین میگوید : «اگر ادعایت بثبوت نرسد ، با شکایت بشخص امپراطور اعظم ، سخت‌درمعرض خطر خواهی‌بود ، وجان‌ومالت بهدر خواهدرفت . فغفور درخانفو ، مقرتوومرکز تجمع‌دیگربازرگانان حکام وعمالی داردکه‌میتوانند بشکایت تو رسیدگی‌کنند ، واگرتوبآنان تظلم میکردی ، مسلماً بدادت میرسیدند . آگاه‌باش که اگر در تقاضای شرفیابی بحضور فغفور اصرار بورزی : وموجبات چنین اقدامی مثبت و مسلم نشده ، درمعرض مرك قرار خواهی‌گرفت . (عـدم اثبات دعـاوی معروضه بشخص فغفور ، مجازات اعدام همراه دارد) ، تابدینطریق کسی دیگر یارای تأسی وتقلید ترانداشته‌باشد . بنابر این خوب است کـه از شکایت دست برداری ، ویدنبال کارخودبروی .» معمولا هنگامیکه‌شاکی ازشکایت خودمنصرف شود ، پنجاه ضربه چوب میخورد ، وبمحل‌اقامت خود مراجعت داده میشود ؛ ولی بالعکس اگر متظلم دردادخواهی پـا فشاری‌کند ، وی را بحضور فغفور هدایت مینمایند . اینك رفتاری که با بازرگان خراسانی کردند ؛ شرح می‌دهم .

تاجر خراسانی درشکایت خود بشخص امپراطور درحضور فغفور اصرار ورزید ، وپروانه‌شرفیابی‌خواست . تقاضای بازرگان قرین اجـابت واقـع گشت ، و بحضور فغفور شرفیابی حاصل کرد ، مترجم کاخ امپراطوری موضوع شکایت وی را بپرسید واو نیز ماجرای خانفو ، و اقدام جـابرانه **خواجه** را در تصرف عدوانی اموال وامتعه خویش بازگفت ، واضافه کرد که اینموضوع در سرتاسر خانفو بافواه عوام افتاده است و همه‌کس داستان را خوب

میداند. فغفور دستورداد بازرگان خراسانی را بازداشت کنند، و هر گونه مایحتاج غذائی لازم را دردسترس وی بگذارند.

آنگاه به وزیر (صدراعظم) خویش فرمان داد، نامه‌ای باولیای امپراطوری خانفو بنویسد، تادر موضوع دعوای تاجر شاکی وحقیقت مسئله تحقیق وتفتیش لازم بعمل آید همچنین به ارکان ثلاثه امپراطوری، یعنی رجال یمین و یسار وقلب نیز درهمین مورد دستورات مشابهی ازطرف فغفور شرفصدور یافت؛ -

تحقیق چگونه صورت میگیرد

مقام فرماندهی قوای مسلح امپراطوری چین بعدازوزیر (صدراعظم) بعهده این سه شخصیت میباشد، وریاست گارد مخصوص فغفور نیز بآنها سپرده شده است. معمولا درمواقع لشگرکشی ویادراوقات دیگر، هر یك وازرجال ثلاثه درمحل ومقام مخصوص بخود (یمین ویسار وقلب) درخدمت فغفور ایفای وظیفه میکند وملتزم رکاب میباشند، - هریك از مقامات سه گانه مزبور نیز بمامورین مخصوص خود درمحل دستور تحقیق صادر کردند.

نتیجه تمام تحقیقات واطلاعات واصله مؤید ادعای بازرگان خراسانی بود؛ زمراسلات متضمن حقیقت واقعه لاینقطع از اطراف واکناف بدربار فغفور میرسید. امپراطورخواجه‌را احضارفرمود، وپس از حضور مشارالیه، اموال ودارائی وی ضبط گردید، وازمقام خزانه‌داری کل امپراطوری عزل شد. فغفور آنگاه خواجه را مخاطب قرار داده چنین گفت، «برای رعایت کامل موازین عدالت،

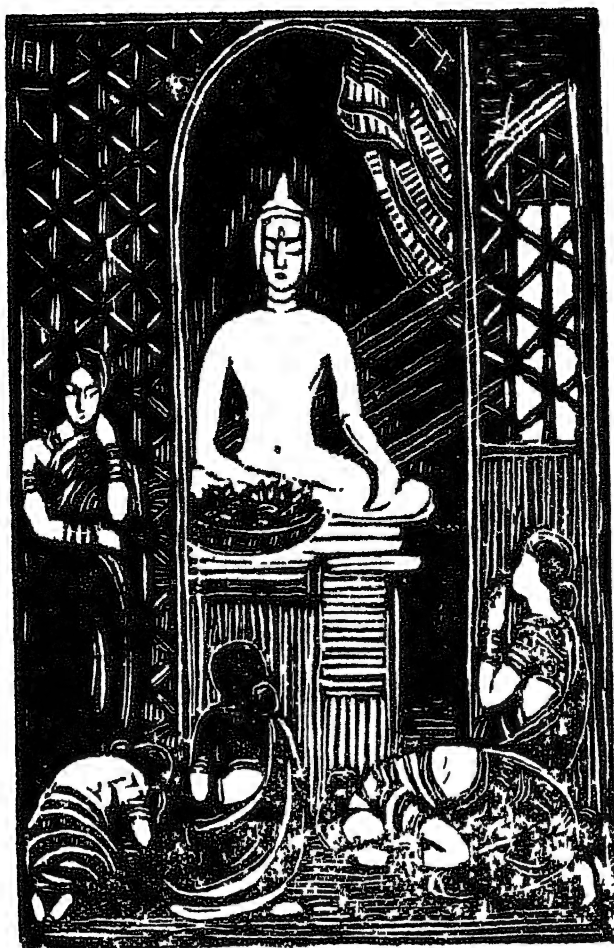
چگونه خزانه‌دار کل متصدی قبرستان گشت

من میبایستی ترا اعدام کنم ، چون توموجبات انفعال وبدنامی مرا در
نظر کسانی فراهم آورده‌ای که‌از خراسان- واقع‌درسرحدات امپراطوری
من - ، بکشور عراب (عراق‌مرکزخلافت عرب) رفته ، واز آنجابصوب
هندوستان شتافته است ، وبالاخره به چین آمده تا از عنایت وعطوفت
من برخوردار گردد ، بدینطریق تو میخواستی که این بازرگان هنگام
مراجعت وعبور از ممالك مزبور بمردمان محل بگوید که : «درچین با
من بیعدالتی کردند ، وامتعه‌مرا بجبر وعنف از دستم خارج ساختند.» !
معهذا کله ، من ترا بملاحظه سوابق خدمتت اعدام نخواهم کرد ، ولی
منبعد مأمور اداره امور اموات ونگهبان قبرستان خواهی بود ، چون تو
شایسته اداره مقام امور زندگان نیستی » . حسب‌الامر فغفور خواجه
مأمور مواظبت ازگورستان سلاطین ومتصدی حفاظت وحراست بقبور
گردید

دادگستری درچین اعجازآمیز است

یکی ازنوادر قابل تحسین تنسیقات چین باستان یعنی ادوار پیش‌از عهد حاضر (آغاز سده دهم میلادی _ و ابتدای آن چهارم هجری) ، مسئله دادگستری واحترام‌باحکام قضایی‌بود . حکومت چین بدقت واهتمام تمام قضات را انتخاب میکرد تا بدینطریق‌چینیان بهیچوجه هیچگونه نگرانی نداشته باشند ونسبت باطلاعات حقوقی و معلومات قضائی قضات ، وصمیمیت وصفای آنان ، و رعایت کامل موازین نصفت‌وعدالت درتمام مواردوتمام حالات ازطرف مقامات قضائی ، عقیده کاملی داشته باشند ، چنانکه عدم دخالت مطلق نظریات شخصی در عدم

توجه بعلومقام ومنزلت یکی ازطرفین دعوی شعار ووقاراولیای دادگستری
بود ؛ ومخصوصاً اهتمام خارق العاده قضات نسبت باحقاق حق ضعیفـان



ورعایت موازین شرافت وتقوی درتمام موارد ، (وصیانت وحفاظت دارائی
یتیمان وغیره وغیره) شایان توجه خاصی بود .

معمولاً پیش از انتصاب قاضی اعظم ، ابتدا مشارالیه

قاضی اعظم

را بتمام شهرهای عمده امپراطوری اعزام میداشتند. این شخص درهر شهری یك یا دوماه توقف میکرد وراجع بآداب وعادات ، تاریخ وامور زندگانی سکنه آن بلده تحقیقات لازم بعمل می آورد از اشخاص موثق وقابل اعتماد ، اطلاعات جامعی کسب می کرد : چنانکه باوجود اظهارات موثق اینقبیل افراد ، دیگر احتیاجی بتحصیل اطلاعات از کسان دیگر نبوده . بعدازاینکه مشارالیه از کلیه بلادمهم ومعروف امپراطوری بازدید بعمل می آورد ، و تحقیقات جامعی جمع آوری میکرد ، به پایتخت مراجعت می نمود . وعهده دار مقام قاضی اعظم میگردید انتخاب وانتصاب قضات (درولایات) بعهده قاضی اعظم بود معرفت مشارالیه بخصوصیات بلاد سرتاسر امپراطوری، و سجایای اشخاصیکه ازمردم محل ویانقاط دیگر بودند ومیبایستی عهده دار مقام قضادرولایات وایالات باشند ، بقدری عمیق و کافی بود که بهیچوجه احتیاجی باطلاعات ونظریات اشخاص مغرض وافراد ناصالح ونادرست احساس نمیشد با وجود اینقبیل مقامات موثق ومعتمد قضائی ، دیگر بهیچوجه من الوجوه بیم آن نمیرفت که یکی ازقضات محل گزارش ناروا بقاضی اعظم ارسال بدارد ، ویاحقیقت امر رابرخلاف واقع درنظروی جلوه گرسازند .

فغفور امور قضائی را شخصاً رسیدگی میکند

همه روزه یك نفر جارچی دم در قاضی اعظم ایستاده چنین میگوید: «آیا کسی شکایتی ازعمال کشوری ورؤسای لشکری فغفور ویایکی از رعایای وی ، برای تقدیم بحضور معظم له ، که غایب ازانظار رعایای خویش است ، دارد ؟ من نماینده سلطان

هستم ، وبرحسب اختیارات محوله مأموریت دارم کـه باین قبیل امور رسیدگی کنم » جارچی سه بار ، این عبارت راتکرارمیکند . رسم چنان است که فغفور ازمقر خویش ، پیش ازتحقیق وتدقیق مراسلات حکام ، وتفتیش امور قضائی خارج نمیگردد ومخصوصاً توجه‌داردکه هیچگونه بیعدالتی درامور مملکتی واهمالی درکارهـای قضات ومقامـات قضائی رخ ندهد وفقط پس ازرسیدگی باین امور ازدفتر خویش بیرون میرود باین ترتیبات منظم وموثق درمراسلات حکام بجزاز اعمال قرین عدالت سخنی نمیرود ، وموازین نصفت بدقت‌تمام ازطرف مقامات قضائی‌رعایت میگردد ، وبالنتیجه امپراطوری بانظم ونسق کامل اداره میشود .

امادر باره خراسان ، (قبلا متذکر شدیم که)این

سرزمیـن درمجـاورت کشور چین است . از خراسان‌وچین

سغدیان به‌سرزمین‌فغفور دوماه راه‌فاصله است ،

واین دومملکت راصحاری غیرقابل عبور وشن‌زارهایی که پشت‌سرهـم واقع شده ، و فـاقد هرگونه آثارحیات اعم ازآب ونهر وآدمی است ؛ ازیکدیگر جدا میسازد . همین موانع وعوایق طبیعی است کـه کشور چین را درمقابل تهاجم خراسانیان ، محارست ومحافظت میکند .

درقسمت مغرب ، چین با منطقه مادو همجوار است ؛ کـه در حـدود شرقـی سرزمین تبت میبـاشد چین وتبت لاینقطع بـاهم در پیکار می‌باشند .

سرگذشت مردی که در مشگی مشک می برد

مارا بایکی از کسانیکه در سرزمین چین مسافرت کرده‌اند ، اتفاق ملاقات افتاد این شخص حکایت کرد که مردی رادیده است که مشگی پر از مشك در پشت خودداشت ، و پیاده از سمرقند ، به کشور چین آمده بود و از شهری بشهری گذشته بالاخره خود را به خانفو رسانیده بود. خانفو بندری است که مرکز تجمع بازرگانان اسلامی و محل استقرار تجاری است که از سیراف (خلیج فارس) برای تجارت به چین می آیند.

چین و تبت کشور واحدی است

و نیز از شخص مزبور شنیدم کشور چین که سرزمین آهوی مشکدار چین (ختن) است ، با سرزمین تبت مملکت واحدی را تشکیل میدهند که هیچ چیزی آنهارا از یکدیگر جدا نمیسازد.

چینیان از آهوانی که در منطقه مجاور سرحدات کشور خود وجود دارد استفاده میکنند ، تبتیها نیز در اینمورد بهمان عنوان رفتار مینمایند. مشك تبت عالی تر از مشك چین (ختن) است ، واین حقیقت معلول دو علت میباشد : نخست اینکه آهوان مشکداری که در حدود تبت زندگی میکنند ، از سنبل الطیب که در این منطقه فراوان است چرا مینمایند ، درصورتیکه در ناحیه‌ای که در سمت چین ، همجوار تبت میباشد ، [illegible] وگیاهان دیگری میرویند ، (و سنبل الطیب بدست نمی آید) دوم مسئله برتری مشك تبت آنست که تبتیان کیسه‌های مشك را (که از آهوان میگیرند) ، بهمان حالت طبیعی نگهمیدارند ولی بالعکس چینیان

صنعت رادر آن دخالت میدهند. بعلاوه صادرات مشك چین (ختا) ازطریق دریا صورت میگیرد ؛ وبدین ترتیب این کالای نفیس بوی رطوبت میگیرد (وبالنتیجه عطر وارزش آن تقلیل مییابد).

مشك چین در ممالك اسلامی

امادرمواقعیکه چینیان مشك خودرا دریك ظرف گلین بدون منفذی که کاملا محکم مسدود شده باشد میگذارند. متاع آنها نیز با نهایت نفاست بهمان سنگینیت مشك تبت به ممالك اسلامی میرسد (بطوریکه دیگر هنگام حمل درردریاها چیزی از نفاست آن نمیکاهد)

پیدایش مشك

بهترین نوع مشك آن است که آهو (بطورطبیعی) برروی صخره سنگهای کوهستان میگذارد ، یعنی حیوان هنگامیکه مواد سیال بدنش درفاف جمع میشود ، شکم خودرا بروی احجار جبال میمالد ، (وگل حیات خویش رانثار آغوش طبیعت میکند) ؛ این مواد سیال ازتمام اجزای بدن آهو بشکل خون تروتازه‌ای بمانند دملی ، در ناف جمع می‌شود . وقتیکه بدینطریق ماده درناف بحداعلای نموخودمیرسد ، حیوان ناراحت میشود وبرای تسکین خویش شکم خودرا بصخره سنگها می‌مالد ، تااینکه دمل می‌ترکد ومحتویات خویس رانثار (طبیعت) میکند پس ازتخلیه مظروف ، جای زخم خشك میشود والتیام می‌یابد ، وبازهم مواد سیال جدیدی (برای تشکیل دمل تازه‌ای) کمافی السابق درناف آهو جمع میگردد .

مشك تبت

در کشور تبت اشخاص ماهر وورزیده‌ای وجود دارند که کارشان پیدا کردن مشك است ودرفن خودواجدمهارت فوق العاده‌ای میباشند. هنگامیکه

اینها مشك راپیدا میکنند ، آنرا جمع آوری مینمایند وهرچه یافته‌اند با
هم در کیسه‌ای میگذارند . بعداز آنکه بدینطریق مشك جمع آوری گشت ،



تحویل پادشاه مملکت میشود . [illegible] وقتی [illegible] میبیند که
درکیسه خود آهوی مشکدار کاملا رسیده باشد ، چنین مشکی عالی

ترین نوع تمام اقسام آن بشمار میرود ، یعنی درست همانطوریکه میوه‌های رسیده رسر درخت مطبوعتر ولطیفتر از ثماری است که بادست چیده شده باشد .

شکار مشك

یك طریق دیگری نیز برای تحصیل مشك وجود دارد که بذکر آن مبادرت میشود . آهوی مشکدار را بایکنوع دامهای عمودی گرفتار میکنند ویا اینکه باتیرهای جانسوزی حیوان‌را ازپای درمی آورند بعضی اوقات کیسه مشك‌را ازناف آهو پیش‌از رسیدن کامل آن قطع می‌کنند . در اینصورت یکنوع بوی بسیاربد مشمئز کننده‌ای از آن برمی‌خیزد که مدتی مدید ادامه دارد ، وفقط پس‌از جذب کامل رطوبت قطع می‌شود امابعد از اینکه خشك گشت ، بوی آن تغییر می یابد ، ومبدل بمشك معطر معمولی می‌گردد .

تعریف و توصیف آهوی مشکدار

آهوان مشکدار بمانند غزالان ممالك اسلامی است ، چنانکه هردو بیك قد وبیك رنك بوده ، دارای ساق پای ظریف ومشابهی میباشند وسمشان نیز بشکل واحدی منشق شده است ، وحتی شاخهایشان هم یکجور ، یعنی ابتدا مستقیم وسپس منحنی است . آهوی (مشکدار) دارای دودندان انیاب ، ظریف وسفیدی درهر یك از فکین است که راست درست دوطرفین پوزه حیوان روئیده است . درازی هر یك ازاین دندانهای انیاب به یك وجب ویا کمتر میرسد ، وبشکل اسلحه دفاعیه فیلان میباشد خصوصیات ممیزه آهوان مشکدار از انواع دیگر غزالان چنانست که مذکور افتاد .

پست در چین باستان

مکاتیب و مراسلات سلاطین چین ، حکام بلاد و خواجه‌ها ، بوسیله قاطرهای پست همایونی حمل میگردد . این چهار پایان بمانند قطرهای پست رسمی امپراطوری عرب ، دم بریدهٔ میباشند . قاطرهای مزبور مسیر مشخص ومعینی دارند .

یک نکته بهداشتی مهم

بغیر رسوم و آداب مذکور ، چینیان عادت دیگری هم دارند و آن ادرار بحالت ایستاده است همه افراد مردم سرپا زهراب میریزند ولی حکام و سرداران نظامی ، واشخاص معتبر و متشخص در اینمورد از یکنوع لوله چوبی لعابی بطول یک ذراع استفاده می کنند . یک سر لوله دارای دهنه کمی گشاد وطوری است که مشکله آلات رجوليت ممکن است در آن داخل شود . هنگام لزوم سرپا می‌ایستند واز لوله مزبور استفاده میکنند چینیان مدعی هستند که ادرار بحالت ایستاده برای بهداشت وجود بسیار مفید میباشد ، زیرا سنگ مثانه ودیگر امراض مربوطه ناشی از آنست که هنگام ادرار چمباتمه می نشینند وبزمیگویند فقط در صورتیکه زهراب سرپا ریخته بشود ، ممکن است مثانه کاملا تخلیه گردد .

در نوزادان [illegible] نمی‌پسند

چینیان مدتی سر خود [illegible] (اعمال [illegible] چینیان [illegible] اعراب سر نوزادان [illegible] (می-بندند) آنرا گرد و مدور [illegible] چینیان مدعی هستند که شیره [illegible] خالی [illegible]

هوش وادراك آدمی معیوب میگردد . کاسه سر چینیها بدشکل است .
ولی درازی موی سراین عیب را میپوشاند

مسئله ازدواج در چین

در موضوع ازدواج باید بگوئیم که بطور کلی چینیان منقسم بقبایل و طوایفی هستند ، عیناً نظیرقبایل وطوایف **اسرائیل** (یهود)و **اعراب** وروابط متقابل آنان بااین مقایسه نمودار خواهد شد. مردم چین باقوم وخویش خودازدواج نمیکنند ، ونیز بهیچوجه از اعقاب دودمان خود ، بخصوص نوادگان پدری ، همسر اختیار نمینمایند درچین همیشه بایستی بامحیط جدیدی پیوندبست ، (زیرا ازدواج با خون خود اکیداً قدغن است) . لذا هیچکس از طایفه خود زن اختیار نمی کند؛ واین بدان‌ماند که درمیان **اعراب** مردی از **بنی تمیم** با زنی ازطایفه **تمیم** ازدواج نکند ؛ ویك‌مرد از**بنی ربیعه** با دوشیزه‌ای ازقبیله **ربیعه** پیوند نبندد ، ولی‌مردی از **بنی‌ربیعه**فقط میتواند بازنی از طایفه **مضر** ازدواج کند ، و مردی از **بنومضر** تنها امکان اختیار همسر از **بنی‌ربیعه** داشته‌باشد . چینیان مدعی‌هستند که‌ازدواج بااقارب‌وخویشان موجبات‌انحطاط شدیدی‌را(درنسل‌انسان) فراهم می‌آورد .

نوادر و عجایب هندوستان

توصیف کسانیکه داوطلبانه خودرا در آتش می‌اندازند

درقلمرو بالاهرا (بلهرا) و دیگر ممالك هندوستان کسانی پیدا میشوندکه داوطلبانه خود رادر آتش میسوزانند وروی تل هیزم سوزان می‌اندازند . این رسم ناشی ازعقیده بتناسخ وایمان بانتقال روح ازبدنی ببدن دیگر است . اعتقاد بانتقال ارواح چنان درمغز



وفکر آنان رسوخ عمیق یافته که بهیچوجه تردیدی در اینمورد ظاهر نمی‌سازند .

تمام درباریان و دوستان شاه با وی در یکجا آتش زده میشوند

بعضی از پادشاهان هندوستان ، بعد از جلوس بتخت سلطنت دستور میدهند ، مقداری برنج که در این قبیل مواقع روی برگهای درخت موز بسلاطین تقدیم میشود ، بپزند آنگاه پادشاه از سیصد و یا چهار صد نفر از دوستان خویش که بطیب خاطر با رضایت کامل ، بدون هیچگونه اجبار و اضطرابی مایل باشند ، برسر سفره دعوت میکنند ابتدا خودشاه از برنج میخورد وسپس بدوستان خویش میدهد ، وهریك از مدعوین برحسب مقام و منزلت خویش بترتیب بنزدیك مخدوم خود میروند ومبلغی برنج میگیرند و میخورند . هنگامیکه پادشاه زندگی را بدرود گوید ، ویاکشته بشود ، کلیه اشخاصیکه از برنج مزبور خورده‌اند (و با آداب مذهبی مذکور در جلسه سابق‌الذکر باهم عقد اتحاد بسته‌اند) بایستی درهمان روزی که سلطان مرده است ، همه‌شان روی تل آتش ، سوزانده شوند . بدون اندك تأخیری چون پادشاه درگذشت ، دوستان وی نیز بایستی اززندگی دست بشویند . این آداب چنان متین واستوار است که نبایستی حتی کوچکترین اثری هم ازدوستان سلطان متوفی درروی زمین باقی بماند .

تاجی از آتش برسر میگذارند

معمولا موقعیکه کسی تصمیم بسوزاندن خویش در روی تل آتش گرفته است ، بحضور پادشاه میرود وکسب اجازه میکند . پس از تحصیل اجازه احتراق این شخص مشغول گشت و گذار در بازارها میشود ؛ ودرهمانموقع متصدیان مربوطه مشغول گردآوردن هیزم وتهیه وتدارك تل میگردند ، وخرمنی از آتش لعل‌گون برمی‌افروزند چنانکه گفتیم در

این هنگام قربانی داوطلب دربارارها مشغول سیروسیاحت است ، وسنج زنها نیز پیشاپیش وی بترنم پرداخته مشغول نواختن موسیقی میباشند وافراد خانواده ونزدیکان وخویشانش هم دراطراف وی درحرکت‌اند یکی ازاطرافیان تاجی از گیاهان‌معطر وخوشبوی که مملو از زغال‌سرخ است ، برسروی میگذارد ، وآنگاه سندروس بر آن می‌ریزد که بمانند نفت درنزدیك آتش سخت‌اشتعال می‌یابد . قربانی آتش با کمال طمأنینه مشغول حرکت میباشد ، اوچنان مینماید که هیچگونه حادثه‌ای بوقوع نپیوسته‌است ، درصورتیکه‌سروی درسوختن است ، وبوی‌احتراق گوشت وپوست سرش بمشام میرسد ، تا اینکه بالاخره‌داوطلب بتل‌هیزم‌مشتعل نزدیك می گردد وبا یك جهش خودرا بروی خرمن آتش می اندازد ، وبدنش بخاکستر میشود .

چگونه مرگ را محقر میشمرد !

یکی ازشهود موثق حکایت میکند که یك نفر هندی ، هنگامیکه میخواست خودرا بروی تل آتش پرت کند ، خنجری کشید وسینه خودرا شکافت ، و بدست خویش شکم خودرا پاره کرد . آنگاه با دست چپ خویش جگر خود را بیرون کشید ، در این حین و پیش هنوز هم مشغول تکلم بود وسخن میگفت بعد با خنجر قطعه‌ئی ازجگر خویش رابرید وببرادر خودداد . وبدینطریق مرگ را حقیر بشمرد ونیروی تحمل وصبر وبردباری خویش رادرمعرض تماشا گذاشت سپس داوطلبانه خودرا بمیان آتش بیفکند ؛ وطعمه نارجحیم الهی گشت

راوی این حکایت مدعی است که در کوهستانهای
یك هنر حیرت آور هندوستان ، بعضی زهنود زندگی میکنند که
آداب ورسوم آنها کاملا شبیه فرق کنیفیه وجلیدیه
(اسلامی) اعراب است ، وهردو قوم اشتیاق وافری بچیز هـای بیهوده و
بسمعی وخلاف عقل دارند ، این کوه نشینان هندوستان و افرادیکه در
دامنه جبال زندگی میکنند ، یکنوع افتخارات قومی دارندکه (موجب
تهییج آنان بستیزه جوئی بایکدیگر است و) شرح آن بدینقرارمیباشد
هرلحظه مردی از دامنه جبال سوی کوهستان میرود ، وازکوه‌نشینان
کسی‌را بمبارزه می‌طلبد که داوطلب قطع اعضای‌بدن خود باشد . اهالی
کوهستان نیز بنوبه خود بپائین آمده ، ازسکنه این‌حدود که‌حریفی‌در
همین‌مقوله بمیدان مبارزه میخاهند .
یکباریکمرد کوهستانی بپائین آمد وازمیان کسانیکه‌دردامنه‌جبل
هستند ، حریفی را بمیدان مبارزه خواست . در اینموقع عده‌کثیری از
مردم این‌حدود بدور وبرمشارالیه اجتماع کردند ، وعـده‌ای برای تماشا
وگروهی (احتمالا) بمنظور مقابله با حریف گرد آمدند . مرد کوه نشین
ازمیان‌جمع کسی‌راطلب کرد که آماده‌انجـام‌تمام‌عملیاتی‌باشد که اواجـرا
خواهد نمود ، واگریارای انجام چنین اموری رانداشته باشند ، بایستی
بعجزخویش اقرار ومغلوبیت خودرا اعتراف کنند . آنگاه مرد کوهستانی
درکنـار نیستانی‌بنشست ودستور داد ، یکی ازنی‌ها رابـکشند وبیرون
بیاورند .

نی‌های این حدود ، مثل مال‌ما (ممالك‌عربی) قابل انحناءهستند ،
قلم‌نی هندی شبیه دن میباشد ، ولی اندکی درشت تر وکمی کلفت‌تـر

است . نی‌های هندوستان را اگر خم کنند ، یك نیمدایره کاملی تشکیل میدهد ، و بمحض اینکه دست بکشند ، بازهم بحالت اولیه خود برمیگردد و کاملامستقیم می‌شود . مرد کوهستانی که (برای هنرنمائی وستیزه‌جوئی آمده بود) ، ازیکی ازحضار تقاضا کرد که یك قلم‌نی بزرگی راخم‌کند ومنتهاالیه آنرا درست دم سروی نگه بدارد ، آنگاه مردمبارزه‌جو موی سرخود رامحکم بمنتهاالیه نی‌ببست وخنجری سخت‌بران بمانند زبانه آتش سوزان بدست گرفت وبحاضرین چنین گفت : من‌سرخودمرا بااین خنجر میخواهم ببرم ، بمحض اینکه سر از تن‌جداشد ، منتهی‌الیه‌نی‌را آزادکنید هنگامیکه‌قلم‌نی‌راست‌ومستقیم خواهد شست وسرمن‌درنوك آن‌بجولان‌خواهدآمد ،خنده شیرینی خواهم کرد که صدای آن آهسته بگوش شماخواهدرسید . هیچیك ازمردم ساکن دامنه‌جبال قادربانجام واجرای چنان کاری نبودند ، وچنین‌هنری درخود سراغ نداشتند .

این‌روایت کاملاموثق وتوسط شخصی‌حکایت‌شده‌است که‌بهیچوجه درصداقت کلام وی‌شکی نمیتوان کرد ، بعلاوه محل حدوث این‌اعمال و مسکن‌این‌اقدام کاملا همجوارممالك اسلامی(۱) است‌واخبارچنین‌نوادری هم در سر زمین عربستان بگوش میرسد

اینك یکی دیگر از آداب وعادات هندوستان‌را

تصمیم‌شگفت‌انگیز
سالخوردگان

ذکر میکنیم هنگامیکه‌مردی یازنی ، سالخورده مسلوب ومبتلای ضعف حواس میگردد ، شخص فرتوت ازیکی‌ازاعضای‌خانواده‌خودخواهش‌میکند

---

(۱) چنانکه گفته‌ایم دراصل کتاب «ممالك‌عربی است ، وما برای‌سهولت فهم مطابقت کامل بامفهوم حقیقی» ممالك‌اسلامی نوشته‌ایم . م

که اورا طعمه حریق بسازد ویا غرق در آب نماید . این اعمال نتیجه ایمان (بتناسخ واعتقاد بانتقال ارواح و) تولید مجدداست . درهندوستان معمولا مردگان را میسوزانند .

• درجزیره سراندیب (سیلان) کوهی وجود دارد که کان گوهرهای گرانبها می باشد ، (دراطراف این کوهستان) غواصان بصیدمروارید و دیگر چیزها میپردازند . پهلوانان (چاقوکشان) درایام گذشته » (بعضی اوقات دیده میشد که) یك نفر هندی ، خنجری(۱) بران و آبداده بمیان خود بسته وببازار آمده است . این شخص گریبان ثروتمندترین بازرگان رامی چسبد ، واو را درمقابل انظار عامه ، باخنجرخویش بخروج از شهر وامیداشت ، وهیچکس رایارای آن نبود که ازاین عمل جابرانه وی ممانعتی بعمل آورد . اگر احیاناً درصدد مقابله وممانعت برمی آمدند ، بازرگان بدست «پهلوان» یعنی بقتل میرسید وبلافاصله قاتل خودش را نیز مقتول میساخت چاقوکش بعدازاینکه تاجرمتمول ازشهر بیرون میبرد اعلام میکرد که باید فلان مبلغی تاوان بدهد ، ومعمولا یك نفر دردنبال بازرگان حرکت میکردتامبلغ هنگفتی بعنوان تاوان بپردارد . وآزادی مشارالیه راتأمین کند این قبیل سوء قصدها مدتی بود که بطور متوالی تکرار می یافت ، تااینکه پادشاه جدیدی فرمان داد بهرقیمتی که باشد ، این قسم سوانح شوم بایستی پایان یابد ، وهر » پهلوانی که مرتکب سوء قصدی میشود ، دستگیر گردد. دستور بادشاه بمرحله اجرا درآمد ، چاقو کشان که درمعرض بازداشت بودند ، ابتدا بازرگان مورد رامی کشتند وسپس بحیات خود خاتمه میدادند ، نظیر این حوادث بسیاراتفاق افتاد وعده کثیری از بازرگانان (اسلامی) عرب بدینطریق زندگی خودرا از

دست بداد: ولی بالاخره صحنه‌های سوءقصد پایان یافت و نسل پهلوانان چاقوکش ازسرزمین هندوستان برافتاد، و بدینطریق بازهم تمام تجار و بازرگانان باکمال امنیت و اطمینان بداد وستد وتجرت خویس مشغول گشتند.

مددریاجواهرات راانثارانسان میکند

سنگهای گرانبهای سرخ (لعل ویاقوت)، سبز (زمرد) وزرد (زرجد) ازکوهستان **سراندیب** استخراج میگردد، سراندیب (سیلان) جزیره‌ای است در (جنوب هندوستان). اکثراین گوهرهای گرانبها درموقع مددریا بدست می آید: و آب (اقیانوس) جواهرات را ازغارها، مغاره‌ها، مسیرنهرهاکه بوسیله باران و(سیلاب) درآنها غلطیده و گرد آمده است، بیرون می‌افکند. ناظرین ومفتشین مخصوصی ازطرف پادشاه برای نظارت کانهای گوهر گمارده‌شده است. بعضی اوقات چنانکه درمعادن معمول ومتداول میباشد، چاهی درزمین می کنند، وازقطر آن احجارکریمه که آلوده بگرد وغبار است و بایستی صیقل داد، استخراج میکنند.

شرح زندگانی پیغمبران هندی

درسرزمین **سراندیب**، یك شریعت مذهبی وجود دارد؛ واستادان برای مشاوره ومذاکره در انجمنی گرد می آیند، چنانکه درممالك اسلامی نیزعلمابرای تعلیم شرایع **پیغمبر** (ص) درمجمع (مدرسه‌ای، مسجدی) اجتماع میکنند. **هندیان** ازاکناف واطراف کشورخود، پیش این‌استادان می آیند، شرح‌زندگانی پیغامبران خویش

واحکام ودستورات آنـانرا می‌آموزنـد ، وامالی اساتید را در دفتری ثبت میکنند . .

بت بزرگ

درسراندیب یک بت بزرگی وجـود داردکه از طلای ناب است . ودریانوردان (بازرگانان) وزن آنرا فوق‌العاده سنگین میدانند . همچنین معابدی وجود داردکه برای ساختمان آنها مبالغ بسیارهنگفتی صرف شده‌است .

آزادی مذاهب

درجزیره سراندیب عده کثیری‌از یهودیان وتابعان دیگرمذاهب زندگی‌میکنند . همچنین ازپیروان مانی نیز دراین سر زمین دیده میشوند . پادشاه با آزادی کلیه مذاهب موافقت کامل دارد .

پرنعمت‌ترین و ارزانترین مملکت عالم

درمقابل سراندیب ، خلیجهای‌وسیع بسیارعریض وطویلی وجود داردکـه از مصب انهـار تشکیل شده است (۱) .

ملاحان برای عبور ازخلیج عظیم سراندیب‌قریب دوماه‌وبلکـه بیشترمعطل میشوند ؛ راه ازوسط مردابهائی میگذردکه مشحون ازاشجار بیشمار ، ومستورازچمنزارهای انباشته ازآب است ؛ این ناحیه بطور کلی سرزمین معتدلی‌میباشد . در مدخل (شرقی) خلیج سراندیب دریای هرقنه (خلیج بنگاله) واقع‌شده است : این منطقه (که مابین خلیج منآر وبغاز پالك واقع شده) دارای آب وهوای سالم ومطبوعی میباشد : یک میش،نیم درهم قیمت دارد .

---

(۱) غوب

دراین ناحیه ، درمقابل همین وجه قلیل میتوان مقداری کافی معجونی خرید که از ترکیب عسل وحبوبات (جومانندسیاهرنك تندبوی تازه) (۱) و دیگرچیزهادرست شده است، وخوراك عده کثیری را کفاف میدهد.

شرط بندی برسر خروسان جنگی

اشتغالات عمده مردم (سیلان)، شرط بندی برسر خروسان جنگی و قمار نرد است خروسان این سرزمین بسیار عظیم الجثه و دارای سیخچه های مخوف ومهیبی میباشد ، بعلاوه نیشترهایی هم بر سیخچه ها تعبیه میکنند ، آنگاه خروسان را (بجان یکدیگر میاندازند) شرط بندی بر سرطلا ، نقره ، زمین ، مزارع و بساتین برگزار میگردد . خروس فاتح (دارای ارزش ویانایل به طلای) هنگفتی میشود

چگونه انگشتان دست خود را میبازند

در بازی نرد نیز مدام بهمین منوال وجوهات بسیار سنگینی رد و بدل میشود . حرص و ولع اهالی (سیلان) برای بازی نرد چنان زیاد وشدید است که اغلب اوقات اشخاصی ضعیف النفس بی پول که شیفته هنرنمائی و عاشق جاه و جلال میباشند ، بر سر انگشتان دست خود ، وارد میدان نبرد با حریفان میگردند . هنگامی که بازی نرد آغاز میشود ، حریفان درکنار خود ظرفی مملو از روغن نارگیل ویا کنجد ـ دراین کشور روغن زیتون پیدا نمیشود ـ بر روی آتش میگذارند ، تاکاملا داغ و گداخته گردد ،دراینموقع درمیدان نبرد یك قبضه تبر بسیار تیز و برانی نیز جلب توجه میکند . موقعیکه نتیجه برد وباخت معلوم شد ، شخص برنده دست حریف بازنده را می-

---

(۱) دادی

گیرد و برروی قطعه سنگی قرارمیدهد ، وبا تبرمزبور یکی ازانگشتان رقیب را قطع میکند ؛ وفی‌الفور شخص انگشت بریده ، دست‌خودرا در ظرف روغن داغ‌مذکور فرومیبرد و بدینطریق‌زخم‌میسوزد(و التیام‌پیدا میکند) . معهذا کله‌حریفان بازهم ازبازی دست بردار نیستند ،وهمچنان گروبندی میکنند ، بطوریکه بعضی‌اوقات درخاتمه بازی ، انگشتان دست‌خود را کاملا ازدست می‌دهند ، حتی بعضی‌ازقماربازان ، فتیله‌ای را درروغن فرومیبرند و مشتعل‌میسازند وسپس آنرا برروی قسمتی از بدن خودنصب‌میکنند ، وهمچنان با فتیله‌سوزان‌ببازی نرد می‌پردازند؛ و در اینمدت که بوی سوختگی گوشت مدام بمشام میرسد ، بهیچوجه جزئی‌ترین آثار تأثردر قیافه شخص نراد مشاهده نمیشود .

دختر پادشاه مشتاق فحشا است

در این‌سر زمین (سراندیب ـ سیلان)فساداخلاق شدید و تباهی عظیمی حکمفرمامیباشد؛ وزنان ومردان بالسویه آلوده‌بفحشاهستند اخلاق‌جامعه چنان خراب است که بازرگانان‌خارجی ببانوان کشور و حتی‌بدختر شخص پادشاه چشم طمع‌می‌دوزند و بسهولت تمام کامیاب و کامران میشوند . چنانکه شاهدخت با علم‌واطلاع پدرخود ، بملاقات بازرگانان خاطرخواه میرود ، ودریك محوطه مشجر اورا از وصال‌خود برخوردار میسازد .

سالخوردگان سیراف از اعزام سفاین باین ناحیه ، مخصوصاً در مواقعیکه ملاحان و بازرگانان جوان در کشتی باشند ، جدا مخالفت بعمل‌می آورند

تعریف و توصیف باران در هندوستان

باران ، درهندوستان بدینمنوال میبارد(۱): تابستان فصل باران میباشد ، بطوریکه سه ماه متوالی شب و روز ، لاینقطع باران میبارد . پیش از آغـاز فصل بارندگی هندیان لوازم ضروری ومواد خوار و بارلازم خودرا فراهم می آورند . بطوریکه ، هنگامی که باران می آید دیگر کسی از خانه خود بیرون نمی آید خانه ها از چوب ساخته شده است ودارای پوشش ضخیمی از کاهگل میباشد .درتمام مدت فصل باران کسی از منزل خارج نمیشود ، وفقط درمواقع ضروری از خانه بیرون می آیند. معمولا در همین فصل است که مردم بالاجبار محبوس میشوند : وپیشه وران و کارگران بکارهای خردمی پردازند دراین دوره (رطوبت) بحدی شدید است که کاهی کف پای آدمی میپوسد . در سایه فصل باران مردم بنان و نوایی میرسند ،(وزمین بنسبت حاصلخیز میگردد) ، ولی اگر آسمان امساك میکرد : مردم درنتیجه قحط و غلا زندگی را بدرود میگفتند . اساس حیات ومعاش خلق برنج است ، وفقط برنج میکارند وغیر از آن کشت و کاری ندارند وخوراکی جز برنج نمی شناسند . در مدتیکه فصل باران ادامه دارد ، برنج در کشتزارها درخاك نهفته است ، وهیچگونه احتیاجی بتوجه مخصوص و آبیاری ندارد ؛ هنگامی که آسمان میدرخشد (وفصل باران تمام میشود) برنج بحداعلای نموخود میرسد . درزمستان باران نمیآید.

---

(۱) بشاره ، گابریل فران معتقد است که این کلمه معرب و انساره (zatsara) سانسکریت میباشد که بمعنی باران است .

ارسطو دستور صادر کرد

در دریای این ناحیه (سرزمین زنك ـ افریقا) ؛
جزیره ای وجود دارد ،که **سوکوتورا** خوانده میشود و عود سوکوتورا ازآنجا برمیخیزد این جزیره در نزدیکی کشور زنك و عربستان واقع شده است . اغلب سکنه آن عیسوی هستند واین موضوع معلول مقدمات تاریخی زیر است :

هنگامیکه اسکندر کبیر ، شاهنشاه ایران پیروز گشت ، مدام با استاد خود ارسطو مکاتبه داشت و مرتباً تعریف و توصیف ممالکی را که میگشود و میگذشت برای وی می نگاشت . آنگاه ارسطو موضوع جزیره سوکوتورا را برای شاگرد خویش شرح داد و صحبت ازعود(صبر زرد)این ناحیه بمیان آورد که درداروسازی شایان اهمیت بخصوصی است که بدون آن هیچ دوایی کامل نیست و اسکندر را بفتح این ناحیه تشویق کرد . استاد توصیه نمود که صلاح آنست سکنه اصلی سوکوتورا بیرون رانده شوند و یونانیان در آنجا مستقر گردند ، تا بدینطریق حفاظت و حراست جزیره تأمین شود وایشان (مهاجرین یونانی) خود را به سوریه ویونان ومصر صادر کنند . اسکندر گروهی از لشگریان خویش را بقصد اشغال سوکوتورا وتخلیه سکنه اصلی گسیل داشت وجماعتی از یونانیان درآنجا مسکن گزیدند . آنگاه به ملوك الطوایف که بعداز مرك داریوش (سوم) ، ازوی تبعیت میکردند ، دستور داد ازاین جزیره صیانت وحراست بعمل آورند .

مهاجرین یونانی باکمال امنیت خاطر در سوکوتورا عمر می‌-

گذرانیدند؛ تااینکه حضرت عیسی ع از طرف خداوند تبارك و تعالی مبعوث بنبوت گشت. یکی از یونانیان ساکن جزیره ازآئین آنحضرت آگاهی یافت وتمام مهاجرین یونانی شهر رومیان بمذهب مسیح گرویدند اخلاف واعقاب یونانیان مسیحی مزبور، تا بامروز (حدود نهصد وشانزده میلادی - سیصدو چهار هجری) درآنجا باقی هستند؛ ولی دیگرسکنه جزیره نه درنژاد ونه درمذهب باآنان وجه مشترکی ندارند.

نکته‌هایی درباره کتاب نخست

در کتاب نخست از(ممالك و مردمان) دریایی و جزیره‌نشین دست راست (یعنی‌طرف مغرب)، که هنگام عزیمت سفاین ازعمان‌وعربستان وحرکت در دریای بزرك دیده میشود، سخنی بمیان نیامده است. در کتاب نخست فقط (ممالك ومردمان) واقع‌دردست‌چپ (یعنی‌مشرق) این منطقه، که‌شامل دریاهای هند و چین است و مطمح نظر مصنف بوده موردبحث قرارگرفته است

تعریف‌مغرب

در دریایی‌که در دست راست یعنی طرف مغرب هند غربی ودر دنباله خلیج فارس واقع شده، سرزمین سحر دیده میشود که موطن بخوراست وکشوری که میهن (قبائل عربی) عاد و حمیرو جرهم و(تبع پادشاهان قدیمی یمن)میباشند. این‌طوایف بالهجه‌های‌بسیارقدیم عربی تکلم‌میکنند که برای عربهای دیگر نامفهوم میباشد قبایل مزبور منزل و مسکن ثابتی ندارند وهم‌خانه بدوش‌وویلان سرگردان هستندوروزگارخویش راباکمال سختی و محرومیت میگذرانند سرزمینیکه مسکن این اقوام

است ، تامنطقه عدن وسواحل یمن امتداد دارد . (ساحل بطرف شمال گسترده میشود) ، تابه جده میرسد و ازجده تا الجار وبطرف سواحل سوریه امتدادمی‌یابد و آنگاه منتهی‌به قلزم میگردد (نزدیکیهای سوئز) و دریا در این حدودمتوقف میشود یعنی درست همانجائیکه (در قرآن آمده است) خداوند توانا ما بین‌دودریا (بحر احمر ومدیترانه)برزخی قرار داده است . بعد از قلزم سمت ساحل تغییرمی‌یابد(وبطرف‌جنوب ممتد میگردد) و درطول کشور بربر (ازجانب غربی‌بحراحمر)گسترده میشود . سپس این ساحل غربی مدام بطرف جنوب امتداد پیدا میکند تا بمقابل یمن میرسد و بالاخره بکشور حبشه (در خلیج عدن) منتهی میگردد واز این ناحیه است که‌پوست پلنك ، معروف بپوست بربرصادر میشود ؛ این پوستها بسیار عالی و فوق‌العاده نفیس و خوب میباشد ، و عاقبت ببلده ذیله واصل میشود که عنبر و کاسه سنك پشت در آنجا فراوان است .

سفاین قلزم

سفاین متعلق به کشتیبانان سیراف ، بعدازورود به این‌دریاکه درسمت راست (یعنی‌مغرب) دریای (بحراحمر) واقع شده است ؛ به جده میرسند و دراین بندر توقف میکنند امتعه وکالا های موجود دراین‌سفاین که‌بقصد مصر بارگیری شده است ، دراین محل (بکشتیهای مخصوصی که‌کمتر در آب فرو میروند و بنام) سفاین قلزم خوانده میشوند ، انتقال می‌یابد سفاین سیراف در این حدود بعلت وجود جزایرکوچك و متعدد(مولد مرجان(در بحرپیمایی مواجه بااشکالات‌میگردند ونمیتوانند)درمنطقه

شمالی (دریای احمر)پیش بروند . در سواحل پادشاهی وجود ندارد و نقاط مسکونی مشاهده نمیشود .

سفینه‌ای که در این دریا مشغول حرکت است، بایستی همیشه هنگام غروب لنگرگاه مناسب و مستحکمی برای خویش پیدا کنند ، چون در اوقات شب احتمال تصادف با جزایر کوچك و خطر انهدام در میان است .

دراین دریارسم چنانست که‌در ساعات‌روزسفر کنند و شامگاهان متوقف گردند ، چون دریای زبور سخت‌تیره است و بویهی زننده‌ای از آن بمشام میرسد .

از اعماق واطراف این دریا چیز شایان توجهی بدست نمی‌آید . این دریا شباهتی بدریاهای هند و چین ندارد،(چنانکه میدانیم)ازاعماق بحار اخیر مروارید وعنبر استخراج میشود و درجبال این اقالیم مقادیر زیادی جواهرات وطلا نصیب انسان میگردد

حیواناتیکه درسواحل دریاهای چین و هند زندگی میکنند در دهان خویش عاج‌دارند ؛ محصولات این‌حدود شهره آفاق‌وعبارتست از آبنوس ، بقم ، خیزران ، عود ،کافور، جوزبویا ، میخك ، صندل ودیگر ادویه خوشبوی و معطر . ازپرندگان‌شایان‌توجه‌میتوان طوطی‌وطاووس رانام برد آهوان‌مشکداروز باد(حیوانی است که‌کیسه‌مملوی‌ازبهترین عطریات درنشیمن‌خوددارد .) دراین‌مناطق‌شکار میشود ، خلاصه‌نفایس و نوادر چین وهند بیشماروخارج‌از حدواندازه است .

عنبر

عنبر اشهب

قطعاتی(از عنبر) در سواحل این دریا(ی هند) بدست می آید که امواج آب آنهارا بیرون انداخته است . عنبر ابتدا در دریای هند مشاهده میگردد اما منبع و منشاء آن مجهول می باشد .ولی فقط مسلم است که عالی ترین نوع عنبر در بربره (در ساحل جنوبی خلیج عدن) تامنتهی الیه حدود وثغور کشور زنك و درشحر و اطراف آن پیدامیشود . این قسم از عنبر بشکل تخم مرغ واشهب میباشد

سوارشتر شده بشکار عنبر میروند

اهالی مناطق مزبور ، هنگام شب در نورماهتاب سوارشتر شده بجستجوی عنبر میروند در طول ساحل بگشت و گذارمیپردازند . سکنه این حدود شترهای مخصوصی دارند که برای جست وجوی عنبر تربیت شده است و کاملا دو خور و مناسب اینکار میباشد چنانکه مرکوب بمحض مشاهده عنبر زانو بزمین میزند وراکب آنرا جمع میکند. قطعات شایان توجه و سنگینی از عنبر در سطح دریا مشاهده میشود . بعضی اوقات عظمت این قطعات بدرستی یك گاونر ویابیشتر و گاهی کمتر

است : ماهی معروف موسوم به طل بمحض مشاهده قطعه عنبر آنرا
می بلعد : ولی بعد از اینکه طعمه به معده ماهی رسید ، موجب هلاك حیوان
میشود ، وطل مرده درسطح آب شناور میگردد .

شکار عنبر بافایق

اشخاصی هستند که اوقات بلعیدن عنبر بوسیله
ماهیان طل را میدانند و درقایق نشسته منتهز فرصت
میگردند . بدینطریق ، وقتیکه مشاهده میکنند
یك ماهی در روی آب شناور است ، آنرا با نیزه
قلاب وچنگالهای آهنی که بطنابهای عظیمی تعبیه گشته بساحل میکشانند
آنگاه شکم طل را میشکافند وعنبری راکه بلعیده است بیرون می آورند.
آن قسمت ازعنبر که درجوار شکم ماهی میباشد ، مند خوانده میشود
که بوی بدی دارد دردکه عطاران بغداد و بصره مقدار معتنابهی ازاین
نوع عنبر جدامیشود . ولی قسمتی ازعنبر که آغشته برایحه نا مطبوع ماهی
نشده است ، بسیار عالی وفوق العاده نفیس میباشد .

خانه هائیکه از استخوان ماهی ساخته شده

ازاستخوان مهره پشت طل ، بعضی اوقات صندلیهائی
میسازند که یکنفر میتواند با کمال استراحت در
روی آن جلوس کند .

حکایت میکنند که در قریه ای بنام التلین
که درفاصله ده فرسنگی سیراف واقع شده خانه -
های خیلی قدیمی وجود دارد که دارای پوشش قشنگ و سقفهای بسیار
زیبائی میباشد که از استخوان دنده ماهی طل ساخته شده است .ازیکنفر
شنیدم که سابقاً در نزدیکی سیراف ، یکی ازاین ماهیان بساحل دریا پرت
شده بود راوی میگفت برای تماشای طل عزیمت کردم ودیدم که مردم

نردبان کوچکی فراهم آورده اندو دارندبه پشت آن صعود میکنند ، صیادان بعد از این که یکی از این ماهی‌ها را صید می کنند (آن رابساحل‌می آورند)، و درمعرض اشعه آفتاب قرار داده ،گوشتش‌راقطعه قطعه میکنند . آنگاه گودالی‌میکنند تا چربی‌حیوان در آن جمع آوری شود ؛ بعداز اینکه حرارت آفتاب‌روغن را آب کرد ، شکارچیان باملاقه آنرا بارباب‌سفاین میفروشند ناخدایان روغن‌طل‌رابامواد دیگرمخلوط کرده ، برای انسداد منافذ حاصله از درفس (هنگام اتصال و دوخت و دوز حواشی الوار وصفحات‌چوب)بکار میبرند، ونیز خلل وفرج‌موجود بین حواشی(درزها) را مسدود میسازند ، روغن طل بسیار ارزان‌است .

مروارید

پیدایش و شکارمروارید

مروارید (۱) در ابتدای تکوین ، ببزرگی حبهٔ انجدان است . رنك وشکل ، صغر حجم ، قات - وزن ، لطافت‌ونفاست این گوهر درست بمانند حبهٔ مزبور است ، مروارید باشکال تمام اندك اندك بسطح دریا می آید تابسفاین غواصان که‌بر روی صدف مروارید ترصد دارند) میرسد . بعد ، بمرورزمان‌این‌حبه کوچك ، بزرك میشود و بحد اعلای تکامل‌خود میرسد ، وهنگامیکه وزین میگردد بقعردریا فرومیرود و درآنجا (۲) بتغذیه میپردازد در این دوره مروارید ، فقط يك‌قطعه گوشت قرمزشبیه بزبان است ، و فاقد هرگونه عرق و عصب و

(۱)مروارید بمشیت‌الهی پیدا شده است ، خداوند دانا ونوانا می‌فرماید (قرآن؛ سوره سی‌وششم ،آیه سی‌وششم)· نهایت افتخار خالقی‌راست که تمام موجودات راجفت آفرید ؛ رویندگان روی زمین وآنهائی‌راکه‌دارای روان میباشند ، وآنهایی‌راکه آدمیان آگاهی ندارند »

(۲) «ازچیزی که فقط خدامیداند »

استخوانی میباشد در باره پیدایش و تکوین مروارید عقاید مختلف است ، بعضی‌ها مدعی هستند که هنگام باران صدف بسطح دریا می آید و دهانش را باز میکند و قطرات باران او بدهان فرو میچکد و همین قطره‌ها



مبدل به مروارید میشود . عده‌ای دیگر معتقد هستند که مروارید زائیده خود صدف است : این عقیده بسیار درست میباشد ، زیر بعضی اوقات در شکم صدف مرواریدی مشاهده میکنند که همچون نباتی در نشوونما است وملصق بخود صدف است . اینگونه مروارید را صیادان از آغوش صدف جدا میسازند و بازرگانان دریانورد آنرا بنام «مروارید کنده» میخوانند والله اعلم !

گوهر در گلوی روباه

از نوادر خارق‌العاده‌ای که در باره بهم زدن ثروت سرشار بگوش رسیده است حکایت ذیل شنیدنی میباشد ، درایام سابق یك نفر اعرابی وارد بصره شد که قطعه بسیار گرانبهایی باخود همراه داشت

اعرابی بحجرهٔ عطاری که باوی سابقه الفت داشت ، عزیمت کرد و گوهر خودرا بدوست خویش نشان بداد وارزش آنرا که برای خویش مجهول بوده ازوی جویا شد . عطار توضیح داد که این(یك قطعه) مروارید است. اعرابی سؤال کرد که ارزش آن چیست ؟ عطار درجواب اظهاداشت : صد درهم (پول نقره) این مبلغ درنظر عرب بیابانگرد بسیار عظیم جاوه‌نمود، لذا از دوست خویش پرسید :آیا ممکن است کسی باین قیمت که تو میگوئی ، آنرا ازمن بخرد ؟ عطارصد درهم را فی‌المجلس تسلیم اعرابی کرد ؛ که‌مشارالیه‌نیز باآن خوار و بار لازم را برای خانوادهٔ خویش خریداری کرد. اما عطار مروارید مزبوررا به بغداد آورد ؛گوهر گرانبها را بقیمت شایان توجهی در آنجا بفروش رسانید و دامنه تجارت خویش‌را توسعه بخشید ،

عطارحکایت کرد که ازاعرابی پرسیده بود که‌چگونه‌این‌مروارید بدست وی‌افتاده است . مشارالیه‌در پاسخ چنین گفته بود : «ازنزدیکی‌های السمعان (که قریه ایست) در کشور بحرین میگذشتم ؛ ناگاه در روی شنزار روباهی دیدم که‌جان بجان آفرین‌سپرده است ؛ ولی‌چیزی در دهان‌حیوان مشاهده میشود . از مرکوب‌خویش پائین آمدم دیدم که شیئی مزبور یك چیز سرپوش مانندی است که سطح داخلی آن سفید و درخشان)میباشد ، واین مرواریدرا درون همان سرپوش‌پیدا کردم » بدین‌طریق عطار فهمیده بود که ابتدا صدف چنانکه معمول است برای تنفس بساحل آمده بوده است ، روباهی ازآنجا میگذشته است جانور بمحض مشاهده قطعه گوشتی که دردرون‌صدف دهان باز بوده ، بطرف طعمه پریده و سرخویش‌را بداخل سرپوشها (قشرصدف) فروبرده است ؛

که‌در همان آن صدف دهان خودرا بسته‌و پوزه روباه دژ درون آن گیر کرده است . بنا براین هنگامیکه صدف سرپوشهای (لبه‌های) خود را بمحض احساس چیزی و یا دست انسانی فرو می‌بندد ؛ دیگر بازکردن آن غیر ممکن است . وبایستی آنرابایك ابزارآهنی بشکست تامروارید رابیرون آورد ، فی‌الحقیقه همانطوریکه مادر ازجگر گوشه خویس نگه‌داری میکند ، صدف نیز مروارید را باهمان حدت و سدت ، محافظت و محارست مینماید . موقعیکه پوزه روباه (در دهان صدف گیر کرده بود) ، جانور مزبور بتك‌و دو افتاده و صدف رابزمین میزده است ولی حریف بهیچوجه باصطلاح ول کن معامله نبوده است . تا اینکه(بعد از مدتی) روباه وصدف هردوزندگی را بدرود گفتند ، این است داستان اعرابی که صدف‌را پیدا کرد و مروارید رااز توی آن بیرون آورد وپیش عطار برد و وسیله‌ای برای زندگانی وی فراهم گشت .

نوادر دیگر هندوستان

پادشاهانیکه گوشواره دارند

پادساهان هندوستان گوشواره‌های‌زرین‌جواهر‌نشانی بگوشهای خویش‌میآویزند . این سلاطین گردن بندهای گرانبهایی از سنگهای سرخ قیمتی (لعل یاقوت) و احجار کریمه‌سبز (زرد)بر گردن خود دارند ، اما مرواریدهای (غلطان) بیشتر از همه اهمیت و اهمیت دارد . در این ایام خزاین و دفاین مالی پادشاهان (هند) انباشته از مروارید است

چتری که از پر طاووس است

سران لشگری و کشوری نیز گردن بند های مروارید بگردن خویش دارند. بزرگان هندوستان در تخت روان حرکت میکنند؛ پوشاك ایشان عبارت از فوطه‌ایست که بر کمر خود می‌بندند؛ و



چتری از پر طاووس بعنوان شمسیه در دست خویش دارند و بدانوسیله

خودرا در مقابل اشعه آفتاب محافظت میکنند همیشه گروهی از نوکران در (کوی وبرزن) گرداگرد آنانرا فرامیگیرند .

ظروف وبشقاب برگ نارگیل

درهندوستان صنفی وجوددارد که افراد آن هرگز دونفری دریك بشقاب و در سریك سفره خوراك نمی خورند و این عمل را بسیار کریه و کثیف می شمارند . هنگامیکه این متعصبین به سیراف می آیند ، ویکی از بازرگانان بزرگ از آنها دعوت بعمل می آورد ، میزبان مجبوراست که دراین ضیافت که صد نفر شرکت دارند برای هریك از مهمانان یك عدد بشقاب مخصوص فراهم کند ، تا هریك از مدعوین منصراً درظرف خویش غذا خورد اما سلاطین واعیان و اشراف هندوستان همه روزه در سفره‌های مخصوصی که از برك نارگیل با ظرافت خاصی بافته میشود ، غذامیخورند . ازاوراق نارگیل بشقاب وظروف غذا نیز درست میکنند . هنگام صرف خوراك ، غذا را در بشقابها وظروف [illegible] میگذارند بعداز خوردن خوراك تمام این ظروف و بشقاب و سفره را با بقایای اغذیه دریکجا ، توی آب می اندازند

شمه‌ای از نفایس واردات هندوستان

درروزگار پیشین به هندوستان [illegible] رسیده [illegible] که معادل سه دینار (سکه طلا) معمولی بود [illegible] هایی نیز از مصر وارد [illegible] در نگین خاتم کار گذاشته شده و در جعبه جواهرات مخصوصی قرار داشت . همچنین [illegible] یعنی مرجان و سنگی به نام [illegible] (گوهر سبزی است شبیه زمرد) هم آمده ، ولی [illegible] واردات قطع شده است

بانوان هندی رو بازند

اکثر سلاطین هندوستان ، درمواقع بارعام ،زنان خویش رانیز درحضوربیگانگان ، بدون‌هیچگونه حجابی نشان میدهند .

☆ ☆ ☆

این است آنچه که از نوادر بحار دراین ایام طی‌داستانهای بسیار بگوش مارسیده است . ازنقل وذکر حکایات نادرست (بعضی‌از)ملاحان که‌خودشان نیز بروایات خودایمانی ندارند ، ماخود داری کردیم :وفقط بشرح‌نوادر واقعی معدودی اکتفاورزیدیم .

درماه صفرسنه ٥٩٦ هجری(نوامبر١١٩٩میلادی)بانسخه‌اصل‌مقابله‌یافت

پایان

دیر است

کتاب فردا خیلی دیر است از طرف بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ منتشر شد
(بها ۳۰ ریال)